

◀ گردشگری؛ گروگان تنش‌های منطقه‌ای

◀ جام جهانی فوتبال؛ موتور محرک اقتصاد و گردشگری جهان

◀ رقابت‌پذیرترین اقتصادهای جهان در سال ۲۰۲۶

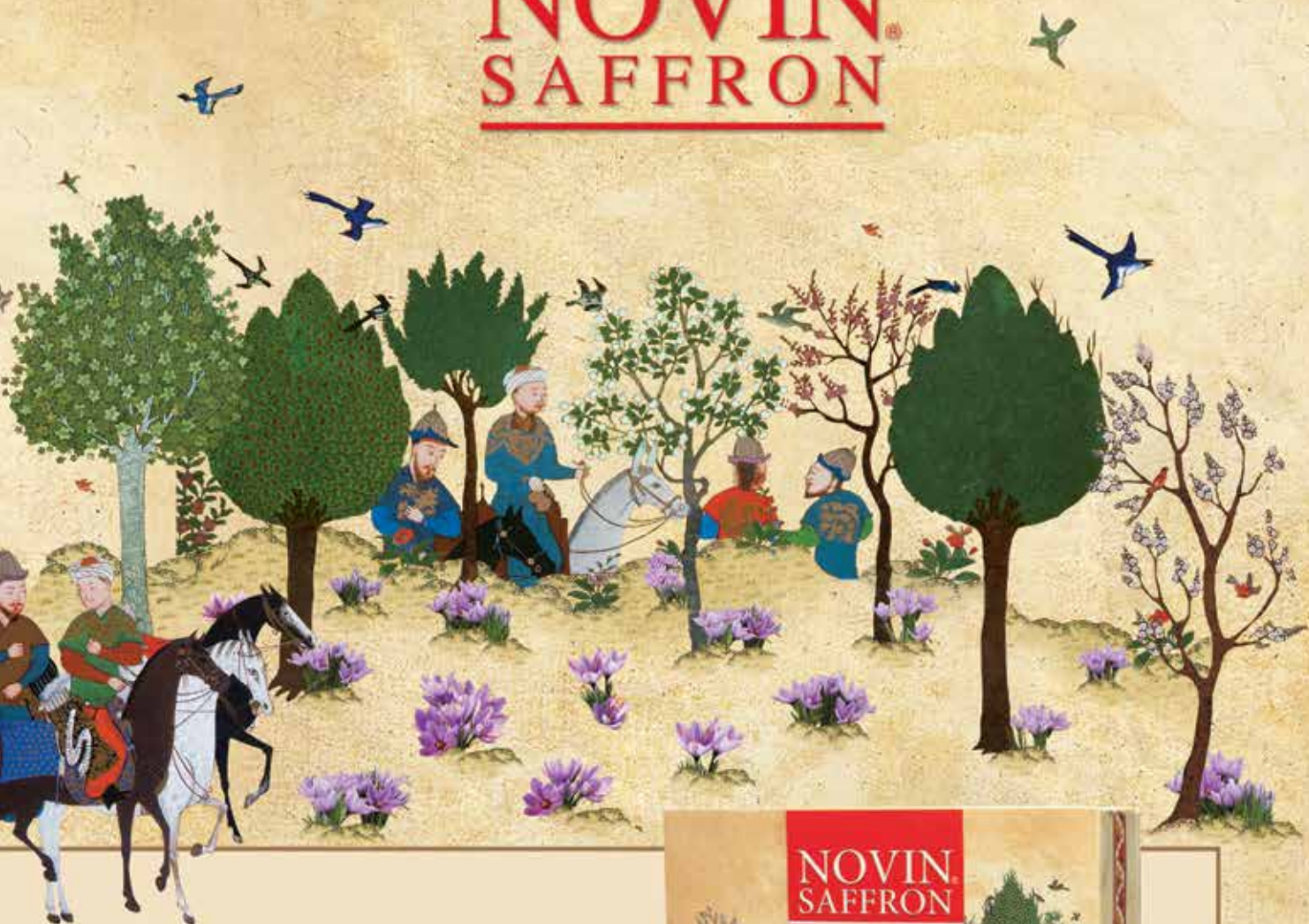
◀ محیط کسب‌وکار ایران در سرآشویی: سه مانع اصلی تولید

◀ اینترنت وصل شد؛ اقتصاد دیجیتال هنوز نه



شوگ جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران به گردشگری خاورمیانه

NOVIN SAFFRON



saffron@novinsaffron.com
[novinsaffron](https://www.instagram.com/novinsaffron)
[09123317980](https://www.facebook.com/novinsaffron)
[novinsaffron](https://www.linkedin.com/company/novinsaffron)

کارخانه: مشهد، شهرک صنعتی توس، نیش اندیشه ۶، پردیس نوین زعفران

تلفن: ۰۵۱-۳۲۲۵۳۱۴۷ فکس: ۰۵۱-۳۲۲۵۵۲۲۶

دفتر خدمات مشتریان تهران: اتوبان شهید چمران، پارک وی، خیابان جوانان، ابتدای خیابان ب پلاک ۱، طبقه سوم، واحد ۷

تلفن: ۲۲۰۱۵۸۰۰-۲۲۰۱۱۷۰۰-۲۲۰۱۱۸۰۰



Caspian Today Magazine

امروز
کاسپین

شماره ۴۶ - تابستان ۱۴۰۵

- ۲ یادداشت/گردشگری؛ گروگان تنش های منطقه ای
۳ شوک جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران به گردشگری خاورمیانه
۶ ۱۰ اقتصاد بزرگ گردشگری جهان
۸ گردشگری جهانی در سال ۲۰۲۶؛ آغاز عصر جدید رقابت میان مقاصد گردشگری
۱۰ پاشنه آشیل گردشگری سلامت



- ۱۲ جام جهانی فوتبال؛ موتور محرک اقتصاد و گردشگری جهان
۱۵ رقابت پذیرترین اقتصادهای جهان در سال ۲۰۲۶
۱۸ کوچ سرمایه
۲۰ چرا باید کتاب چالش های صنعتی شدن ایران را خواند؟
۲۶ چالش های صنعتی شدن ایران
۲۸ بزرگترین اقتصادهای جهان در ۲۰۲۶
۳۰ محیط کسب و کار ایران در سراسر آسیا؛ سه مانع اصلی تولید
۳۴ محیط کسب و کار ایران در یک نگاه
۳۵ راه نجات اقتصاد ایران از نگاه محمد مهدی بهکیش
۳۸ اینترنت وصل شد؛ اقتصاد دیجیتال هنوز نه
۴۱ باران آمد، بحران آب نرفت

صاحب امتیاز و مدیر مسوول:

مهندس حمیدرضا شوشتریان

سر دبیر:

مهندس حسین کوه زاد

شماره ثبت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۷۶۲۱

زیر نظر شورای نویسندگان

طراحی و صفحه آرایی: هدی امیر

واحد بازرگانی:

جلیل فروتن راد

تلفکس: ۰۵۱-۳۸۴۴۳۰۷۴

سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۶۹۷۷۰۵

نشانی:

تهران - بزرگراه مدرس شمال - خیابان

دستگردی - پلاک ۲۳۲

طبقه دوم - واحد ۶

تلفن: ۰۲۱-۲۲۲۶۹۳۳۲

مشهد - خیابان فلسطین فلسطین ۱

ساختمان سروش

تلفکس: ۰۵۱-۳۸۴۲۰۱۱۱

www.caspianemrooz.ir

info@caspianemrooz.ir

گردشگری؛ گروگان‌تنش‌های منطقه‌ای

حسین کوه‌زاد

صنعت گردشگری بیش از هر صنعت دیگری به «احساس امنیت» وابسته است. گردشگر پیش از آنکه چمدان خود را ببندد، مقصد را از دریچه امنیت، ثبات و آرامش ارزیابی می‌کند. از همین رو، هرگاه آتش جنگ در نقطه‌ای از جهان شعله‌ور می‌شود، نخستین بخشی که آسیب می‌بیند، گردشگری است؛ حتی اگر بسیاری از مقاصد گردشگری درگیر جنگ نباشند. تنش‌های نظامی آمریکا و اسرائیل علیه ایران نیز از این قاعده مستثنایست. تجربه بحران‌های چند دهه اخیر در خاور میانه نشان داده است که در ذهن گردشگران خارجی، مرزهای سیاسی چندان معنادار نیست. وقتی اخبار جنگ در منطقه منتشر می‌شود، بسیاری از مسافران کل خاور میانه را منطقه‌ای ناامن تلقی می‌کنند. این همان پدیده‌ای است که کارشناسان گردشگری از آن با عنوان «اثر سرریز ناامنی» یاد می‌کنند.

در چنین شرایطی، نخستین پیامد، کاهش سفرهای ورودی به ایران است. لغو تورهای خارجی، افزایش هشدارهای سفر از سوی دولت‌ها، کاهش پروازهای بین‌المللی و افزایش هزینه بیمه مسافرتی، زنجیره‌ای از خسارت را برای هتل‌ها، آژانس‌های مسافرتی، راهنمایان گردشگری، صنایع دستی و هزاران کسب و کار وابسته رقم می‌زند. تجربه بحران‌های مشابه نشان می‌دهد که حتی پس از پایان درگیری‌ها نیز بازگشت اعتماد گردشگران زمان‌بر است. اما این بحران تنها ایران را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. کشورهای همسایه نیز از کاهش سفرهای بین‌المللی آسیب می‌بینند. دبی، دوحه، عمان، اردن، مصر و حتی ترکیه، اگرچه ممکن است مستقیماً درگیر جنگ نباشند، اما کاهش تقاضای سفر به منطقه را تجربه می‌کنند. بسته شدن یا محدود شدن مسیرهای هوایی، تغییر مسیر پروازها و افزایش هزینه حمل و نقل هوایی، شبکه گردشگری خاور میانه را با اختلال مواجه می‌کند. گزارش‌های بین‌المللی نیز از احتمال افت قابل توجه ورود گردشگران و میلیارد دلار کاهش درآمد صنعت گردشگری منطقه در صورت تداوم تنش‌ها خبر می‌دهند.

نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت، تأثیر بلندمدت این بحران بر سرمایه‌گذاری در صنعت گردشگری است. گردشگری، صنعتی سرمایه‌بر و آینده‌نگر است و تصمیم‌گیری برای ساخت هتل، مراکز اقامتی، مجموعه‌های تفریحی و زیرساخت‌های حمل و نقل، نیازمند ثبات سیاسی و اقتصادی است. در فضای جنگ و نااطمینانی، سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی معمولاً پروژه‌های جدید را متوقف کرده یا منابع خود را به بازارهای کم‌ریسک‌تر منتقل می‌کنند. این روند، علاوه بر کاهش اشتغال، موجب کند شدن توسعه زیرساخت‌های گردشگری و کاهش رقابت‌پذیری کشور در سال‌های آینده خواهد شد. از سوی دیگر، گردشگری سلامت و گردشگری نمایشگاهی نیز که طی سال‌های اخیر سهم قابل توجهی در درآمدهای غیر نفتی ایران داشته‌اند، از این شرایط آسیب می‌بینند. بیماران خارجی برای انتخاب مقصد درمان، بیش از هر عامل دیگری به ثبات و امنیت توجه می‌کنند و برگزارکنندگان رویدادهای بین‌المللی نیز معمولاً از انتخاب مقاصدی که با ریسک‌های امنیتی مواجه هستند، پرهیز می‌کنند. بنابراین، پیامدهای بحران تنها به کاهش تعداد گردشگران محدود نمی‌شود، بلکه زنجیره‌ای از آثار

ادامه در صفحه ۵



شوک جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران به گردشگری خاورمیانه

حسین کوه زاده

شدند
اما وقوع جنگ موجب شد چند تحول
هم زمان رخ دهد:

- * توقف یا کاهش پروازهای بین المللی
- * افزایش هشدارهای سفر دولت های خارجی
- * لغو تورهای ورودی
- * توقف سرمایه گذاری های گردشگری
- * افزایش هزینه بیمه سفر
- * کاهش اعتماد بازارهای جهانی

این شرایط باعث می شود حتی پس
از پایان جنگ نیز بازگشت گردشگران به
سرعت امکان پذیر نباشد؛ زیرا تصویر ذهنی
مقصد معمولاً با تأخیر ترمیم می شود.

صنعت هوانوردی؛ نخستین قربانی بحران

گردشگری بدون حمل و نقل هوایی عملاً
امکان رشد ندارد.

در بحران اخیر، بسته شدن آسمان برخی
کشورهای منطقه، تغییر مسیر پروازها و
افزایش هزینه سوخت، فشار قابل توجهی بر
صنعت هوانوردی وارد کرده است.

برآوردها نشان می دهد تنها در روزهای
ابتدایی بحران بیش از ۵ هزار پرواز در منطقه
لغو شد و بسیاری از خطوط هوایی مجبور

گردشگری بیش از هر صنعت دیگری به «احساس امنیت» وابسته است. اگر نفت، سرمایه
و صنعت بامتغیرهایی مانند قیمت، فناوری و سرمایه گذاری رشد یا افول می کنند، گردشگری
پیش از هر چیز تابع ادراک امنیت است؛ ادراکی که گاه حتی از واقعیت نیز اثرگذارتر است. به
همین دلیل، هرگونه درگیری نظامی در خاورمیانه، حتی اگر به محدوده جغرافیایی خاصی
محدود باشد، نخستین صنعت قربانی، گردشگری است.

جنگ میان ایران، آمریکا و اسرائیل را باید یکی از مهم ترین شوک های ژئوپلیتیکی صنعت
گردشگری منطقه طی دهه های اخیر دانست. این بحران نه تنها سفر به ایران، بلکه کل شبکه
گردشگری خاورمیانه، خطوط هوایی، سرمایه گذاری هتل ها، گردشگری مذهبی، سلامت،
نمایشگاهی و حتی بازارهای بین المللی گردشگری را تحت تأثیر قرار داده است.

امنیت؛ مهم ترین سرمایه گردشگری

براساس گزارش های سازمان جهانی گردشگری، امنیت یکی از سه عامل اصلی انتخاب
مقصد سفر در جهان محسوب می شود. در شرایط جنگی، گردشگران معمولاً میان واقعیت
میدان نبرد و تصویر رسانه ای تفاوتی قائل نمی شوند و کل منطقه را پرریسک تلقی می کنند.
به همین دلیل، در بحران اخیر، کاهش سفر تنها محدود به ایران نبود؛ بلکه کشورهای حوزه
خلیج فارس، اردن، عراق، لبنان و حتی مقاصد امن تر منطقه نیز با کاهش تقاضا روبه رو شدند.
برآورد مؤسسه Oxford Economics نشان می دهد که در سناریوی ادامه درگیری، ورود
گردشگران بین المللی به خاورمیانه در سال ۲۰۲۶ ممکن است بین ۱۱ تا ۲۷ درصد کاهش
یابد؛ معادل ۲۳ تا ۳۸ میلیون گردشگر کمتر نسبت به پیش بینی های قبلی. زیان اقتصادی این
کاهش نیز حدود ۳۴ میلیارد دلار برآورد شده است.

ایران؛ بازاری که دوباره از نقطه صفر آغاز می کند

گردشگری ایران طی سال های اخیر با وجود تحریم ها، همه گیری کرونا و محدودیت های
سیاسی، روندی تدریجی برای بازیابی راتجربه می کرد.

براساس آمار موجود، ایران در سال ۲۰۲۴ میزبان بیش از ۷ میلیون گردشگر خارجی بود که
عمدتاً از کشورهای عراق، افغانستان، پاکستان، روسیه، چین و کشورهای همسایه وارد کشور



گردشگری، صنعتی که بر پایه اعتماد و احساس امنیت بنا شده، در بحران اخیر آمریکا و اسرائیل علیه ایران با شوکی کم سابقه روبه‌رو شده؛ بحرانی که پیامدهای آن از کاهش سفر و سرمایه‌گذاری تا افت درآمدهای ارزی و اشتغال، سال‌ها بر اقتصاد منطقه سایه خواهد انداخت.

به تغییر مسیرهای پروازی شدند. همچنین فرودگاه‌های خاورمیانه که حدود ۱۴ درصد ترانزیت بین‌المللی جهان را در اختیار دارند، با اختلال جدی مواجه شدند. (Oxford Economics)

افزایش زمان پرواز، مصرف بیشتر سوخت و بالا رفتن هزینه‌های عملیاتی به افزایش قیمت بلیت و کاهش تقاضای سفر منجر خواهد شد.

گردشگری مذهبی؛ بخشی که بیشترین آسیب‌رایی بیند

ایران سالانه میزبان میلیون‌ها زائر، به‌ویژه از عراق، پاکستان، جمهوری آذربایجان و کشورهای حوزه خلیج فارس است.

مشهد، قم و شیراز سه قطب اصلی گردشگری مذهبی کشور هستند. هرگونه اختلال در مرزهای زمینی، کاهش پروازها یا هشدارهای امنیتی مستقیماً ورود زائران را کاهش می‌دهد.

غلاوه بر این، کاهش سفرهای زیارتی به عراق نیز بر شرکت‌های گردشگری ایرانی اثر منفی می‌گذارد و درآمد بخش قابل توجهی از فعالان این صنعت را کاهش می‌دهد.

گردشگری سلامت؛ بازاری که اعتماد در آن حرف اول را می‌زند

ایران طی سال‌های گذشته به یکی از مقاصد مهم گردشگری سلامت در منطقه تبدیل شده بود.

بیماران کشورهای عراق، افغانستان، عمان، آذربایجان و آسیای میانه بخش مهمی از بازار درمان ایران را تشکیل می‌دادند. اما در شرایط جنگی، حتی اگر مراکز

درمانی کاملاً فعال باشند، بیماران خارجی معمولاً مقصدهای جایگزین مانند ترکیه، هند یا امارات را انتخاب می‌کنند؛ زیرا ریسک سفر برای آنان افزایش می‌یابد. از دست رفتن این بازار، تنها به بیمارستان‌ها محدود نمی‌شود؛ بلکه هتل‌ها، شرکت‌های حمل و نقل، دفاتر خدمات مسافرتی و اقتصاد شهری نیز متأثر خواهند شد.

سرمایه‌گذاری گردشگری؛ اولین بخش متوقف‌شونده

گردشگری صنعتی سرمایه‌بر است.

ساخت هتل، اقامتگاه، مراکز تفریحی و زیرساخت‌های حمل و نقل نیازمند سرمایه‌گذاری بلندمدت است؛ اما سرمایه‌از نااطمینانی گریزان است. در فضای جنگی:

- * پروژه‌های هتلی متوقف می‌شوند.
 - * سرمایه‌گذاران خارجی از بازار خارج می‌شوند.
 - * بانک‌ها ریسک تأمین مالی را افزایش می‌دهند.
 - * ارزش دارایی‌های گردشگری کاهش پیدا می‌کند.
- این وضعیت حتی پس از پایان جنگ نیز ممکن است چند سال ادامه داشته باشد.

اثر دومینویی بر اقتصاد منطقه

بر خلاف تصور عمومی، زیان جنگ تنها متوجه کشورهای درگیر نیست. امارات، قطر و عربستان طی سال‌های اخیر به هاب‌های هوایی و گردشگری جهان تبدیل شده‌اند.

کاهش امنیت منطقه باعث می‌شود بسیاری از گردشگران سفر به کل خاورمیانه را به تعویق بیندازند.

برآورد شورای جهانی سفر و گردشگری (WTTC) نشان می‌دهد که ادامه بحران می‌تواند روزانه حدود ۶۰۰ میلیون دلار از هزینه‌کرد گردشگران بین‌المللی در منطقه بکاهد. (گلف نیوز)

تجربه جهانی چه می‌گوید؟

تجربه کشورهای مختلف نشان داده است که گردشگری معمولاً سریع‌تر از سایر بخش‌های اقتصاد آسیب می‌بیند، اما در صورت مدیریت صحیح می‌تواند سریع‌تر نیز احیا شود.

گردشگری؛ گروگان تنش‌های...

اقتصادی بر بازار کار، سرمایه‌گذاری، ارزآوری و حتی توسعه منطقه‌ای بر جای می‌گذارد. از این منظر، گردشگری را باید یکی از حساس‌ترین شاخص‌های سنجش امنیت اقتصادی کشورها دانست؛ صنعتی که هر گونه تنش ژئوپلیتیکی را با سرعتی بیشتر از بسیاری از بخش‌های اقتصادی منعکس می‌کند و احیای آن نیز نیازمند زمان، اعتمادسازی و سیاست‌گذاری هوشمندانه است.

با این حال، همه پیامدهای بحران الزاماً منفی نیست. تاریخ گردشگری جهان نشان داده است که کشورهایی که پس از بحران، مدیریت هوشمندانه‌ای در بازاریابی مقصد، دیپلماسی گردشگری و بازسازی تصویر بین‌المللی خود داشته‌اند، توانسته‌اند سریع‌تر از گذشته به بازار باز گردند. کرواسی پس از جنگ بالکان، رواندا پس از نسل‌کشی و حتی برخی کشورهای جنوب شرق آسیا پس از بحران‌های امنیتی، نمونه‌هایی از این تجربه هستند.

ایران نیز با وجود همه چالش‌ها، همچنان یکی از غنی‌ترین مقاصد گردشگری جهان از نظر میراث فرهنگی، تنوع اقلیمی، گردشگری مذهبی، طبیعت‌گردی و گردشگری سلامت است. اگر پس از کاهش تنش‌ها، برنامه‌ای منسجم برای بازسازی تصویر ایران در بازارهای هدف تدوین شود، می‌توان بخشی از خسارت‌های وارد شده را جبران کرد. استفاده از رسانه‌های بین‌المللی، حضور مؤثر در نمایشگاه‌های گردشگری، تسهیل صدور ویزا، توسعه پروازهای خارجی و حمایت از فعالان بخش خصوصی، از مهم‌ترین الزامات این مسیر خواهد بود.

شایان ذکر است، در دوره بحران، تمرکز بر گردشگری داخلی می‌تواند نقش ضربه‌گیر را ایفا کند. تجربه همه‌گیری کرونا نشان داد که بازار داخلی، هر چند جایگزین کامل گردشگران خارجی نیست، اما می‌تواند بخشی از چرخه اقتصادی صنعت گردشگری را زنده نگه دارد. تشویق سفرهای داخلی، ارائه بسته‌های حمایتی و کاهش هزینه‌های سفر می‌تواند مانع تعطیلی بخشی از کسب و کارهای این صنعت شود.

در نهایت باید پذیرفت که گردشگری، صنعتی مبتنی بر اعتماد است. سرمایه‌گذاری در هتل، حمل و نقل یا زیرساخت‌ها زمانی به ثمر می‌رسد که گردشگر احساس امنیت کند. هر چه دامنه و مدت تنش‌های نظامی طولانی‌تر شود، هزینه بازگرداندن این اعتماد نیز افزایش خواهد یافت.

امروز، بیش از هر زمان دیگری، صنعت گردشگری ایران نیازمند مدیریت بحران، دیپلماسی فعال و برنامه‌ریزی برای دوران پس از تنش است. زیرا در دنیای رقابتی گردشگری، مقصدی که زودتر اعتماد را بازسازی کند، سهم بیشتری از بازار جهانی سفر را به دست خواهد آورد.

نمونه‌های مصر، ترکیه، سریلانکا و کرواسی نشان می‌دهد سه عامل نقش تعیین‌کننده‌ای در بازگشت گردشگران دارند:

* پایان کامل درگیری‌ها

* دیپلماسی فعال گردشگری

* بازسازی تصویر مقصد در رسانه‌های بین‌المللی
در غیر این صورت، حتی پس از پایان جنگ نیز گردشگران تا مدت‌ها مقصد‌های جایگزین را ترجیح می‌دهند.

راهبردهای ایران برای دوران پساجنگ

اگرچه جنگ خسارت‌های قابل توجهی بر گردشگری وارد می‌کند، اما می‌تواند نقطه آغاز بازنگری در سیاست‌های این صنعت نیز باشد.

چند اقدام ضروری عبارت‌اند از:

* تدوین برنامه ملی مدیریت بحران گردشگری

* تقویت دیپلماسی گردشگری با کشورهای همسایه

* تمرکز بر بازارهای منطقه‌ای به جای بازارهای دور دست

* توسعه گردشگری داخلی برای جبران بخشی از کاهش گردشگران خارجی

* حمایت مالی از هتل‌ها، دفاتر خدمات مسافرتی و

راهنمایان گردشگری

* اجرای کمپین‌های بین‌المللی بازاریابی پس از پایان بحران

* تسهیل صدور ویزا و توسعه پروازهای منطقه‌ای

جمع‌بندی

جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران تنها یک بحران نظامی نیست؛ بلکه شوکی عمیق به اقتصاد گردشگری خاورمیانه محسوب می‌شود. صنعتی که بر اعتماد، آرامش و تصویر ذهنی مقصد استوار است، بیش از هر بخش دیگری از ناامنی آسیب‌پذیر است.

برای ایران، پیامدهای این بحران صرفاً به کاهش تعداد گردشگران محدود نخواهد شد؛ بلکه افت درآمدهای ارزی، رکود سرمایه‌گذاری، کاهش اشتغال، تضعیف گردشگری سلامت و مذهبی و از دست رفتن سهم بازار منطقه‌ای رانیز به همراه خواهد داشت. در مقابل، تجربه جهانی نشان می‌دهد کشورهایی که پس از بحران با برنامه‌ریزی، دیپلماسی فعال، بازاریابی حرفه‌ای و حمایت از بخش خصوصی وارد عمل شده‌اند، توانسته‌اند مسیر احیای گردشگری را سریع‌تر طی کنند.

بنابراین، آینده گردشگری ایران نه فقط به پایان جنگ، بلکه به کیفیت مدیریت دوران پساجنگ وابسته است. هرچه بازسازی اعتماد گردشگران و فعالان اقتصادی سریع‌تر و هوشمندانه‌تر انجام شود، احتمال بازگشت ایران به جایگاه شایسته خود در بازار گردشگری منطقه نیز افزایش خواهد یافت.



۱۰ اقتصاد بزرگ گردشگری جهان

بر اساس تازه‌ترین گزارش شورای جهانی سفر و گردشگری (WTTC)، ایالات متحده در سال‌های ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ با حفظ فاصله قابل توجه از رقبای، همچنان بزرگ‌ترین اقتصاد گردشگری جهان محسوب می‌شود؛ در حالی که چین با رشد سریع در جایگاه دوم قرار گرفته و پیش‌بینی‌ها از احتمال پیشی گرفتن این کشور از آمریکا طی یک دهه آینده حکایت دارد. در این میان، صعود هند و تقویت جایگاه اقتصادهای آسیایی، از تغییر تدریجی موازنه قدرت در صنعت گردشگری جهانی خبر می‌دهد.

صنعت گردشگری در دهه اخیر به یکی از مهم‌ترین پیشران‌های رشد اقتصادی، اشتغال‌زایی، جذب سرمایه و توسعه پایدار کشورها تبدیل شده است. امروزه گردشگری تنها به جابه‌جایی مسافران محدود نمی‌شود، بلکه زنجیره‌ای گسترده از فعالیت‌های اقتصادی شامل حمل‌ونقل، هتلداری، رستوران‌ها، صنایع دستی، تجارت، خدمات مالی، فناوری و سرگرمی را در بر می‌گیرد. به همین دلیل، سهم اقتصاد سفر و گردشگری از تولید ناخالص داخلی (GDP) به یکی از شاخص‌های مهم سنجش توان اقتصادی کشورها تبدیل شده است.

صنعت گردشگری در دهه اخیر به یکی از مهم‌ترین پیشران‌های رشد اقتصادی، اشتغال‌زایی، جذب سرمایه و توسعه پایدار کشورها تبدیل شده است. امروزه گردشگری تنها به جابه‌جایی مسافران محدود نمی‌شود، بلکه زنجیره‌ای گسترده از فعالیت‌های اقتصادی شامل حمل‌ونقل، هتلداری، رستوران‌ها، صنایع دستی، تجارت، خدمات مالی، فناوری و سرگرمی را در بر می‌گیرد. به همین دلیل، سهم اقتصاد سفر و گردشگری از تولید ناخالص داخلی (GDP) به یکی از شاخص‌های مهم سنجش توان اقتصادی کشورها تبدیل شده است.

چین؛ رقیب اصلی آمریکا در دهه آینده

چین با اقتصادی به ارزش حدود ۱.۳ تریلیون دلار در رتبه دوم اقتصاد گردشگری جهان قرار گرفته است. رشد سریع طبقه متوسط، افزایش درآمد خانوارها، توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل، سرمایه‌گذاری گسترده در فرودگاه‌ها، راه‌آهن‌های پرسرعت و هتل‌ها و همچنین توسعه گردشگری داخلی از مهم‌ترین عوامل رشد این کشور محسوب می‌شود. کارشناسان شورای جهانی سفر و گردشگری پیش‌بینی می‌کنند که در صورت تداوم روند فعلی، چین طی یک دهه آینده بتواند از آمریکا پیشی گرفته و به بزرگ‌ترین اقتصاد گردشگری جهان تبدیل شود. بازار عظیم سفرهای داخلی چین، که سالانه میلیاردها سفر را شامل می‌شود، مهم‌ترین مزیت رقابتی این کشور در آینده خواهد بود.

اروپا؛ همچنان قطب سنتی گردشگری جهان

در کنار آمریکا و چین، کشورهای اروپایی همچنان سهم قابل توجهی از اقتصاد جهانی گردشگری را در اختیار دارند. آلمان رتبه سوم این فهرست را حفظ کرده و ژاپن نیز با رشد قابل توجه به رتبه چهارم صعود کرده است.

بریتانیا، فرانسه، ایتالیا و اسپانیا نیز همچنان در میان بزرگ‌ترین اقتصادهای گردشگری

صنعت گردشگری در دهه اخیر به یکی از مهم‌ترین پیشران‌های رشد اقتصادی، اشتغال‌زایی، جذب سرمایه و توسعه پایدار کشورها تبدیل شده است. امروزه گردشگری تنها به جابه‌جایی مسافران محدود نمی‌شود، بلکه زنجیره‌ای گسترده از فعالیت‌های اقتصادی شامل حمل‌ونقل، هتلداری، رستوران‌ها، صنایع دستی، تجارت، خدمات مالی، فناوری و سرگرمی را در بر می‌گیرد. به همین دلیل، سهم اقتصاد سفر و گردشگری از تولید ناخالص داخلی (GDP) به یکی از شاخص‌های مهم سنجش توان اقتصادی کشورها تبدیل شده است.

بر اساس تازه‌ترین گزارش شورای جهانی سفر و گردشگری (WTTC)، ایالات متحده در سال‌های ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ همچنان جایگاه نخست اقتصاد گردشگری جهان را حفظ کرده است. این گزارش نشان می‌دهد که ارزش اقتصاد سفر و گردشگری آمریکا با فاصله‌ای قابل توجه از سایر کشورها در صدر قرار دارد و تقریباً دو برابر اقتصاد گردشگری چین، دومین کشور این فهرست، برآورد شده است.

آمریکا؛ قدرت بلامنازع گردشگری جهان



موجب شده است سهم این صنعت در اقتصاد جهانی بار دیگر روندی صعودی پیدا کند.

علاوه بر درآمدهای مستقیم، گردشگری تأثیر قابل توجهی بر اشتغال، سرمایه‌گذاری، توسعه زیرساخت‌ها، افزایش صادرات خدمات، رونق کسب‌وکارهای کوچک و تقویت اقتصاد محلی دارد. به همین دلیل بسیاری از کشورها سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در توسعه زیرساخت‌های گردشگری، تسهیل صدور ویزا، بازاریابی بین‌المللی و جذب سرمایه‌گذاران این بخش انجام داده‌اند.

آینده گردشگری جهان: انتقال تدریجی مرکز ثقل به آسیا

بررسی گزارش WTTC نشان می‌دهد اگرچه آمریکا همچنان با اختلاف قابل توجه در صدر اقتصاد گردشگری جهان قرار دارد، اما روندهای بلندمدت از رشد سریع کشورهای آسیایی حکایت دارد. چین و هند با جمعیت بالا، رشد اقتصادی، توسعه زیرساخت‌ها و افزایش سفرهای داخلی و خارجی، مهم‌ترین بازیگران آینده صنعت گردشگری خواهند بود.

در مقابل، کشورهای اروپایی همچنان با تکیه بر میراث فرهنگی، گردشگری تاریخی و خدمات باکیفیت جایگاه خود را حفظ خواهند کرد، اما رقابت جهانی در این صنعت هر سال فشرده‌تر می‌شود.

در مجموع، گزارش شورای جهانی سفر و گردشگری نشان می‌دهد که صنعت گردشگری نه تنها یکی از ارکان اصلی اقتصاد جهانی است، بلکه در سال‌های آینده نیز با رشد سرمایه‌گذاری، توسعه فناوری، افزایش تقاضای سفر و گسترش بازارهای نوظهور، نقش پررنگ‌تری در رشد اقتصادی کشورها و ایجاد فرصت‌های شغلی ایفا خواهد کرد.

جهان قرار دارند. این کشورها علاوه بر برخورداری از میراث تاریخی و فرهنگی غنی، به دلیل زیرساخت‌های مناسب، امنیت بالا، شبکه حمل‌ونقل کارآمد و خدمات گردشگری باکیفیت، سالانه میزبان میلیون‌ها گردشگر بین‌المللی هستند.

فرانسه همچنان یکی از پربازدیدترین کشورهای جهان است و شهر پاریس به عنوان یکی از مهم‌ترین مقاصد گردشگری فرهنگی شناخته می‌شود. اسپانیا نیز با سواحل مدیترانه، شهرهای تاریخی و صنعت گردشگری ساحلی، سهم قابل توجهی از بازار جهانی گردشگری را به خود اختصاص داده است. ایتالیا نیز با آثار تاریخی، موزه‌ها، معماری منحصر به فرد و گردشگری غذایی، جایگاه خود را در میان قدرت‌های اصلی این صنعت حفظ کرده است.

ژاپن؛ جهش چشمگیر در بازار گردشگری

یکی از مهم‌ترین تغییرات این رتبه‌بندی، صعود ژاپن به جایگاه چهارم است. کاهش محدودیت‌های سفر پس از همه‌گیری کرونا، افزایش ورود گردشگران خارجی، سیاست‌های حمایتی دولت، توسعه گردشگری فرهنگی و همچنین ضعف ارزش ین که سفر به ژاپن را برای گردشگران خارجی ارزان‌تر کرده، از مهم‌ترین عوامل این رشد محسوب می‌شوند.

ژاپن علاوه بر شهرهای مدرن مانند توکیو و اوزاکا، با جاذبه‌هایی همچون معابد تاریخی، طبیعت چهار فصل، فرهنگ سنتی و فناوری پیشرفته، توانسته جایگاه خود را در بازار جهانی گردشگری تقویت کند.

هند؛ ستاره نوظهور گردشگری آسیا

هند یکی از چشمگیرترین پیشرفت‌ها را در رتبه‌بندی جدید WTTC ثبت کرده است. این کشور با سهم ۲۳۱.۶ میلیارد دلاری از اقتصاد گردشگری، از رتبه دهم به رتبه هشتم جهان صعود کرده است.

رشد سریع اقتصاد هند، توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل، افزایش سرمایه‌گذاری در صنعت هتلداری و همچنین برنامه‌های دولت برای توسعه گردشگری، نقش مهمی در این جهش داشته‌اند.

هند با برخورداری از ۴۲ اثر ثبت‌شده در فهرست میراث جهانی یونسکو، در جایگاه ششم جهان از نظر تعداد آثار ثبت‌شده قرار دارد. این کشور مجموعه‌ای کم‌نظیر از جاذبه‌های تاریخی، مذهبی، فرهنگی، طبیعی، کوهستانی و ساحلی را در اختیار گردشگران قرار می‌دهد. مکان‌هایی مانند تاج محل، معابد باستانی، رشته‌کوه هیمالیا، ایالت گوا و شهرهای تاریخی از مهم‌ترین مقاصد گردشگری این کشور هستند.

گردشگری؛ موتور محرک اقتصاد جهانی

کارشناسان اقتصادی معتقدند صنعت گردشگری پس از همه‌گیری کرونا با سرعت قابل توجهی در حال بازیابی است. افزایش سفرهای بین‌المللی، رشد تقاضای سفرهای تفریحی، توسعه گردشگری سلامت، گردشگری ورزشی، اکوتوریسم و گردشگری دیجیتال



گردشگری جهانی در سال ۲۰۲۶: آغاز عصر جدید رقابت میان مقاصد گردشگری

سال‌های آینده خواهد بود.

اروپا و آمریکای شمالی همچنان پیش‌رو

اگرچه الگوی رشد گردشگری در حال تغییر است، اما اروپا همچنان مهم‌ترین مقصد گردشگران جهان باقی خواهد ماند. کشورهایمانند فرانسه، اسپانیا، ایتالیا، آلمان و بریتانیا به دلیل برخورداری از میراث تاریخی، زیرساخت‌های پیشرفته، امنیت، حمل و نقل کارآمد و خدمات گردشگری استاندارد، همچنان میلیون‌ها گردشگر را جذب می‌کنند. در آمریکای شمالی نیز ایالات متحده با تکیه بر گردشگری شهری، نمایشگاهی، تفریحی و طبیعت‌گردی، جایگاه خود را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای گردشگری جهان حفظ خواهد کرد. شهرهایی مانند نیویورک، لاس‌وگاس، میامی، اورلاندو و لس‌آنجلس همچنان از محبوب‌ترین مقاصد گردشگری جهان خواهند بود.

آسیا و خاورمیانه؛ موتور جدید رشد گردشگری

بررسی‌های مؤسسه «رود جینیوس» و سایر مراکز مطالعاتی نشان می‌دهد سریع‌ترین رشد گردشگری در سال ۲۰۲۶ متعلق به آسیا و خاورمیانه خواهد بود. بازگشایی کامل بازار گردشگری چین، افزایش سفرهای خارجی شهروندان این کشور، رشد اقتصاد هند، رونق گردشگری ژاپن و توسعه زیرساخت‌ها در کشورهای جنوب شرق آسیا موجب شده این منطقه دوباره به یکی از مهم‌ترین قطب‌های گردشگری جهان تبدیل شود. در خاورمیانه نیز سرمایه‌گذاری‌های

صنعت سفر و گردشگری در آستانه سال ۲۰۲۶ میلادی وارد مرحله‌ای تازه از رشد، نوآوری و رقابت شده است؛ هر حله‌ای که در آن، تجربه سفر، فناوری، پایداری و کیفیت خدمات بیش از هر زمان دیگری در تعیین جایگاه کشورها نقش آفرینی می‌کنند. بررسی گزارش‌های منتشر شده از سوی سازمان جهانی گردشگری ملل متحد (UN Tourism)، شورای جهانی سفر و گردشگری (WTTC) و مؤسسات بین‌المللی تحلیل بازار نشان می‌دهد که این صنعت پس از عبور از پیامدهای همه‌گیری کرونا، بحران‌های ژئوپلیتیکی و نوسانات اقتصادی، بار دیگر به یکی از موتورهای اصلی رشد اقتصاد جهانی تبدیل شده است.

کارشناسان معتقدند سال ۲۰۲۶ نقطه عطفی برای گردشگری بین‌المللی خواهد بود؛ زیرا علاوه بر افزایش شمار گردشگران، الگوی سفر نیز در حال تغییر است و گردشگران بیش از گذشته به دنبال تجربه‌های منحصر به فرد، سفرهای مسئولانه و مقاصد با هویت فرهنگی و طبیعی هستند.

عبور تعداد گردشگران جهان از مرز یک و نیم میلیارد نفر

پیش‌بینی‌های بین‌المللی نشان می‌دهد شمار گردشگران بین‌المللی در سال ۲۰۲۶ از مرز یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون نفر فراتر خواهد رفت. این رقم نه تنها از سطح ثبت‌شده پیش از همه‌گیری کرونا عبور می‌کند، بلکه بیانگر بازگشت کامل اعتماد مسافران و احیای صنعت گردشگری در مقیاس جهانی است.

همزمان با افزایش تعداد سفرها، درآمدهای این صنعت نیز روندی صعودی خواهد داشت. برآوردها نشان می‌دهد درآمد مستقیم گردشگری بین‌المللی در سال ۲۰۲۶ به بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار خواهد رسید؛ رقمی که رکورد تازه‌ای در تاریخ این صنعت محسوب می‌شود. این رشد ناشی از افزایش تقاضا برای سفرهای تفریحی، توسعه گردشگری تجاری، رونق سفرهای خانوادگی و گسترش گردشگری سلامت و آموزشی است.

عوامل اصلی رشد گردشگری در سال ۲۰۲۶

تحلیلگران چند عامل کلیدی را در رشد دوباره گردشگری جهانی مؤثر می‌دانند. افزایش ظرفیت ناوگان هوایی، توسعه مسیرهای مستقیم بین‌المللی، سرمایه‌گذاری در فرودگاه‌ها، تسهیل فرآیند صدور ویزا، استفاده از ویزاهای الکترونیکی و حذف محدودیت‌های سفر از مهم‌ترین دلایل افزایش جابه‌جایی گردشگران به‌شمار می‌روند.

از سوی دیگر، رشد فناوری‌های دیجیتال باعث شده برنامه‌ریزی سفر، رزرو هتل، خرید بلیت، دریافت خدمات گردشگری و حتی ترجمه همزمان به وسیله تلفن همراه به سادگی انجام شود. استفاده از هوش مصنوعی در طراحی برنامه سفر، پیشنهاد مقاصد متناسب با سلیقه مسافران و مدیریت هزینه‌ها نیز تجربه سفر را متحول کرده است.

کارشناسان همچنین معتقدند افزایش درآمد طبقه متوسط در کشورهای آسیایی، به‌ویژه چین، هند و کشورهای جنوب شرق آسیا، یکی دیگر از موتورهای محرک رشد گردشگری جهانی در

توسعه این صنعت با حفظ محیط زیست همراه باشد.

فناوری؛ ستون اصلی گردشگری آینده

هوش مصنوعی، کلان داده ها، اینترنت اشیا، واقعیت مجازی و پرداخت های دیجیتال، شیوه برنامه ریزی و اجرای سفر را دگرگون کرده اند. بسیاری از هتل ها از سیستم های هوشمند برای پذیرش مسافر استفاده می کنند و شرکت های هواپیمایی با تحلیل داده ها خدمات شخصی سازی شده ارائه می دهند.

از سوی دیگر، بازاریابی دیجیتال، شبکه های اجتماعی و تولید محتوای تصویری نقش تعیین کننده ای در معرفی مقاصد گردشگری پیدا کرده اند و تصمیم بسیاری از گردشگران برای انتخاب مقصد، تحت تأثیر تجربه کاربران در فضای مجازی قرار دارد.

ایران؛ ظرفیت های کم نظیر، سهمی کمتر از توان واقعی

ایران از نظر تنوع جاذبه های گردشگری یکی از کشورهای منحصر به فرد جهان به شمار می رود. وجود آثار تاریخی ثبت شده در فهرست میراث جهانی یونسکو، تنوع اقلیمی، کویر، جنگل، سواحل، کوهستان، شهرهای تاریخی، گردشگری مذهبی و فرهنگ غنی، ظرفیت بزرگی برای توسعه این صنعت ایجاد کرده است.

پیش بینی می شود در سال ۲۰۲۶ ورود گردشگران خارجی به ایران، به ویژه از کشورهای همسایه، آسیای مرکزی، عراق و کشورهای حوزه خلیج فارس، روندی رو به رشد داشته باشد. گردشگری زیارتی، سلامت، فرهنگی و طبیعت گردی همچنان مهم ترین بخش های بازار ایران خواهند بود. با این حال، کارشناسان معتقدند سهم ایران از بازار جهانی گردشگری همچنان پایین تر از ظرفیت واقعی کشور است. محدودیت های بانکی و مالی، دشواری دسترسی به خدمات پرداخت بین المللی، ضعف در بازاریابی جهانی، کمبود زیرساخت های استاندارد، ناهماهنگی میان دستگاه های متولی، محدودیت های حمل و نقل هوایی و تصویرسازی منفی برخی رسانه های خارجی از مهم ترین موانع توسعه گردشگری ایران محسوب می شوند.

فرصت های پیش روی ایران

در شرایطی که خاور میانه به یکی از سریع ترین مناطق در حال رشد گردشگری تبدیل شده، ایران نیز می تواند از این روند بهره مند شود. قرار گرفتن در مسیر تاریخی جاده ابریشم، برخورداری از تمدنی چند هزار ساله، هزینه های رقابتی سفر، تنوع اقلیمی و نزدیکی به بازارهای پر جمعیت منطقه، مزیت هایی هستند که در صورت بهبود زیرساخت ها، تسهیل صدور ویزا، توسعه پروازهای بین المللی و اجرای برنامه های بازاریابی حرفه ای، می توانند جایگاه ایران را در نقشه گردشگری جهان ارتقا دهند.

سرمایه گذاری در گردشگری دیجیتال، توسعه هتل های استاندارد، آموزش نیروی انسانی، حمایت از بخش خصوصی و حضور فعال در نمایشگاه های بین المللی نیز از جمله اقداماتی است که می تواند به افزایش سهم ایران از بازار جهانی گردشگری کمک کند.

جمع بندی

سال ۲۰۲۶ رami توان سال تثبیت بازگشت گردشگری جهانی و آغاز مرحله ای جدید از رقابت میان مقاصد دانست. در این دوره، تنها کشورهایی موفق خواهند بود که بتوانند مجموعه ای از امنیت، زیرساخت های مدرن، خدمات با کیفیت، فناوری، حفاظت از محیط زیست و روایت جذاب از فرهنگ و هویت خود را به گردشگران ارائه کنند. ایران نیز با وجود برخورداری از ظرفیت های گسترده تاریخی، فرهنگی و طبیعی، برای تبدیل شدن به یکی از بازیگران اصلی گردشگری منطقه نیازمند اصلاحات ساختاری، سرمایه گذاری هدفمند و برنامه ریزی بلندمدت است؛ اقداماتی که می تواند زمینه ساز افزایش سهم کشور از بازار چند هزار میلیارد دلاری گردشگری جهان در سال های آینده باشد.

میلیارد دلاری در توسعه فرودگاه ها، هتل های لوکس، مراکز تفریحی، برگزاری رویدادهای بین المللی و نمایشگاه های بزرگ، جایگاه این منطقه را به شکل محسوسی ارتقا داده است. کشورهای حوزه خلیج فارس با اجرای پروژه های عظیم گردشگری، به دنبال تبدیل شدن به قطب های جهانی سفر و سرگرمی هستند.

تغییر الگوی سفر؛ تجربه مهم تر از مقصد

یکی از مهم ترین ویژگی های گردشگری در سال ۲۰۲۶، تغییر نگاه گردشگران به مفهوم سفر است. اگر در گذشته بازدید از جاذبه های مشهور مهم ترین هدف سفر بود، اکنون تجربه های اصیل و متفاوت اهمیت بیشتری پیدا کرده است.

گردشگران امروز ترجیح می دهند با فرهنگ محلی آشنا شوند، غذاهای بومی را تجربه کنند، در اقامتگاه های سنتی اقامت داشته باشند و در فعالیت های اجتماعی و فرهنگی مقصد مشارکت کنند. به همین دلیل گردشگری فرهنگی، روستایی، طبیعت گردی، گردشگری ماجراجویانه و گردشگری خوراک با استقبال روزافزون روبه رفته اند. همچنین سفرهای کوتاه مدت اما متعدد، موسوم به Micro Travel، به یکی از روندهای مهم صنعت گردشگری تبدیل شده است؛ الگویی که در آن افراد به جای یک سفر طولانی، چند سفر کوتاه در طول سال انجام می دهند.

گردشگری پایدار؛ اولویت جدید جهان

حفاظت از محیط زیست و کاهش آثار منفی گردشگری بر منابع طبیعی، یکی از مهم ترین موضوعات این صنعت در سال ۲۰۲۶ خواهد بود. بسیاری از گردشگران هنگام انتخاب مقصد، میزان توجه آن کشور به حفظ طبیعت، کاهش تولید کربن، مدیریت پسماند و حمایت از جوامع محلی را در نظر می گیرند.

به همین دلیل بسیاری از کشورها سرمایه گذاری گسترده ای در توسعه اقامتگاه های سبز، حمل و نقل پاک، انرژی های تجدیدپذیر و مدیریت پایدار منابع طبیعی انجام داده اند تا ضمن جذب گردشگران،



پاشنه آشیل گردشگری سلامت

چالش‌های مدیریتی روبه‌رو است. یکی از اصلی‌ترین چالش‌ها، نبود متولی واحد و نظام تصمیم‌گیری یکپارچه است. وزارت بهداشت بر جنبه‌های درمانی و پزشکی تمرکز دارد، وزارت گردشگری خود را متولی سفر و اقامت می‌داند و وزارت امور خارجه عمدتاً از زاویه صدور روادید و روابط دیپلماتیک به موضوع نگاه می‌کند. در این میان بیمارستان‌ها و مراکز درمانی نیز هریک سیاست‌های مستقل بازاریابی و جذب بیمار خارجی را دنبال می‌کنند. این چندپارگی موجب شده زنجیره گردشگری سلامت از مرحله معرفی و بازاریابی تا درمان، اقامت و پیگیری پس از درمان به صورت منسجم عمل نکند. چالش دیگر نقش پررنگ دلالتان و واسطه‌های غیررسمی در این حوزه است. نبود سازوکار شفاف و رسمی برای معرفی خدمات گردشگری سلامت، زمینه را برای فعالیت واسطه‌هایی فراهم کرده که اغلب خارج از نظارت نهادهای مسوول عمل می‌کنند. این وضعیت نه تنها به اعتبار بین‌المللی گردشگری سلامت ایران آسیب می‌زند بلکه می‌تواند حقوق بیماران و گردشگران خارجی را نیز با مخاطره مواجه کند. ضعف بازاریابی بین‌المللی یکی دیگر از مشکلات اساسی این حوزه است. گردشگری سلامت نیازمند بازاریابی هدفمند، داده‌محور و متناسب با بازارهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است؛ امری که تاکنون کمتر به صورت منسجم دنبال شده است. ایران با وجود توانمندی‌های پزشکی، حضور کم‌رنگی در بازارهای رسمی گردشگری سلامت دارد و اغلب از طریق شبکه‌های غیررسمی یا روابط فردی معرفی می‌شود.

از سوی دیگر نبود استانداردهای مشترک میان نهادهای مرتبط و فقدان نظام ارزیابی شفاف، امکان برنامه‌ریزی بلندمدت را دشوار کرده است. مجموعه این عوامل سبب شده گردشگری سلامت ایران با وجود ظرفیت‌های قابل توجه نتواند جایگاه متناسبی در بازار منطقه‌ای به دست آورد.

دیپلماسی گردشگری در خدمت بازاریابی سلامت

در چنین بستری برگزاری پنجمین نشست کمیته فنی مشترک همکاری‌های گردشگری ایران و ارمنستان در ایروان را می‌توان تلاشی در راستای تقویت ابعاد بیرونی و بازاریابی منطقه‌ای گردشگری از جمله گردشگری سلامت ارزیابی کرد. این نشست با حضور مقام‌های ارشد دو کشور برگزار شد و توسعه همکاری‌های گردشگری، تسهیل سفر و افزایش تبادلات دوجانبه را دنبال کرد. هیات ایرانی به ریاست معاون گردشگری و با همراهی مدیرکل بازاریابی و توسعه گردشگری خارجی و مدیرکل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان آذربایجان شرقی در این نشست حضور داشتند. در جریان این مذاکرات، گفت‌وگوهایی نیز با معاون وزیر بهداشت ارمنستان انجام شده که یکی از محورهای آن همکاری در حوزه گردشگری سلامت، گردشگری پزشکی، مراکز

گردشگری سلامت در ایران به سبب نیروی انسانی متخصص و خدمات درمانی متنوع، هزینه‌های رقابتی، پراکندگی جغرافیایی مراکز درمانی و پیوند آن با سایر گونه‌های گردشگری از ظرفیت بالقوه بالایی برخوردار است. با این حال مجموعه‌ای از چالش‌های ساختاری و مدیریتی موجب شده این ظرفیت‌ها به‌طور کامل بالفعل نشود.

حضور واسطه‌ها و دلالتان غیررسمی، ضعف در بازاریابی هدفمند، نبود مدیریت یکپارچه و اقدامات جزیره‌ای نهادهای مرتبط از جمله وزارت بهداشت، وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، وزارت امور خارجه و حتی بیمارستان‌ها و مراکز درمانی از مهم‌ترین موانع توسعه منسجم گردشگری سلامت در کشور به شمار می‌رود. مشکل اینجاست که هریک از این نهادها به صورت مستقل عمل می‌کنند و فقدان هماهنگی میان آنها مسیر شکل‌گیری یک زنجیره منظم و قابل اعتماد گردشگری سلامت را با اختلال مواجه کرده است.

با این همه در سال‌های اخیر تمرکز و توجه بیشتری روی گردشگری سلامت در کشور صورت گرفته و همین امر امید به بهبود وضعیت در این حوزه را بیش از سال‌های قبل کرده است.

چالش‌های گردشگری سلامت در ایران

گردشگری سلامت در ایران بیش از آنکه با کمبود ظرفیت مواجه باشد، با

گردشگری سلامت ایران با وجود
مزیت‌های درمانی و هزینه‌های رقابتی،
همچنان درگیر مدیریت چندپاره،
ضعف بازاریابی و فعالیت واسطه‌های
غیررسمی است؛ چالش‌هایی که بدون
اصلاح ساختارها، توسعه این صنعت را
با مانع روبه‌رو می‌کند



تاریخی میان دو کشور بستری برای گسترش این همکاری‌ها فراهم کرده اما بهره‌برداری از این ظرفیت‌ها نیازمند برنامه‌ریزی دقیق‌تر است.

ضرورت اصلاح ساختاری پیش از توسعه گردشگری سلامت

تجربه گردشگری سلامت ایران نشان می‌دهد توسعه این حوزه بیش از آنکه به کمبود ظرفیت وابسته باشد، به اصلاح ساختارها و سیاست‌گذاری‌ها نیاز دارد. رویدادهایی مانند نشست مشترک ایران و ارمنستان می‌توانند به بهبود دیپلماسی گردشگری و تقویت بازاریابی منطقه‌ای کمک کنند اما بدون حل چالش‌های درونی، تاثیر آنها محدود خواهد بود.

ایجاد مدیریت یکپارچه، تعیین متولی مشخص، ساماندهی نقش بخش خصوصی، حذف واسطه‌های غیررسمی و طراحی نظام بازاریابی هدفمند، پیش شرط‌های توسعه پایدار گردشگری سلامت در ایران است. در غیر این صورت همکاری‌های دوجانبه و منطقه‌ای بیشتر جنبه نمادین پیدا می‌کند و به تحول ساختاری منجر نخواهد شد.

گردشگری سلامت، حوزه‌ای میان‌بخشی است که موفقیت آن در گرو هم‌افزایی واقعی میان نهادهای داخلی و تعامل هوشمندانه با کشورهای هدف است. اگر این هم‌افزایی شکل بگیرد، ظرفیت‌های موجود می‌تواند به مزیت رقابتی تبدیل شود در غیر این صورت فرصت‌ها همچنان در سطح بالقوه باقی خواهند ماند.



تندرستی و خدمات مرتبط بوده است. چنین تعاملاتی در صورتی که در چارچوب یک سیاست منسجم ملی تعریف شود، می‌تواند به بهبود بازاریابی منطقه‌ای گردشگری سلامت ایران کمک کند به‌ویژه از منظر معرفی ظرفیت‌های درمانی ایران در بازارهای همسایه و ایجاد مسیرهای رسمی و شفاف همکاری. با این حال تاثیرگذاری این اقدامات به میزان هماهنگی آنها با سیاست‌های داخلی و اصلاح ساختارهای موجود بستگی دارد.

واکاوای ابعاد همکاری‌های گردشگری با کشور همسایه

در کنار گردشگری سلامت سایر موضوعات مطرح‌شده در نشست نیز واجد اهمیت هستند. توسعه گردشگری جاده‌ای میان ایران و ارمنستان به‌عنوان یکی از راهکارهای افزایش تبادلات گردشگر مورد بررسی قرار گرفته است. سفرهای جاده‌ای به دلیل سهولت دسترسی، هزینه کمتر و امکان تعامل فرهنگی بیشتر می‌توانند نقش مکملی در تقویت گردشگری سلامت ایفا کنند به‌ویژه برای بیمارانی که به دنبال سفرهای کوتاه‌مدت درمانی هستند. برگزاری نشست مشترک بخش خصوصی دو کشور از دیگر محورهای این رویداد است. مشارکت فعالان بخش خصوصی از دفاتر خدمات مسافرتی گرفته تا مراکز اقامتی و درمانی می‌تواند به شناسایی فرصت‌ها و چالش‌های عملی گردشگری سلامت کمک کند. با این حال نبود چارچوب‌های مشخص و هماهنگ همچنان یکی از دغدغه‌های اصلی این حوزه باقی مانده است. واضح است که ایران می‌تواند مقصدی برای گردشگران سلامت ارمنی باشد. پیوندهای فرهنگی و



جام جهانی فوتبال؛ موتور محرک اقتصاد و گردشگری جهان

مقدمه

(۲۰۱۰)، برزیل (۲۰۱۴)، روسیه (۲۰۱۸) و قطر (۲۰۲۲) نشان داده است که هرچند هزینه‌های میزبانی بسیار سنگین است، اما در صورت مدیریت صحیح، منافع بلندمدت اقتصادی، توسعه زیرساخت‌ها، افزایش سرمایه‌گذاری خارجی و ارتقای برند ملی می‌تواند این هزینه‌ها را جبران کند.

جام جهانی ۲۰۲۶؛ بزرگ‌ترین پروژه اقتصادی تاریخ فوتبال

جام جهانی ۲۰۲۶ از چند جهت رکوردشکن خواهد بود. تعداد تیم‌های حاضر از ۳۲ به ۴۸ تیم افزایش یافته و تعداد مسابقات نیز از ۶۴ به ۱۰۴ بازی رسیده است. این افزایش به معنای حضور صدها هزار گردشگر بیشتر، اقامت طولانی‌تر هواداران، افزایش تقاضا برای خدمات حمل‌ونقل و رشد درآمد صنایع وابسته است.

برآوردهای اقتصادی نشان می‌دهد که این رقابت‌ها می‌تواند ده‌ها میلیارد دلار ارزش افزوده مستقیم و غیرمستقیم برای اقتصاد آمریکای شمالی ایجاد کند. تنها در ایالات متحده، مطالعات مراکز اقتصادی پیش‌بینی کرده‌اند که جام جهانی ۲۰۲۶ ۲۰ میلیارد دلار به تولید ناخالص داخلی (GDP) این کشور اضافه خواهد کرد و صدها هزار فرصت شغلی موقت و دائمی در حوزه‌های خدمات، گردشگری، حمل‌ونقل، فناوری اطلاعات و ساخت‌وساز ایجاد می‌شود.

یکی از تفاوت‌های اساسی جام جهانی ۲۰۲۶ با دوره‌های گذشته آن است که بخش عمده زیرساخت‌های ورزشی، فرودگاهی و حمل‌ونقل در سه کشور میزبان از قبل وجود دارد. این موضوع باعث می‌شود نسبت هزینه به منفعت اقتصادی به مراتب مطلوب‌تر از دوره‌هایی مانند برزیل یا قطر باشد که میلیاردها دلار صرف احداث ورزشگاه‌ها و زیرساخت‌های جدید کردند.

گردشگری؛ بزرگ‌ترین برنده جام جهانی

بدون تردید، صنعت گردشگری بیشترین منفعت را از جام جهانی ۲۰۲۶ خواهد برد. گردشگری ورزشی یکی از سریع‌ترین بخش‌های در حال رشد اقتصاد گردشگری جهان است و جام جهانی مهم‌ترین رویداد این بازار محسوب می‌شود. پیش‌بینی می‌شود میلیون‌ها هوادار از سراسر جهان برای تماشای مسابقات به آمریکا، کانادا

جام جهانی فوتبال ۲۰۲۶ را باید فراتر از یک رویداد ورزشی، یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های اقتصادی، گردشگری و رسانه‌ای جهان در دهه جاری دانست. برای نخستین بار در تاریخ، این مسابقات با حضور ۴۸ تیم و به میزبانی مشترک سه کشور ایالات متحده آمریکا، کانادا و مکزیک برگزار می‌شود؛ رویدادی که نه تنها ابعاد ورزشی آن توسعه یافته، بلکه آثار اقتصادی آن نیز به شکل قابل توجهی گسترده‌تر از دوره‌های پیشین خواهد بود. افزایش تعداد مسابقات، توسعه جغرافیایی میزبانی، رشد تعداد گردشگران ورزشی، افزایش درآمدهای تجاری و گسترش بازارهای تبلیغاتی، جام جهانی ۲۰۲۶ را به یکی از بزرگ‌ترین محرک‌های اقتصاد جهانی در سال‌های اخیر تبدیل کرده است. از دیدگاه اقتصاد کلان، جام جهانی تنها یک مسابقه فوتبال نیست، بلکه یک «ابررویداد اقتصادی» (Mega Event) است که طیف وسیعی از فعالیت‌های اقتصادی را از ساخت‌وساز و حمل‌ونقل گرفته تا گردشگری، تجارت، فناوری، خدمات مالی، بیمه، بازاریابی و رسانه تحت تأثیر قرار می‌دهد. تجربه دوره‌های گذشته در آلمان (۲۰۰۶)، آفریقای جنوبی



و مکزیک سفر کنند. این گردشگران تنها برای خرید بلیت مسابقات هزینه نمی کنند، بلکه مخارج گسترده‌ای در حوزه‌های زیر خواهند داشت:

- اقامت در هتل‌ها و اقامتگاه‌ها
 - حمل و نقل هوایی و زمینی
 - رستوران‌ها و کافه‌ها
 - مراکز خرید
 - جاذبه‌های گردشگری
 - تورهای شهری
 - مراکز تفریحی
 - خرید سوغات و محصولات فرهنگی
- این هزینه‌ها به طور مستقیم درآمد هزاران کسب و کار کوچک و متوسط را افزایش می‌دهد و اثرات چندبرابری (Multiplier Effect) در اقتصاد ایجاد می‌کند؛ به این معنا که هر دلار هزینه‌شده توسط گردشگر، چندین بار در اقتصاد محلی گردش می‌کند و درآمد و اشتغال بیشتری خلق می‌کند.

آمریکا؛ بزرگ‌ترین برنده اقتصادی

ایالات متحده میزبان اصلی جام جهانی ۲۰۲۶ است و بیشترین تعداد مسابقات در شهرهای این کشور برگزار می‌شود. اقتصاد آمریکا از چند مسیر از این رویداد منتفع خواهد شد.

نخست، صنعت گردشگری این کشور شاهد ورود میلیون‌ها گردشگر خارجی خواهد بود. دوم، درآمد شرکت‌های هواپیمایی، هتل‌ها، رستوران‌ها و مراکز خرید افزایش چشمگیری خواهد یافت. سوم، بازار تبلیغات، رسانه و حق پخش تلویزیونی رکوردهای جدیدی ثبت خواهد کرد.

بازار ورزش آمریکا یکی از پیشرفته‌ترین بازارهای ورزشی جهان است و حضور برنده‌های بزرگی مانند نایک، آدیداس، کوکاکولا، ویزا، مک‌دونالد، آدیداس، هیوندای و صدها شرکت بین‌المللی دیگر موجب می‌شود گردش مالی تبلیغات و اسپانسرینگ جام جهانی ۲۰۲۶ به رکوردی تاریخی برسد.

کانادا؛ فرصتی برای توسعه برند گردشگری

اگرچه سهم کانادا از میزبانی کمتر از آمریکا است، اما این کشور فرصت کم‌نظیری برای معرفی ظرفیت‌های گردشگری خود خواهد داشت. شهرهایی مانند تورنتو و ونکوور در معرض دید میلیاردها بیننده تلویزیونی قرار می‌گیرند. تجربه المپیک زمستانی ونکوور نشان داده است که چنین رویدادهایی می‌تواند در بلندمدت موجب افزایش ورود گردشگران بین‌المللی شود. علاوه بر این، افزایش تقاضا برای خدمات اقامتی، حمل و نقل و خدمات شهری، اقتصاد محلی را در دوره برگزاری مسابقات تقویت خواهد کرد.

مکزیک؛ تقویت صنعت گردشگری

مکزیک که پیش از این نیز سابقه میزبانی جام جهانی را دارد، از منظر گردشگری یکی از برندگان اصلی خواهد بود. اقتصاد این کشور وابستگی قابل توجهی به گردشگری دارد و جام جهانی فرصت مناسبی برای افزایش درآمد مناطق گردشگری‌پذیر، رونق صنعت هتلداری و معرفی جاذبه‌های فرهنگی و تاریخی این کشور محسوب می‌شود. افزایش ورود گردشگران خارجی همچنین موجب رشد درآمد ارزی، تقویت کسب و کارهای محلی و افزایش اشتغال در بخش خدمات خواهد شد.

تأثیر بر کشورهای شرکت‌کننده

مزایای اقتصادی جام جهانی تنها به کشورهای میزبان محدود نمی‌شود. کشورهای شرکت‌کننده نیز از آثار اقتصادی این رویداد بهره‌مند می‌شوند. حضور در جام جهانی، تصویر بین‌المللی کشورها را تقویت می‌کند. نمایش فرهنگ، غذا، موسیقی، پوشش و جاذبه‌های گردشگری در جریان مسابقات، نوعی بازاریابی جهانی برای کشورها محسوب می‌شود. در سال‌های اخیر، بسیاری از کشورها از ظرفیت جام جهانی برای توسعه دیپلماسی عمومی، جذب سرمایه‌گذار خارجی و افزایش صادرات کالاهای فرهنگی و صنایع خلاق استفاده کرده‌اند.

برای نمونه، موفقیت تیم‌های ملی مراکش، کرواسی یا ژاپن در دوره‌های اخیر باعث افزایش توجه رسانه‌های جهانی به این کشورها و رشد علاقه گردشگران به بازدید از آن‌ها شد.

توسعه زیرساخت‌ها؛ میراث ماندگار جام جهانی

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای اقتصادی جام جهانی، توسعه زیرساخت‌های شهری و حمل‌ونقل است. هرچند آمریکا، کانادا و مکزیک از زیرساخت‌های مناسبی برخوردارند، اما این مسابقات موجب تسریع در نوسازی فرودگاه‌ها، توسعه خطوط مترو، بهبود جاده‌ها، ارتقای سیستم‌های حمل‌ونقل هوشمند و افزایش ظرفیت هتل‌ها خواهد شد. این سرمایه‌گذاری‌ها پس از پایان مسابقات نیز به عنوان دارایی‌های مولد در اختیار شهرها باقی می‌ماند و بهره‌وری اقتصادی را در بلندمدت افزایش می‌دهد.

بازار کار و اشتغال

جام جهانی ۲۰۲۶ یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های اشتغال‌زایی کوتاه‌مدت و میان‌مدت در آمریکای شمالی خواهد بود. در طول آماده‌سازی و برگزاری مسابقات، هزاران فرصت شغلی در حوزه‌های مختلف ایجاد می‌شود؛ از ساخت‌وساز و فناوری اطلاعات گرفته تا امنیت، خدمات شهری، گردشگری، رسانه، بازاریابی و مدیریت رویدادها.

علاوه بر اشتغال مستقیم، افزایش تقاضا برای کالاها و خدمات موجب رونق کسب‌وکارهای کوچک و متوسط می‌شود که سهم مهمی در اقتصاد محلی دارند.

اقتصاد دیجیتال و رسانه

جام جهانی ۲۰۲۶ در عصری برگزار می‌شود که اقتصاد دیجیتال به یکی از ارکان اصلی درآمدزایی ورزش تبدیل شده است. رشد پلتفرم‌های پخش آنلاین، شبکه‌های اجتماعی، تجارت الکترونیک و فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی، تجربه هواداران را متحول کرده است.

درآمدهای ناشی از تبلیغات دیجیتال، فروش آنلاین محصولات هواداری، محتوای اختصاصی و تعامل کاربران در فضای مجازی، سهم فزاینده‌ای از اقتصاد جام جهانی را تشکیل می‌دهد. این تحول، فرصت‌های تازه‌ای برای شرکت‌های فناوری، استارت‌آپ‌ها و صنایع خلاق ایجاد



می‌کند.

چالش‌های اقتصادی

با وجود مزایای فراوان، جام جهانی بدون هزینه نیست. افزایش تقاضا برای خدمات می‌تواند موجب رشد موقت قیمت‌ها، فشار بر زیرساخت‌های شهری، افزایش هزینه‌های امنیتی و مدیریت جمعیت شود. همچنین، اگر سرمایه‌گذاری‌ها بدون برنامه‌ریزی بلندمدت انجام شود، برخی زیرساخت‌ها ممکن است پس از پایان مسابقات با کاهش بهره‌برداری مواجه شوند.

در مورد جام جهانی ۲۰۲۶، وجود زیرساخت‌های نسبتاً آماده در سه کشور میزبان، این ریسک را تا حد زیادی کاهش داده و احتمال تحقق بازده اقتصادی مثبت را افزایش می‌دهد.

جمع‌بندی

جام جهانی فوتبال ۲۰۲۶ را باید یکی از مهم‌ترین محرک‌های اقتصاد جهانی در دهه حاضر دانست. این رویداد با گسترش مقیاس مسابقات، حضور ۴۸ تیم و میزبانی مشترک سه اقتصاد بزرگ آمریکای شمالی، فرصت‌های بی‌سابقه‌ای برای رشد گردشگری، افزایش سرمایه‌گذاری، توسعه زیرساخت‌ها، رونق بازار کار و تقویت اقتصاد دیجیتال فراهم می‌کند.

از منظر اقتصاد گردشگری، میلیون‌ها سفر بین‌المللی، میلیاردها دلار هزینه‌کرد گردشگران و افزایش تقاضا برای خدمات اقامتی، حمل‌ونقل و تفریحی، اثرات مثبت قابل توجهی بر اقتصاد میزبانان و حتی کشورهای شرکت‌کننده خواهد داشت. در کنار آن، توسعه برند ملی، افزایش دیده‌شدن مقاصد گردشگری و تقویت دیپلماسی عمومی، از جمله دستاوردهای بلندمدتی است که می‌تواند فراتر از دوره برگزاری مسابقات، به رشد پایدار اقتصادی کمک کند.

در نهایت، تجربه جام جهانی ۲۰۲۶ نشان خواهد داد که در اقتصاد امروز، رقابت کشورها تنها در زمین فوتبال نیست؛ بلکه در توانایی آن‌ها برای تبدیل یک رویداد ورزشی به فرصتی برای توسعه اقتصادی، جذب سرمایه، افزایش رفاه و ارتقای جایگاه خود در اقتصاد جهانی نیز معنا پیدا می‌کند/تحریریه نشریه

رقابت پذیرترین اقتصادهای جهان در سال ۲۰۲۶

در سال ۲۰۲۶، سنگاپور، هنگ کنگ و سوئیس در صدر رقابت پذیرترین اقتصادهای جهان ایستادند. سالنامه رقابت پذیری جهانی کشورها نشان می دهد که در عصر نااطمینانی و ریسک های ژئوپلیتیک، کیفیت حکمرانی، ثبات نهادی و اعتماد فعالان اقتصادی مهم ترین عواملی هستند که مسیر صعود کشورها را تعیین می کنند.

کشورها جهش قابل توجهی را تجربه کردند و عملکردی فراتر از انتظار داشتند. لهستان با ۱۱ پله صعود، آفریقای جنوبی با ۱۰ پله، ترکیه با ۹ پله و مالزی با ۸ پله ارتقا، در زمره بزرگ ترین برندگان این دوره قرار گرفتند. در مقابل، بلژیک با افت ۸ پله ای، رومانی با سقوط ۱۲ پله ای و لیتوانی با کاهش ۱۳ پله ای جایگاه خود، از جمله کشورهایی بودند که بیشترین افت را در رتبه بندی امسال ثبت کردند.

برگ برنده اقتصادها در جهان پرریسک

اقتصادهایی که از نهادهای معتبر و قابل اعتماد برخوردارند، در مواجهه با تحولات و ریسک های جهانی، امروزه در موقعیت بهتری قرار دارند. این مهم ترین یافته گزارش «رتبه بندی رقابت پذیری جهانی ۲۰۲۶» است. نتایج این گزارش به خوبی نشان می دهد که محرک های رقابت پذیری در حال تغییر از تاکید سنتی بر هزینه، مقیاس و میزان تولید به سمت کیفیت نهادها و حکمرانی هستند. آرتورو بریس، مدیر مرکز رقابت پذیری جهانی (WCC)، در این باره می گوید: امروزه شرایط ژئوپلیتیک در حال وخیم تر شدن است و شکاف ها و گسست های جهانی رو به افزایش اند. در چنین فضایی، کشورهایی که به نهادهای آزموده شده و معتبر خود تکیه دارند از مزیت مهمی برخوردارند؛ زیرا با کاهش کارآمدی نظام های بین المللی در پاسخ گویی به نیازهای ملی، کسب و کارها می توانند همچنان فعالیت خود را با ثبات ادامه دهند.

برای نمونه بازگشت سنگاپور به صدر جدول رقابت پذیری جهانی نشان می دهد اقتصادهای چابک تا چه اندازه توانایی بازیابی سریع و بازگشت به مسیر رشد را دارند. صعود این کشور حاصل بهبود گسترده در چندین حوزه رقابت پذیری بوده که شاخص «کارایی کسب و کار» بیشترین نقش را در آن داشته است. البته رتبه سنگاپور در شاخص «عملکرد اقتصادی» با دو پله افت به جایگاه سوم رسید، در حالی که رتبه آن در «کارایی دولت» بدون تغییر در جایگاه سوم باقی ماند و در بخش «زیرساخت ها» یک رتبه ارتقا یافت و پنجم شد.

ارتقای جایگاه هنگ کنگ نیز بازتاب عملکرد با ثبات این اقتصاد در چهار عامل اصلی رقابت پذیری شامل کارایی دولت، زیرساخت ها، عملکرد اقتصادی و کارایی کسب و کار است. کارایی دولت همچنان مهم ترین مزیت رقابتی هنگ کنگ محسوب می شود و این منطقه برای دومین سال متوالی رتبه دوم جهان را در این شاخص حفظ کرده است. در مقابل،

«سالنامه رقابت پذیری جهانی IMD» یکی از معتبرترین گزارش های بین المللی در زمینه ارزیابی توان رقابتی اقتصادها محسوب می شود. این موسسه با سنجش مجموعه ای از شاخص های اقتصادی، نهادی و کسب و کار، تصویری از توان کشورها برای ایجاد محیطی مساعد برای فعالیت اقتصادی، جذب سرمایه گذاری، ارتقای بهره وری و رشد پایدار ارائه می دهد. رتبه بندی سال ۲۰۲۶ این گزارش ۷۰ اقتصاد جهان را بر پایه ۱۷۲ شاخص آماری و ۹۲ پرسش از مدیران ارشد بنگاه های اقتصادی مورد ارزیابی قرار داده است.

نتایج این رتبه بندی نشان می دهد سنگاپور، هنگ کنگ و سوئیس در صدر رقابت پذیرترین اقتصادهای جهان قرار دارند و در مقابل، برخی اقتصادهای نوظهور از جمله عربستان سعودی نیز با اجرای اصلاحات ساختاری و بهبود محیط کسب و کار، در حال تقویت جایگاه خود در این رتبه بندی هستند. در این میان، یافته های گزارش حاکی از آن است که در شرایط تشدید نااطمینانی های جهانی، کیفیت نهادها، کارایی دولت ها و اعتماد فعالان اقتصادی به یکی از مهم ترین عوامل تعیین کننده رقابت پذیری کشورها تبدیل شده است. در رتبه بندی امسال، برخی

افت شدید سوئیس در شاخص عملکرد اقتصادی که عمدتاً ناشی از کاهش قابل توجه جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی بوده نشان می دهد حتی قدرتمندترین اقتصادها نیز از شوک های ژئوپلیتیک و سرمایه گذاری مصون نیستند. هزینه های بالای فعالیت اقتصادی و رشد منفی بلندمدت اشتغال نیز بر جایگاه این کشور اثر منفی گذاشته اند.

دستور کار جدید سیاستی

یکی از محورهای اصلی گزارش ۲۰۲۶، حاکمیت قانون است. مرکز رقابت پذیری جهانی این مفهوم را میزان پایداری قدرت عمومی به قواعد تثبیت شده، تضمین حقوق خصوصی و قابلیت اجرای تعهدات، و همچنین پیش بینی پذیری تصمیمات اداری تعریف می کند. بریس معتقد است: حاکمیت قانون امروز باید نقشی محوری ایفا کند؛ زیرا بخشی از سیستم عامل نهادی کشورهاست که به رقابت پذیری امکان می دهد حتی در شرایط فشار و بحران نیز تداوم یابد. پایداری به حاکمیت قانون باعث می شود اجرای سیاست ها قابل پیش بینی و سیگنال های اقتصادی معتبر باشند. این موضوع در نهایت به بهبود عملکرد رقابت پذیری منجر می شود. بر همین اساس، گزارش مجموعه ای از توصیه های سیاستی را در اختیار دولت ها و رهبران کسب و کار قرار می دهد. این توصیه ها بر ضرورت اجرای موثر قوانین و نه صرفاً تصویب آنها، تضمین استقلال دستگاه قضایی، پایداری معتبر به تعهدات بین المللی و تقویت اعتماد فعالان اقتصادی از طریق نهادهای کارآمد تأکید دارند.

مسیر پیچیده اعتماد بنگاه ها

این گزارش بررسی می کند که فشارهای اقتصادی چگونه بر اعتماد کسب و کارها اثر می گذارند. برای این منظور، از نتایج نظرسنجی ۶ هزار و ۹۰۰ مدیر ارشد در سراسر جهان استفاده شده که در کنار داده های اقتصادی، مبنای رتبه بندی سال ۲۰۲۶ را تشکیل می دهد. مرکز رقابت پذیری جهانی، اعتماد کسب و کار را صرفاً یک احساس یا نگرش ذهنی نمی داند، بلکه آن را ذهنیتی تعریف می کند که نحوه پردازش

کشور	امتیاز	تغییرات جایگاه نسبت به سال گذشته
سنگاپور	۱۰۰	+۱
هنگ کنگ (منطقه اداری ویژه چین)	۹۵/۶	+۱
سوئیس	۹۵/۳	-۲
تایوان (چین تایپه)	۹۴/۳	+۲
امارات متحده عربی	۹۴/۱	-
دانمارک	۹۴/۱	-۲
ایرلند	۹۴/۱	-
هلند	۹۰/۱	+۲
سوئد	۸۸/۵	-۱
ایالات متحده آمریکا	۸۶/۸	+۳
قطر	۸۵/۹	-۲
چین	۸۴/۴	+۴
عربستان سعودی	۸۴	+۴
لوکزامبورگ	۸۲/۱	+۶
مالزی	۸۱/۹	+۸
کانادا	۸۱	-۵
استرالیا	۷۹/۲	+۱
نروژ	۷۸/۱	-۶
فنلاند	۷۶/۸	-۵
بحرین	۷۶/۳	+۲
کره جنوبی	۷۵/۶	+۶
ایسلند	۷۵/۱	-۷
آلمان	۷۳/۶	-۴
بریتانیا	۷۲/۵	+۵
عمان	۷۱/۷	+۳
تایلند	۷۱/۱	+۴
ویتنام	۷۰/۶	-
استونی	۷۰/۵	+۵
اتریش	۷۰/۴	-۳
ژاپن	۷۰/۱	+۵
کویت	۷۰/۱	+۵
بلژیک	۶۹	-۸
جمهوری چک	۶۷/۳	-۸
لیتوانی	۶۷/۳	-۱۳
لتونی	۶۷/۲	+۳
فرانسه	۶۶/۷	-۴
نیوزیلند	۶۶/۷	-۶
قزاقستان	۶۵/۴	-۴
اسپانیا	۶۵	-
پرتغال	۶۴/۸	-۳
لهستان	۶۴/۱	+۱۱
قبرس	۶۳/۲	+۲
شیلی	۶۳/۱	-۱

رقابت‌پذیری جهانی IMD با چهار پله صعود، در میان ۷۰ اقتصاد جهان به رتبه سیزدهم رسید و در میان کشورهای گروه ۲۰ نیز جایگاه سوم را به خود اختصاص داد. پیشرفت عربستان حاصل بهبود عملکرد در هر چهار مولفه اصلی رقابت‌پذیری، شامل عملکرد اقتصادی، کارایی دولت، کارایی کسب‌وکار و زیرساخت‌ها بوده است. این کشور همچنین در ۱۵ مورد از ۲۰ زیر شاخص مورد ارزیابی، عملکرد بهتری نسبت به سال قبل ثبت کرد. عربستان پس از آمریکا و چین، سومین اقتصاد رقابت‌پذیر گروه ۲۰ شناخته شد و در دو شاخص «کارایی دولت» و «کارایی کسب‌وکار» از تمامی اعضای این گروه پیشی گرفت.

به گفته IMD، این پیشرفت‌ها عمدتاً نتیجه بهبود در حوزه‌های تجارت بین‌الملل، اشتغال و قوانین کسب‌وکار بوده است. همچنین این کشور در ۱۷ شاخص مختلف در میان سه کشور برتر جهان قرار گرفت. عربستان در شاخص‌هایی مانند توانایی دولت در انطباق با تغییرات اقتصادی، وضعیت مالی عمومی، شفافیت سیاست‌های دولتی، تسهیل تاسیس شرکت‌ها از طریق قوانین حمایتی، نظام ارزش‌ها، رعایت مقررات بانکی و هزینه برق برای مشتریان صنعتی نیز در جایگاه سوم جهان قرار گرفت. در مجموع، این کشور در ۷۴ مورد از ۲۶۲ شاخص ارزیابی‌شده، در میان ۱۰ اقتصاد برتر جهان قرار گرفته که بیانگر گستردگی پیشرفت آن در حوزه‌های مختلف است. همچنین نتایج نظرسنجی مدیران اجرایی IMD نیز بر افزایش جذابیت عربستان به عنوان مقصدی برای سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی تأکید دارد. شرکت‌کنندگان در این نظرسنجی، پویایی اقتصاد عربستان، کارآمدی دولت، کیفیت بالای زیرساخت‌ها، ثبات سیاست‌گذاری، دسترسی مناسب به منابع مالی، حاکمیت شرکتی قوی، چارچوب حقوقی موثر، نگرش مثبت اجتماعی و بهبود فضای کسب‌وکار را از مهم‌ترین مزیت‌های این کشور عنوان کرده‌اند. مجموع این عوامل نشان‌دهنده تقویت محیط سرمایه‌گذاری در سایه تداوم اصلاحات اقتصادی است.

کشور	امتیاز	تغییرات جایگاه نسبت به سال گذشته
هند	۶۲	۳-
ایتالیا	۶۱/۷	۲-
اردن	۵۹/۳	۱+
فیلیپین	۵۹/۱	۴+
اندونزی	۵۷/۶	۸-
اسلوونی	۵۵/۲	۳-
یونان	۵۳/۳	-
مجارستان	۵۱/۳	۳-
پورتوریکو	۵۱/۱	۷-
کرواسی	۵۱	-
آفریقای جنوبی	۵۰/۲	۱۰+
کنیا	۵۰	۱+
بلغارستان	۴۷/۶	۱+
ترکیه	۴۷/۲	۹+
آرژانتین	۴۶/۹	۴+
کلمبیا	۴۵/۹	۵-
پرو	۴۳/۳	-
رومانی	۴۳/۱	۱۲-
مکزیک	۴۲/۸	۷-
اسلواکی	۴۲/۵	-
غنا	۴۱/۵	۳-
برزیل	۴۰/۱	۷-
بوتسوانا	۳۹/۹	۷-
مغولستان	۳۹	۲-
نیجریه	۳۸/۸	۱-
نامیبیا	۲۸/۵	۱-
ونزوئلا	۲۲/۴	۱-

اطلاعات و تبدیل آن به تصمیم‌های سرمایه‌گذاری، استخدام و نوآوری را شکل می‌دهد. نتایج این نظرسنجی که طی سه ماه انجام شده، نشان می‌دهد اعتماد بنگاه‌ها به ندرت تحت تأثیر یک عامل واحد قرار دارد. در واقع این اعتماد حاصل ترکیب متفاوتی از فشارها و چالش‌هاست که در هر اقتصاد شکل خاص خود را دارد.

برای نمونه، مدیران نیجریه‌ای به مجموعه‌ای از محدودیت‌های اقتصادی و نهادی اشاره کرده‌اند؛ از جمله هزینه‌های بالای حمل و نقل، ضعف زیرساخت‌ها، کمبود انرژی، دسترسی محدود به اعتبار و نگرانی‌های امنیتی. در مقابل مدیران چینی کاهش تقاضای داخلی و نااطمینانی‌های جهانی را مهم‌ترین عوامل تضعیف‌کننده اعتماد کسب‌وکار می‌دانند و تورم را مسأله‌ای کم‌اهمیت‌تر ارزیابی می‌کنند. در ایالات متحده نیز بازگشت این کشور به جمع ۱۰ اقتصاد برتر جهان تا حد زیادی ناشی از بهبود چشم‌گیر دیدگاه و انتظارات مدیران بنگاه‌ها بوده است. این موضوع نشان می‌دهد اعتماد کسب‌وکارها سریع‌تر از متغیرهای بنیادین مالی و تجاری احیا شده است.

سعود عربستان چگونه رقم خورد؟

رتبه عربستان سعودی در رتبه‌بندی رقابت‌پذیری، بازتابی از روند اصلاحات اقتصادی و تحول ساختاری در این کشور است. عربستان سعودی در رتبه‌بندی سال ۲۰۲۶ سالنامه

کدام کشورها برای جذب ثروتمندان جذاب‌ترند؟



سنگاپور

- ثبات سیاسی بالا
- فساد بسیار پایین
- مالیات رقابتی
- مرکز بانکداری خصوصی آسیا
- نبود مالیات بر سود سرمایه
- زیر ساخت مالی پیشرفته

امن‌ترین مقصد سرمایه در آسیا

نیوزیلند

- حاکمیت قانون
- امنیت اجتماعی
- محیط زیست پاک
- ریسک ژئوپلیتیک پایین
- کیفیت بالای آموزش و درمان

بهشت امنیت و کیفیت زندگی

جزایر کیمن

- بدون مالیات بر درآمد
- بدون مالیات بر سود سرمایه
- بدون مالیات بر ارث
- یکی از بزرگ‌ترین مراکز صندوق‌های سرمایه‌گذاری جهان

پایبخت سرمایه‌های فراساحلی

ثروتمندان هنگام انتخاب محل زندگی و سرمایه‌گذاری به چه چیزهایی توجه می‌کنند؟

- امنیت حقوق مالکیت
- ثبات سیاسی و اقتصادی
- مالیات پایین و شفاف
- امکان دریافت اقامت
- آزادی انتقال سرمایه
- کیفیت آموزش و درمان
- امنیت اجتماعی
- دسترسی به بازارهای جهانی





کشورها بیش از پیش در حال رقابت برای جذب افراد ثروتمند، در کنار کسب‌وکارها و نیروی کار ماهر هستند. برای بسیاری از دولت‌ها، ثروتی که قابلیت جابه‌جایی بین‌المللی دارد، منبعی برای سرمایه‌گذاری، کارآفرینی و رشد اقتصادی بلندمدت به شمار می‌رود.

آمریکا به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان، با چالش‌های ساختاری زیادی در جذب ثروت روبه‌رو است.

بسیاری از کشورهای دارای رتبه بالاتر، نظام‌های مالیاتی ساده‌تر دارند.

کشورهای کوچک در جذب سرمایه‌گذاران موفق‌تر بوده‌اند. ۱۱ کشور از ۱۶ کشور برتر، کمتر از ۱۰ میلیون نفر جمعیت دارند.

بسیاری از کشورهای طی چند دهه، اکوسیستم‌هایی سازگار با سرمایه‌گذاران ایجاد کرده‌اند.

تنها در سال ۲۰۲۵، نزدیک به یک میلیون نفر در سراسر جهان به جمع میلیونرها پیوستند؛ موضوعی که نشان‌دهنده رشد سریع ذخیره ثروت دارای قابلیت جابه‌جایی بین‌المللی است.



ثروتمندان بیش از هر چیز از «نااطمینانی» فرار می‌کنند، نه صرفاً از مالیات بالا. کشورهایی که با بی‌ثباتی سیاسی، تورم، محدودیت‌های مالی، ضعف حقوق مالکیت یا تنش‌های ژئوپلیتیکی روبه‌رو هستند، معمولاً جذابیت کمتری برای جذب سرمایه و مهاجرت ثروتمندان دارند؛ حتی اگر اقتصاد بزرگی مانند آمریکا، چین یا هند داشته باشند.



ایران

- چالش‌های اصلی
- ۱ بی‌ثباتی اقتصادی
 - ۲ تورم مزمن
 - ۳ تحریم‌های بین‌المللی
 - ۴ محدودیت انتقال سرمایه
 - ۵ نوسان شدید نرخ ارز
 - ۶ نااطمینانی نسبت به آینده اقتصاد



لبنان

- چالش‌های اصلی
- ۱ اقتصادی در بحران
 - ۲ فروپاشی نظام بانکی
 - ۳ کاهش ارزش پول ملی
 - ۴ بحران سیاسی
 - ۵ ناتوانی دولت در اصلاحات
 - ۶ محدودیت دسترسی به سپرده‌ها



نیجریه

- چالش‌های اصلی
- ۱ ثروت طبیعی، ریسک بالا
 - ۲ ناامنی گسترده
 - ۳ فساد اداری
 - ۴ ضعف زیرساخت‌ها
 - ۵ بی‌ثباتی اقتصادی
 - ۶ ریسک بالای سرمایه‌گذاری

چرا این کشورها برای ثروتمندان جذابیت کمتری دارند؟

- ۱ تورم بالا
- ۲ نااطمینانی سیاسی
- ۳ ضعف حاکمیت قانون
- ۴ محدودیت انتقال سرمایه
- ۵ ریسک‌های ژئوپلیتیک
- ۶ بی‌ثباتی نرخ ارز
- ۷ ضعف امنیت سرمایه‌گذاری
- ۸ مالیات‌های سنگین یا پیچیده

- کاپور
- یلند
- کیم
- برس
- هلند
- تغال
- یتالیا
- مودا
- گونه
- لاتویا
- پاناما
- کنگ
- تیس
- یونان
- اریکا
- وناکو
- آلمان
- نروژ
- ستان
- نوبی
- انسه
- رزیل
- امریکا
- چین
- اسیه
- هند
- یران
- لبنان
- جریه



موسسه نوبلی

پیدا کننده (کتاب)
دانش‌های
صنعتی شدن ایران

چرا باید کتاب چالش‌های صنعتی شدن ایران را خواند؟



برآورد می‌شد که از سطح کنونی درآمد در کشورهایمانند سودان و سیرالئون نیز پایین‌تر است. حتی اگر این درآمد به‌طور کاملاً برابر توزیع می‌شد، باز هم سطح محرومیت به اندازه‌ای بود که امروز تنها در معدود کشورهای نظیر مالی، زامبیا و نیجریه می‌توان شرایطی مشابه آن را مشاهده کرد.

برآوردها نشان می‌دهد که در این دوران، نسبت سطح زندگی در ثروتمندترین و فقیرترین نقاط جهان، از یک به دو فراتر نمی‌رفت. درحالی‌که این فاصله در دوران معاصر به بیش از یک به ۲۵ رسیده است. از حدود سال ۱۸۷۰ به بعد، گسستی آشکار در روند رفاه جهانی پدید آمد و شاخص‌های زندگی مردم جهان، مسیری متفاوت از گذشته را طی کردند. از این منظر، انقلاب صنعتی را می‌توان نه فقط تحولی فناورانه، بلکه نقطه عزیمت یک «انقلاب رفاهی» دانست. مقطعی که عملاً سرآغاز فصلی جدید در اقتصاد جهان به‌شمار می‌آید.

برآوردهای یوهان نوربرگ، در کتاب مانیفست سرمایه‌داری نشان می‌دهد که از سال ۱۸۲۰ به این سو، درآمد سرانه در جهان، چندین بار دو برابر شده است. رشد اقتصاد جهانی بین سال‌های ۱۸۲۰ تا ۲۰۰۰ بیش از ۳۰ برابر رشد دوره ۱۵۰۰ تا ۱۸۲۰ بوده است. در این مدت، استانداردهای زندگی در اروپا و بخش‌هایی از آسیا رشدی بی‌سابقه را تجربه کردند. سرمایه‌گذاری‌های گسترده و تلاش برای یافتن راه‌حل‌های نوآورانه، تولید را افزایش داد و توسعه را شتاب بخشید. این پیشرفت، خود به خلق ایده‌ها، فناوری‌ها و ماشین‌آلات جدید انجامید و چرخه‌ای شکل گرفت که در آن نوآوری، تولید را تقویت می‌کرد و افزایش تولید، زمینه‌ساز نوآوری‌های بیشتر می‌شد. حاصل این فرآیند، رشد مستمر تولید ناخالص داخلی و پیامد این تحول، کاهش بی‌سابقه فقر بود؛ به گونه‌ای که بین سال‌های ۱۸۲۰ تا ۱۸۵۰ نرخ فقر شدید در بریتانیا به نصف رسید. این تجربه، الگویی شد برای اروپای غربی و ایالات متحده آمریکا که با گشودن اقتصادهای خود، وارد دوره شکوفایی شدند. در اواسط قرن نوزدهم، کشورهای اسکاندیناوی نیز مسیر آزادسازی اقتصادی را برگزیدند و نزدیک به یک قرن رشد شتابان را تجربه کردند؛ رشدی که در آن زمان تنها با تحولات ژاپن پس از بازسازی میجی

طی قرن‌های متمادی، سطح زندگی انسان‌ها در سراسر جهان تقریباً در وضعیت ایستقرار داشت و تحولی در کیفیت معیشت عمومی مشاهده نمی‌شد. این ایستایی تاریخی با نوعی همگنی در الگوی زندگی معیشتی در مناطق مختلف جهان همراه بود؛ به گونه‌ای که تمایز معناداری میان سرزمین‌هایی که امروز «ثروتمند» خوانده می‌شوند و کشورهای که اکنون در زمره «فقیر» طبقه‌بندی می‌شوند، وجود نداشت. پیش از وقوع انقلاب صنعتی، اکثریت مردم جهان در شرایطی سخت و طاقت‌فرسای زندگی می‌کردند و فقر و گرسنگی پدیده‌ای فراگیر و جهانی بود. بر اساس برآوردهای تاریخی، اروپاییان در آن زمان تنها حدود ۲۰ درصد از سایر مناطق جهان ثروتمندتر بودند. اختلافی اندک که شکاف عمیقی ایجاد نمی‌کرد. از حدود سال ۱۸۲۰ و با گسترش انقلاب صنعتی، اروپا به تدریج از آسیا و آفریقا فاصله گرفت. هرچند حتی در همان دوران نیز فقر در بسیاری از کشورهای اروپایی گسترده بود. در ثروتمندترین کشورهای اروپا، درآمد متوسط سالانه بین ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ دلار

قابل مقایسه بود. ژاپن پس از ۱۸۶۸ با گشودن اقتصاد خود، طی حدود ۵۰ سال نرخ فقر را از ۸۰ درصد به ۲۰ درصد کاهش داد. در همان حال، بخش بزرگی از کشورهای جنوب و شرق جهان که زیر سلطه حکومت‌های استبدادی یا استعمار اداره می‌شدند و اقتصادهای دستوری داشتند، در رکود باقی ماندند.

با وجود آنکه سال‌های پس از انقلاب صنعتی نقطه چرخش مهمی در تاریخ رشد اقتصادی بودند، جهش‌های خیره‌کننده‌تر را باید عمدتاً در دوران پس از جنگ جهانی دوم جست‌وجو کرد؛ دوره‌ای که با گسترش تجارت جهانی، تحولات سریع تکنولوژیک، جابه‌جایی گسترده سرمایه، به‌ویژه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و شکل‌گیری نخستین جلوه‌های «مدل توسعه صنعتی آسیایی» در برابر الگوی آمریکای لاتین همراه شد. در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰، جمعیت جهان از حدود سه میلیارد نفر به ۵/۵ میلیارد نفر افزایش یافت، حال آنکه تولید ناخالص جهانی بیش از ۳/۳ برابر شد که نشانه‌ای روشن از شتاب گرفتن بهره‌وری و رشد است. دوران ۱۹۹۰ تا اواخر دهه ۲۰۰۰ را نیز می‌توان استمرار و تعمیق همان تحولات بزرگ پیشین دانست. دوره‌ای که به حق شگفتی‌های اقتصاد جهانی نام گرفته است. فروپاشی نظام‌های کمونیستی، از جمله اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپای شرقی، تغییرات بنیادین در رویکرد سیاست خارجی و اقتصادی چین و ورود این کشور به اقتصاد جهانی به‌عنوان عرضه‌کننده بزرگ نیروی کار، کاهش اصطکاک‌های سیاسی بین‌المللی، تأسیس سازمان جهانی تجارت و رشد پرشتاب تجارت بین کشورها، همگی در کنار انقلاب فناوری اطلاعات و ظهور اینترنت، جهانی متفاوت را رقم زدند. شرایط پدیدآمده در بازه سال‌های ۱۹۹۰ تا حدود ۲۰۱۰ برای کشورهای در حال توسعه یک دستاورد مهم داشت؛ فراهم شدن محیطی مساعد و کم‌هزینه برای ادغام در اقتصاد جهانی. تجربه موفق آسیای شرقی نشان داد که برون‌گرایی، جایگزینی تقاضای جهانی به‌جای بازار محدود داخلی، بهره‌گیری از ظرفیت‌های مالی و تکنولوژیکی بین‌المللی،



پذیرش سازوکار بازار در تنظیم روابط اقتصادی و مشارکت در منافع بنگاه‌های فراملی، می‌تواند رشد پایدار، اشتغال مناسب، تورم مهارشده و توزیع درآمد متوازن‌تری را به همراه آورد. همزمان، کاهش بی‌سابقه هزینه‌های مبادله و دسترسی آسان‌تر بازارها به یکدیگر، فرصت تاریخی کم‌نظیری را در اختیار این کشورها قرار داد.

در نتیجه، شمار قابل توجهی از اقتصادهای در حال توسعه توانستند پس از سال ۱۹۹۰ از این فضا بهره‌گیرند و به جرگه کشورهای با رشد بالا بپیوندند. این کشورها با درک موقتی بودن فرصت‌ها، راهبردهای مناسبی اتخاذ کردند. تعداد کشورهایی که برای حدود یک دهه رشد اقتصادی بالای پنج درصد را تجربه کردند، از حدود ۲۰ تا ۳۰ کشور در دهه ۱۹۸۰ به نزدیک ۶۰ کشور در دهه ۲۰۱۰ رسید. بخش عمده این موفقیت‌ها از مسیر صنعتی شدن حاصل شد؛ مسیری که امکان تداوم و تثبیت رشد را فراهم آورد.

باین حال، ظهور «چهاربر آسیای شرقی» این روایت را به چالش کشید. هنگ‌کنگ و سنگاپور با حذف موانع تجاری و گشودن کامل اقتصاد خود، برخلاف پیش‌بینی بسیاری از کارشناسان که انتظار نابودی صنایع نوپای آنها را داشتند، به سرعت صنعتی شدند و حتی از قدرت استعماری پیشین خود پیشی گرفتند. سپس تایوان و کره جنوبی نیز با آزادسازی اقتصادی، رشدی خیره‌کننده را تجربه کردند و طی چند نسل از فقیرترین به ثروتمندترین کشورهای جهان پیوستند. مقایسه عملکرد چینی‌ها در تایوان با وضعیت چین دوران مائو تسه تونگ، یا مقایسه کره جنوبی سرمایه‌داری با کره شمالی کمونیستی، تفاوت مسیرها را به روشنی نشان می‌دهد. تایوان که در دهه ۱۹۵۰ اندکی ثروتمندتر از چین بود، تا سال ۱۹۸۰ چهار برابر آن درآمد داشت. همچنین در سال ۱۹۵۵ کره شمالی از کره جنوبی پیشی داشت، اما امروز کره جنوبی حدود ۲۰ برابر ثروتمندتر است. این تحولات نشان داد که دستیابی به ثروت از مسیر سرمایه‌داری، محدود به جهان غرب نیست. باین حال، روایت تازه‌ای شکل گرفت که موفقیت کشورهای در حال توسعه را به کوچکی و «بی‌اهمیتی» آنها نسبت می‌داد. بعدها، با اوج‌گیری اقتصادهای بزرگ آسیایی، دیدگاهی معکوس مطرح شد که موفقیت را به بزرگی جمعیت پیوند می‌زد.

چرخش اصلی در این برداشت‌ها با دگرگونی‌های چین و هند رقم خورد. در چین، مرگ مائو تسه تونگ در ۱۹۷۶ نقطه عطفی بود؛ رخدادی که استیون رادلت آن را حادثه‌ای دانست که مسیر فقر جهانی را به‌طور چشمگیر تغییر داد. جانشین او، دنگ شیائوپینگ، فعالیت‌های خصوصی را که پیشتر به‌طور غیررسمی جریان داشت، به رسمیت شناخت و اقتصاد را به تدریج آزاد کرد. نتیجه، آزادسازی ظرفیت‌های سرکوب‌شده و رشد بی‌سابقه اقتصادی بود. جالب آنکه بسیاری از تحلیلگران این بار، کنفوسیوس‌سیسم را نه مانع، بلکه تسهیل‌کننده نوآوری معرفی کردند. در هند نیز تحول دیرتر اما قاطع رخ داد. بحران ارزی سال ۱۹۹۱، که کشور را

وقتی درباره پیشرفت شگرف کشورها صحبت می‌کنیم، این پرسش در ذهنمان نقش می‌بندد: چرا ایران که به‌طور جدی می‌خواست صنعتی شود، صنعتی نشد؟

بسیاری شرح داده‌اند که ایران در طول تاریخ معاصر چند بار تلاش کرده مسیر صنعتی شدن را دنبال کند، هر بار با شدت و ضعف متفاوت، اما موفق نشده است. نخستین گام‌ها به دوران قاجار بازمی‌گردد؛ زمانی که برنامه‌های محدود برای تولید داخلی و ایجاد صنایع سبک آغاز شد، اما زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری کافی وجود نداشت. در دوره پهلوی اول، با تمرکز بیشتر بر نوسازی و مدرن‌سازی کشور، پروژه‌های صنعتی بزرگ‌تری راه‌اندازی شد؛ ایجاد کارخانه‌های نساجی، سیمان، فولاد و صنایع غذایی نمونه‌هایی از این تلاش‌ها بود که با حمایت دولت و سرمایه‌گذاری خارجی پیش رفت. در این دوره، علی‌زاهدی، فارغ‌التحصیل مهندسی معدن از فرانسه، در سال ۱۳۱۰ برنامه‌ای هفت‌ساله با عنوان «لزوم پروگرام صنعتی» به دولت ارائه داد. این برنامه شامل مجموعه‌ای از پروژه‌های صنعتی بود که هدف آن ایجاد زیرساخت‌های توسعه اقتصادی در ایران بود، اما مورد توجه مقامات قرار نگرفت و اجرایی نشد. چند سال بعد، معجزه صنعتی ایران در دهه ۱۳۴۰ رخ داد. این دهه نزد برخی اقتصاددانان، از جمله موسی غنی‌نژاد، به «دهه طلایی اقتصاد ایران» مشهور است؛ دهه‌ای که میانگین رشد اقتصادی سالانه بالای ۱۰ درصد و میانگین نرخ تورم سالانه کمتر از سه درصد بود. دولت در این دوره، به برنامه‌ریزی جامع برای تخصیص کل منابع اقتصادی کشور روی آورد و سرمایه‌گذاری در صنایع مادر و صنایع استراتژیک را عمدتاً در اختیار خود قرار داد، اما همزمان فضا را برای فعالیت بخش خصوصی در صنایع تبدیلی کوچک و متوسط باز کرد. فعالان این بخش از طریق سیاست‌های حمایتی و استراتژی جایگزینی واردات مورد پشتیبانی جدی دولت قرار گرفتند. نقش سرمایه‌گذاری و فناوری پیشرفته خارجی، که از اواسط دهه ۱۳۳۰ آغاز شده بود، نیز در پیشرفت صنعتی کشور چشمگیر بود و هم در بخش خصوصی و هم در بخش دولتی اثرگذار بود. داده‌های آماری نشان می‌دهد رشد اقتصادی ایران در دهه ۱۳۴۰ بی‌سابقه بود و در سطح جهانی نیز کم‌نظیر به‌شمار می‌رفت. این رشد عمدتاً در بخش صنعت و خدمات رخ داد و چهره اقتصادی جامعه ایرانی را دگرگون کرد.

اما روند صنعتی شدن ایران، یک دهه بعد و با افزایش نقش نفت در اقتصاد نه‌فقط متوقف شد که خیلی‌ها تخریب آن را نیز منسوب به این دوره می‌دانند که بیماری هلندی در اقتصاد کشور رخ داد و نخستین فرآیند صنعت‌زدایی در این دوره آغاز شد. بیماری هلندی به وضعیتی اقتصادی اشاره دارد که در آن افزایش ناگهانی درآمدهای حاصل از منابع طبیعی، به‌ویژه نفت، باعث تقویت ارزش پول ملی، کاهش رقابت‌پذیری بخش‌های تولیدی مانند صنعت و کشاورزی، و تورم شدید می‌شود. این پدیده معمولاً با تزریق سریع درآمدها به اقتصاد، افزایش تقاضا و به‌هم‌ریختن تعادل اقتصادی همراه است.

اوایل دهه ۱۳۵۰ برای اقتصاد ایران دوره‌ای متفاوت بود که با جهش قابل توجه درآمدهای نفتی همراه شد. درآمد نفتی ایران از ۲/۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۱ به بیش از ۲۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۳ افزایش یافت. اقتصاد ایران در سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۵۰ با در نظر گرفتن قیمت‌های امروز، از درآمدهای ۱۸ و ۲۳ میلیارد دلاری یکباره به درآمدهای ۱۲۰ تا ۲۰۰ میلیارد دلار رسید که به معنای ۱۰ برابر شدن درآمدها بود؛ یا افزایش شدید واردات و اینکه بودجه دولت در دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، ۱۰ برابر شد، همه اینها مشابه یک تزریق سریع بود که به جامعه شوک وارد کرد.

بنا به مطالعاتی که در کتاب چالش‌های صنعتی شدن ایران صورت گرفته، این جریان سریع درآمدها به عدم توازن ساختاری، معروف به «بیماری هلندی» منجر شد. هزینه‌های سنگین دولت و تورم سالانه ۱۵ درصدی، وابستگی به واردات را تشدید و رشد صنایع غیرنفتی را متوقف کرد.

پس از انقلاب ۱۳۵۷، حکومت تازه‌تاسیس با تمرکز بر توسعه صنایع سنگین، نفت و گاز، خودرو و فولاد، بار دیگر صنعتی شدن را در دستور کار قرار داد. از دهه ۱۳۷۰ تا

تا آستانه ناتوانی در پرداخت تعهدات رساند، زمینه‌ساز اصلاحات اساسی شد. مانمویان سینک، وزیر دارایی وقت، با استناد به جمله‌ای از ویکتور هوگو اعلام کرد: «هیچ قدرتی در برابر ایده‌ای که زمانش فرا رسیده باشد، تاب مقاومت ندارد.» اصلاحات اقتصادی، حذف مقررات دست‌وپاگیر و کاهش موانع تجاری را در پی داشت. اصطلاح تحقیرآمیز «نرخ رشد هندو» که به رکود مزمن اقتصاد هند اشاره داشت، جای خود را به رشد شتابان داد؛ به‌گونه‌ای که متوسط درآمد امروز هند سه برابر پیش از اصلاحات است و فقر شدید به حدود یک‌پنجم کاهش یافته است. کمی به عقب بازگردیم. در سال ۱۹۵۰، سرانه تولید ناخالص داخلی کشورهایی مانند اتحاد جماهیر شوروی، لهستان، چکسلواکی و مجارستان از برخی کشورهای غربی فقیرتر اندکی بالاتر بود، اما تا ۱۹۸۹ این برتری از میان رفت. نماد این تحول، فرو ریختن سقوط دیوار برلین بود؛ زمانی که درآمد سرانه آلمان شرقی به نصف آلمان غربی هم نمی‌رسید. کشورهایی که پس از فروپاشی، آزادسازی گسترده‌تری را اجرا کردند، به‌طور متوسط رشد سریع‌تر و نهادهای دموکراتیک مستحکم‌تری داشتند. در میان آنها، اعضای بلتیک استونی، لتونی و لیتوانی نمونه‌های برجسته‌اند که درآمد سرانه خود را بیش از سه برابر افزایش داده‌اند. همچنین گرجستان پس از انقلاب گل رز توانست جهشی چشمگیر در کاهش فقر و افزایش درآمد تجربه کند. برآیند این تجربه‌های گوناگون نشان می‌دهد که پیشرفت اقتصادی و اجتماعی نه به کوچکی یا بزرگی کشور وابسته است و نه به‌طور تعیین‌کننده به مذهب یا سنت گره خورده است؛ زیرا جوامع می‌توانند سنت‌های خود را با شرایط نوین سازگار کنند. آنچه نقش کلیدی دارد، میزان آزادی اقتصادی است. هر جا افراد از حداقلی از آزادی برای فعالیت اقتصادی برخوردار شده‌اند، مسیر توسعه گشوده شده است. به بیان دیگر، نابرابری جهانی بیش از هر چیز بازتاب توزیع نابرابر سرمایه‌داری است، چرا که کشورهایی که نهادهای اقتصاد بازار را پذیرفته‌اند، ثروتمند شده‌اند و آنهایی که از آن فاصله گرفته‌اند، در فقر مانده‌اند.



بسیاری از آنها، حتی در بازار داخلی، فقط با اعمال تعرفه‌های بالا و موانع غیر تعرفه‌ای می‌توانند به فروش برسند. بنگاه‌های بزرگ و مهم صنعتی که سهم اصلی را در ارزش افزوده صنعت ایفا می‌کنند، عمدتاً غیر خصوصی‌اند و تعداد مهمی از آنها، به‌رغم در اختیار داشتن نسبتاً بدون رقیب بازار داخلی، زیان‌ده و دارای بدهی‌های بزرگ به نهادهای مالی هستند. بخش مسلط صنعت ایران را واحدهای تولیدکننده مواد خام تشکیل می‌دهند و تحولات شگرف جهانی، هنوز نتوانسته خود را در ارقام عملکرد صنعت ایران منعکس کند. تعداد کثیر واحدهای تولیدی در مقیاس خرد با خلق ارزش افزوده ناچیز، مشغول فعالیت‌اند، بدون آنکه رشد کرده و به تولیدکنندگان بزرگ تبدیل شوند. صنعت ایران، در مواجهه با انواع محدودیت‌های خارج از کنترل خود، به منابع ارزی نفت، انرژی برآمده از گاز و منابع زیرزمینی آب، پناه برده است. اینک محدودیت‌های برآمده از هر سه منبع ذکر شده، صنعت ایران را در معرض تهدید جدی موجودیتی قرار داده است.

فصل‌های کتاب

در فصل اول این کتاب توضیح داده می‌شود که این پدیده که در اقتصاد ایران اتفاق افتاده با آنچه در اقتصاد با عنوان «اشباع صنعتی» شناخته می‌شود، کاملاً متفاوت است. در اشباع صنعتی، سهم صنعت در تولید ناخالص داخلی به یک نقطه اوج می‌رسد و بعد از آن، موتور رشد از بخش صنعت به بخش خدمات منتقل می‌شود که باعث می‌شود نرخ رشد تولید ناخالص داخلی از نرخ رشد صنعت بیشتر شود. در واقع در اشباع صنعتی، صنعت همچنان رشد می‌کند، اما تولید ناخالص داخلی با نرخ بالاتری نسبت به صنعت رشد می‌کند، در نتیجه سهم صنعت از تولید ناخالص داخلی کمتر می‌شود و بخش خدمات این نقش را بر عهده می‌گیرد. نیلی و همکاران در این کتاب نشان داده‌اند که در اقتصاد ایران، اندازه مطلق بخش صنعت در دهه ۱۳۹۰ به میزان قابل توجهی کاهش پیدا کرده است. همچنین اندازه موجودی سرمایه در این بخش هم کاهش زیادی داشته است. این شرایط در حالی است که تولید ناخالص داخلی هم رشد بسیار کمی داشته، بنابراین کاهش سهم صنعت در تولید ناخالص داخلی با کاهش اندازه مطلق

میان‌های دهه ۱۳۸۰، شمار قابل توجهی از بنگاه‌های صنعتی در کشور شکل گرفت و سیاست‌های خصوصی‌سازی و تلاش برای جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی به‌عنوان راهبردی برای تقویت بخش صنعت دنبال شد. با این حال، همزمانی این روند با اوج‌گیری درآمدهای نفتی و گرفتار شدن اقتصاد ایران در موج دوم بیماری هلندی، به تضعیف بخش صنعت انجامید. افزایش وابستگی به منابع نفتی، تقویت نرخ ارز واقعی و رشد واردات، رقابت‌پذیری تولید داخلی را کاهش داد و در نهایت، بار دیگر نشانه‌های صنعت‌زدایی در اقتصاد ایران پدیدار شد. به اینها، تشدید محدودیت‌های بین‌المللی و تحریم‌ها را نیز اضافه کنید که از میان‌های دهه ۱۳۸۰ به اقتصاد ایران تحمیل شد و همچنان ادامه دارد.

چنان‌که نیلی و همکارانش شرح داده‌اند، چند دهه از اولین تلاش‌ها برای صنعتی‌سازی اقتصاد ایران می‌گذرد. این در حالی است که مدتی است در فرآیند افول صنعتی قرار گرفته‌ایم. صنعت نقشی در رشد اقتصادی ایفا نمی‌کند، محصولات صنعتی ما از قدرت رقابت پایینی در بازار جهانی برخوردارند و

صنعت در اقتصاد همراه بوده است. به علاوه، یکسری تغییرات ناهنجار گونه هم در ترکیب رشته فعالیت های صنعتی اتفاق افتاده است. در نهایت، این کتاب در جمع بندی فصل اول نشان می دهد، اقتصاد ایران در دو دهه گذشته، شرایط نامطلوبی را از نظر روندهای صنعتی طی کرده است. پایان فصل اول کتاب «پایش تحولات صنعتی کشور» به دو پرسش مشخص ختم می شود که پرسش نخست معطوف به گذشته به سمت حال و پرسش دوم معطوف به حال به سمت آینده است.

پرسش نخست این است که چرا صنعت ایران چنین روندی را طی کرده که بدون رسیدن به اشباع صنعتی، هم اندازه مطلق خودش و هم سهمش در تولید ناخالص داخلی رو به کاهش گذاشته است. در واقع پاسخ این سوال، تحلیل چرایی شکل گیری این روند و تداوم آن است. پرسش دوم می پرسد که این روند در ادامه چه مسیری را طی خواهد کرد و به کجا خواهد رسید؟ برای پاسخ دادن به پرسش اول، باید بدانیم تحولات صنعت را چه چیزی مشخص می کند و چه عواملی دست اندرکار بودند که این شرایط در صنعت ایران به وجود آمده است. یعنی به طور طبیعی، به این پرسش می رسیم که آیا می توان عواملی را که بر عملکرد بخش صنعت موثر هستند، شناسایی کرد؟ مهم نیست درباره چه کشوری صحبت می کنیم؛ چه ترکیه باشد، چه مالزی و چه تایلند را در نظر بگیریم یا نپال، باید مجموعه قواعدی استخراج شود که عملکرد صنعت را مشخص کند. اهمیت این قواعد به این دلیل است که می توانیم با استفاده از آنها و انطباق آنها روی اقتصاد ایران ببینیم در چه عواملی اشکال وجود داشته و کدام مشکلات باعث شده است که اقتصاد ایران به شرایط امروز سوق داده شود.

اما این قواعد حاضر و آماده نیست و باید آنها را شناسایی و استخراج کرد. برای این کار، باید روند صنعتی شدن بقیه کشورها را مطالعه کنیم تا ببینیم چه عواملی دست اندرکار بوده اند که یک کشور صنعتی شده یا حداقل در مسیر صنعتی شدن قرار گرفته است. به طور طبیعی ما باید به سراغ کشورهای

دیگر برویم و بررسی کنیم که آنها چه کاری برای صنعتی شدن انجام داده اند. در این بررسی، حداقل به دو منبع اصلی نیاز داریم که نخست، اسناد سیاست گذاری کشورهای مورد مطالعه است تا بررسی شود که سرفصل ها و محتوای این اسناد چیست. منبع دوم، آمار و داده است تا ارزیابی شود که به لحاظ آماری چه تحولاتی در صنعت اتفاق افتاده است. این دو منبع به ما کمک می کند که بتوانیم قواعدی تنظیم کنیم و آن را مانند شابلون روی اقتصاد ایران بگذاریم و ببینیم براساس این الگو چه تصویری از اقتصاد و صنعت ایران به دست می آید. به این ترتیب، فصل دوم این کتاب، به همین مسئله اختصاص دارد و اسناد سیاست گذاری صنعتی برخی از کشورهایی را که موفق شدند در مسیر صنعتی شدن قرار گیرند، بررسی می کند و بعد هم وارد مطالعات آماری در مورد این کشورها می شود. در نهایت از دل آن، پاسخ های مهمی به دست می آید. یعنی مجموعه قواعدی که سرنوشت صنعت را مشخص می کنند، در پایان فصل دوم که «نظام حکمرانی اقتصادی» نام دارد، آورده شده است.

گروه پژوهش در این مطالعه در مورد حکمرانی اقتصادی، معتقدند که اگر این مجموعه قواعد حکمرانی به نحو درست و مناسبی کار کند، دیگر بقیه مسئله به بنگاه های صنعتی برمی گردد که چگونه عمل کنند. به طور طبیعی در همه اقتصادها تعداد زیادی واحد تولیدی فعال است که بخشی از آنها ورشکست شده و از عرصه تولید خارج می شود. همزمان تعداد زیادی بنگاه صنعتی هم وارد چرخه فعالیت می شود و مانند مرگ و تولد در زندگی انسان، در حوزه تولید و صنعت هم تولد بنگاه و مرگ بنگاه وجود دارد. یک صنعتگر، بد و یک صنعتگر، خوب کار می کند و هر کدام ریسک های خودشان را دارند. اما مهم، عوامل محیطی است که روی عملکرد بنگاه صنعتی اثر می گذارد و این عوامل در پایان فصل دوم مطالعه شناسایی شده است که دستاورد بزرگی در این پژوهش به حساب می آید. بعد از این دستاورد است که پاسخ دادن به سوال اول مطرح شده در فصل اول نسبتاً ساده می شود و فصل سوم مطالعه، به همین موضوع اختصاص دارد و مولفه های مربوط به سطح ملی، سطح کلان به سطح سیاست گذاری راهبردی صنعت، مورد بررسی قرار می گیرد. در این بخش از کتاب به این مسئله پرداخته شده که چگونه ۱۲ شاخصی که در فصل اول، مفصل مطرح شده، بدون استثنا و در یک هماهنگی کامل با هم یک روند نامطلوب را طی می کنند. در واقع شاخص های فصل اول با استفاده از عواملی که در فصل دوم شناسایی شده، در فصل سوم برای اقتصاد ایران مورد بررسی قرار می گیرد.

با توجه به نتایج سه فصل اول، در فصل چهارم کتاب، پاسخ پرسش نخست که در فصل اول مطرح شده، با این محور که چرا صنعت در ایران به این وضعیت افتاد، داده می شود. در واقع فصل چهارم پاسخ سوال اول و جواب دادن به این مسئله است که چرا آن ۱۲ شاخص چنین روندی را طی کردند. اما سوال دوم که در مورد آینده پرسش مطرح می کند هم بسیار حائز اهمیت است. ما باید بدانیم، در دنیایی که به سمت آینده حرکت می کند، چه تغییری در مسیریابی صورت گرفته است. کتاب چالش های صنعتی شدن ایران نشان می دهد که ما در دو دهه گذشته به سمت صنعتی شدن حرکت نکرده ایم. حالا اگر تصمیم بگیریم صنعتی بشویم، باید بسنجیم که ابتدا شرایطی که در آن قرار داریم چگونه است و شرایطی که می خواهیم به سمتش برویم چیست. همچنین باید روشن کنیم که اگر با سیاست ها و تصمیم های قبلی جلو برویم به چه مقصدی خواهیم رسید. طبیعی است که برای پاسخ به این پرسش باید دنیا و وقایع جدید را بشناسیم و تحولات آینده را رصد کنیم که این اتفاق در فصل پنجم کتاب، رخ می دهد.

فصل پنجم کتاب به بررسی دنیای تشکیل شده از تحولات بسیار بزرگی اختصاص دارد که به طور مشخص می گوید ما در یک نقطه عطف تاریخی قرار داریم که در آن تحولات بزرگی اتفاق می افتد و به هیچ وجه با برون یابی مسیر قبل همخوانی ندارد و دنیای کاملاً متفاوتی است. انقلاب صنعتی چهارم، تغییر مسیر چین نسبت به روندهای گذشته و تبعات بزرگی که این تغییر مسیر برای صنعت جهانی به دنبال داشت و باعث شد راهبردهای آمریکا و راهبردهای اروپا و حتی ژاپن تغییرات بزرگی داشته باشد، مورد مطالعه و بحث قرار می گیرد. اغلب کشورهای



صنعتی دنیا خود را متناسب با دستاوردهای انقلاب صنعتی چهارم و همچنین رویکرد جدید چین، مجدداً تنظیم کرده‌اند. در نتیجه کشورهای در حال توسعه و کشورهایی که به تازگی در مسیر صنعتی شدن قرار گرفته‌اند هم باید به ناچار رویه‌های خود را تغییر دهند. زنجیره‌های ارزش در دنیا و ارتباطات در حال تغییر است. پدیده جهانی شدن که در سال‌های دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ می‌شناختیم، اکنون به‌طور کل متفاوت شده است و اصطلاحات جدیدی در این زمینه معرفی می‌شود و از کاهش ارتباطات و طی کردن مسیرهایی خلاف جهانی شدن سخن گفته می‌شود؛ یعنی مشخص است که داستان‌های متفاوتی به وجود آمده است. توجه به محیط زیست به‌خصوص موضوع فرآورده‌های هیدروکربوری بسیار اهمیت پیدا کرده است. نیلی و همکاران در فصل پنجم کتاب نشان می‌دهند، دنیایی که امروز وارد آن شده‌ایم در دو دهه آینده کاملاً متفاوت با امروز خواهد بود. یعنی می‌توانیم با اطمینان بسیار زیاد بگوییم آنهایی که خودشان را در مسیر جدید قرار می‌دهند، اگر ۲۰ سال آینده به امروز نگاه کنند، دیگر چیزی برایشان آشنا نیست، چون دنیا کاملاً متفاوت شده است. به نظر می‌رسد جنس تحولات آینده، برای کشوری مثل ما که عملکرد مناسبی نداشته، باید بسیار بزرگ‌تر و عمیق‌تر باشد تا بتواند با دنیا همراه و هماهنگ شود و گرنه به هیچ وجه شرایط مساعدتری اتفاق نخواهد افتاد. دیر جنبیدن در وارد شدن به عرصه انقلاب صنعتی چهارم در مقایسه با دیر جنبیدن در ورود به صنعت در ۲۰ سال گذشته، تفاوت بسیار بزرگ‌تری را در نتیجه، رقم می‌زند؛ چه در حوزه مسائل زیست‌محیطی، چه در مسائل بازآرایی مجدد فعالیت‌های صنعتی و چه حتی در عرصه جغرافیایی و سایر موارد. بنابراین فصل پنجم این کتاب از این باب که برای ما تصویر آینده را ترسیم می‌کند، بسیار مهم است. در فصل پنجم از جهت محیط بیرونی روندهای آینده را نگاه می‌کنیم و آنجا نتیجه‌گیری می‌کنیم که کشورهایی که تازه وارد فضای جدید فعالیت‌های اقتصادی می‌شوند کار بسیار سخت‌تری نسبت به دیگر کشورهایی دارند که قبلاً وارد شده

بودند؛ کمالینکه آنهایی هم که قبلاً وارد شدند، این احساس را دارند که در شرایط سختی قرار گرفته‌اند. در واقع همان تخریب خلاق و تخریب سازنده در حال رخ دادن است. در این مسیر پدیده‌هایی از بین می‌رود و پدیده‌های دیگری به وجود می‌آید و در نتیجه، دوران گذار بسیار سختی در پیش داریم.

پس از مطالعه کتاب ممکن است به خود بگویید، لازم است ما هم در مورد اقتصاد ایران بررسی کاملی داشته باشیم و ببینیم در چه مسیری حرکت می‌کنیم و به سوی کدام مقصد می‌رویم. آیا واگرایی ما نسبت به این تحولات در حال افزایش است یا خیر.

در طول این مسیر، توجه به مقوله رشد اقتصاد اهمیت زیادی پیدا می‌کند و با توجه به اینکه قرار است تاریخ صنعت را تحلیل کنیم، ناگزیر باید درباره رشد اقتصاد هم صحبت کنیم. تأثیر اصلی صنعتی شدن روی رشد اقتصادی است. به همین دلیل نیلی و همکاران، در فصل ششم کتاب روی پویایی اقتصاد ایران و پایایی آن از منظر رشد اقتصاد متمرکز شده‌اند. یعنی بررسی می‌کنند که دینامیک در اقتصاد موجود ایران، ما را به چه سمتی می‌برد. با کمی تسامح در مفاهیم، پویایی اقتصاد همان تقویت رشد اقتصادی و پایایی اقتصاد هم همان کیفیت رشد اقتصاد است. آنها در این فصل بیان می‌کنند که امنیت رشد اقتصاد برای آینده را یکی سرمایه‌گذاری و دیگری رشد تکنولوژی می‌سازد و باید به این دو مولفه توجه کرد. آنها در بررسی‌ها به این نتیجه می‌رسند که پویایی رشد اقتصاد ایران بسیار ضعیف است؛ یعنی رشد پایین اقتصاد همراه با نوسان داریم. در مورد پایایی هم نشان می‌دهند، عواملی که تداوم و استمرار رشد را در اقتصاد ما تعیین می‌کنند، تحت تأثیر عواملی مانند محیط زیست، ساختارهای مالی، مسئله توزیع درآمد، تورم و عواملی از این دست قرار دارند. در واقع فصل پنجم و فصل ششم مطالعه در کنار هم پاسخ پرسش دوم در فصل اول کتاب را ارائه می‌دهند.

فصل هفتم کتاب به جمع‌بندی داستان تحولات صنعت ایران اختصاص دارد که از فصل اول شروع شده و تا فصل ششم از زوایای مختلف بررسی شده است. در واقع طی فصل‌های اول تا ششم کتاب، دو پرسش مطرح و به آنها پاسخ داده می‌شود و در فصل پایانی، مسائل جمع‌بندی شده است. اقتصاددانان در این فصل، شکاف میان اقتصاد و صنعت ایران را کنار دیگر کشورها نشان می‌دهند. حرف اصلی این است؛ بخش عمده‌ای از آنچه باید تقویت شود در داخل صنعت نیست و از قضا در بیرون صنعت و در چهارچوب نظام حکمرانی اقتصادی قرار دارد. چراکه تحولات صنعتی نامطلوبی که در فصل اول گزارش ارائه می‌شود، نتیجه عملکرد انتخاب‌شده بنگاه‌های صنعتی نبوده، بلکه حاصل اقداماتی بوده که از بیرون به آنها تحمیل شده است. / تجارت فردا

کشورهایی که موفق به دستیابی به سطح قابل قبولی شده‌اند، یکی از مسیرهای زیر را دنبال کرده‌اند:

برخی منابع خود را به اهرمی صنعتی کار گرفته‌اند.	برخی از مزیت‌های جغرافیایی یا جاذبه‌های گردشگری بهره برده‌اند.	برخی بر توسعه منابع طبیعی مانند نفت و گاز تمرکز کرده‌اند.
---	--	---

تاریخچه توسعه صنعتی

برخی دیگر مسیر صنعتی شدن مستقیم را انتخاب کرده و اقتصاد خود را بر پایه تولید و فناوری شکل داده‌اند.

تصویر افول صنعتی ایران

فصل اول

این فصل نشان می‌دهد اقتصاد ایران وارد مسیر «صنعت‌زدایی» شده است؛ نه به معنای اشیاع صنعتی، بلکه با کاهش همزمان سهم صنعت در تولید ناخالص داخلی و کوچک شدن اندازه مطلق صنعت. فصل با دو پرسش کلیدی پایان می‌یابد: چرا صنعت به این وضعیت رسیده و این مسیر در آینده به کجا خواهد انجامید؟

استخراج قواعد صنعتی شدن

فصل دوم

با مطالعه تجربه کشورهای موفق، قواعد مشترک صنعتی شدن استخراج می‌شود. دو منبع اصلی تحلیل عبارت‌اند از اسناد سیاست‌گذاری و داده‌های آماری. خروجی این فصل، شناسایی «قواعد حکمرانی اقتصادی» است که سرنوشت صنعت را تعیین می‌کنند.

نویسندگان



مسعود نیلی



امینه محمودزاده



علیرضا ساعدی



منصور شاکریان

چالش‌های صنعتی شدن ایران

از حکمرانی اقتصادی تا تحولات جهانی

مسعود نیلی، امینه محمودزاده، علیرضا ساعدی، منصور شاکریان



۴۲۸ صفحه | تمام رنگی
قیمت: ۱۰۲۰۰۰،۰۰۰ تومان



انتشارات
دنیای اقتصاد

چالش‌های صنعتی شدن ایران

تجربه ایران

ایران حداقل چهار دوره مشخص را به‌طور جدی برای صنعتی شدن تجربه کرده است:



برنامه‌های محدود برای تولید داخلی و ایجاد صنایع سبک آغاز شد.

با تمرکز بیشتر بر نوسازی و مدرن‌سازی کشور، پروژه‌های صنعتی بزرگ‌تری راه‌اندازی شد.

این دوره دو دهه متفاوت دارد: دهه ۱۴۰: این دهه نزد برخی اقتصاددانان، از جمله موسی‌غنی‌ژاد، به «دهه طلایی اقتصاد ایران» مشهور است. دهه ۱۳۵۰: در این دهه به واسطه بیماری هلندی، فرآیند صنعتی‌زدایی در اقتصاد ایران آغاز شد.

دهه ۱۳۷۰ تا میانه‌های دهه ۱۳۸۰: شمار قابل توجهی از بنگاه‌های صنعتی در کشور شکل گرفت. دهه ۱۳۸۰: اوج‌گیری درآمدهای نفتی و گرفتار شدن اقتصاد ایران در موج دوم بیماری هلندی، به تضعیف بخش صنعت انجامید.

فاز

پهلوی اول

پهلوی دوم

جمهوری اسلامی

تطبیق قواعد با اقتصاد ایران

فصل سوم

در این فصل، عوامل شناسایی‌شده در فصل دوم بر اقتصاد ایران تطبیق داده می‌شود. ۱۲ شاخص صنعتی نشان می‌دهد همه متغیرها در یک هماهنگی منقی، مسیر نامطلوبی را طی کرده‌اند. تمرکز این بخش بر سیاست‌های کلان و راهبرد صنعتی در سطح ملی است.

چرا صنعت ایران افول کرد؟

فصل چهارم

پاسخ تحلیلی به پرسش نخست فصل اول ارائه می‌شود. این فصل توضیح می‌دهد چرا شاخص‌های صنعتی همزمان رو به ضعف رفته‌اند و چگونه ضعف در حکمرانی اقتصادی زمینه‌ساز این افول شده است.

جهان جدید و نقطه عطف تاریخی

فصل پنجم

تحولات جهانی مانند انقلاب صنعتی چهارم، تغییر راهبرد چین، بازآرایی زنجیره‌های ارزش، تحولات زیست‌محیطی و تغییر ماهیت جهانی‌شدن بررسی می‌شود. نتیجه: جهان آینده با گذشته کاملاً متفاوت است و کشورهایی که دیر تطبیق یابند، فاصله بیشتری خواهند گرفت.

بویایی و پایایی رشد اقتصادی

فصل ششم

بررسی می‌شود که اقتصاد ایران از نظر «بویایی رشد» (نرخ و نوسان رشد) و «پایایی رشد» (کیفیت و استمرار آن) در چه وضعیتی قرار دارد. سرمایه‌گذاری و رشد فناوری موتورهای اصلی رشد معرفی می‌شوند، اما اقتصاد ایران با رشد پایین و ناپایدار مواجه است.

جمع‌بندی و پیام اصلی

فصل هفتم

شکاف صنعت ایران با کشورهای موفق نشان داده می‌شود. نتیجه نهایی این است که ریشه اصلی ضعف صنعتی در درون بنگاه‌ها نیست، بلکه در بیرون صنعت و در چهارچوب نظام حکمرانی اقتصادی قرار دارد. اصلاح مسیر صنعت بدون اصلاح حکمرانی اقتصادی ممکن نیست.



پیش‌بینی می‌شود اقتصاد آمریکا تا سال ۲۰۲۶، به ۳۱٫۸ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی برسد که تقریباً معادل مجموع تولید ناخالص داخلی چین (دوم)، آلمان (سوم) و هند (چهارم) است.

بزرگترین اقتصادهای جهان در سال ۲۰۲۶		
رتبه	کشور	تولید ناخالص داخلی (بر حسب میلیارد دلار) ۲۰۲۶
۱	آمریکا	۳۱,۸۲۱.۲۹ دلار
۲	چین	۲۰,۶۵۰.۷۵ دلار
۳	آلمان	۵,۳۲۸.۱۸ دلار
۴	هند	۴,۵۰۵.۶۳ دلار
۵	ژاپن	۴,۴۶۳.۶۳ دلار
۶	لگلیس	۴,۲۲۵.۶۴ دلار
۷	فرانسه	۳,۵۵۸.۵۶ دلار
۸	ایتالیا	۲,۷۰۱.۵۴ دلار
۹	روسیه	۲,۵۰۹.۴۲ دلار
۱۰	کانادا	۲,۴۲۰.۸۴ دلار
	جهان	۱۲۳,۵۸۴.۴۹ دلار

صندوق بین‌المللی پول (IMF) در گزارش اکتبر خود اعلام کرد اقتصاد جهان در سال ۲۰۲۶ چشم‌انداز محتاطانه‌ای دارد. رشد جهانی در بحبوحه چندپارگی و افزایش حمایت‌گرایی در حال کند شدن است. خطرات نزولی قابل توجهی وجود دارد؛ از قیمت‌گذاری مجدد سهام فناوری گرفته تا از بین رفتن استقلال نهادی که می‌تواند تصمیمات سیاست‌گذاری را تضعیف کند.

با این حال، وب سایت ویزوال کپی‌تالیست با استفاده از پیش‌بینی‌های سال ۲۰۲۶ از نقشه‌بردار داده صندوق بین‌المللی پول تا اکتبر ۲۰۲۵، تولید ناخالص داخلی هر کشور را بررسی کرده است. این گزارش، اندازه هر اقتصاد را بر اساس دلار بررسی کرده است.

برزیل (۲,۲۹۲.۶۹ دلار)، اسپانیا (۲,۰۴۱.۸۳ دلار)، مکزیک (۲,۰۳۱.۰۰ دلار)، استرالیا (۱,۹۳۶.۶۲ دلار) و کره جنوبی (۱,۹۴۸.۲۳ دلار) در رتبه یازده تا پانزدهم فهرست بزرگترین اقتصادهای جهان در سال ۲۰۲۶ قرار دارند. هند (۴.۵ تریلیون دلار) پس از پشت سر گذاشتن ژاپن در سال ۲۰۲۵، به لطف تقاضای داخلی خود، در مسیر حفظ جایگاه چهارم قرار دارد.

ترکیه (رتبه شانزدهم با ۱,۵۷۶.۱۱ دلار) و اندونزی (رتبه هفدهم با ۱,۵۵۰.۲۴ دلار) هم در صدر فهرست قرار دارند که نشان‌دهنده مزیت جمعیتی و اصلاحات سیاسی بسیاری از کشورهای با درآمد متوسط است.

بازار کار تا حدودی انعطاف‌پذیر و هزینه‌های مداوم مصرف‌کننده، این تسلط را تقویت می‌کند. با این حال، پیش‌بینی‌های رشد در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته، تحت تاثیر جنگ‌های تجاری که بازارهای جهانی را متزلزل کرد و به افزایش قیمت‌ها برای بزرگترین اقتصاد مصرفی جهان منجر شد، کاهش یافته است.

رتبه	کشور	منطقه	سرانه تولید ناخالص داخلی (۲۰۲۶)
۱	لوکزامبورگ	اروپا	دولار ۱۵۴,۱۱۵
۲	ایرلند	اروپا	دولار ۱۳۵,۲۴۷
۳	سوئیس	اروپا	دولار ۱۱۸,۱۷۳
۴	ایسلند	اروپا	دولار ۱۰۸,۵۹۱
۵	سنگاپور	آسیا	دولار ۹۹,۰۴۲
۶	نروژ	اروپا	دولار ۹۶,۵۸۰
۷	آمریکا	آمریکای شمالی	دولار ۹۲,۸۸۳
۸	دانمارک	اروپا	دولار ۸۲,۷۰۶
۹	هلند	اروپا	دولار ۷۷,۸۸۱
۱۰	مکائو	آسیا	دولار ۷۷,۴۴۳
	جهان	جهان	دولار ۱۵۲۸۰

تولید ناخالص داخلی چین ۲۰.۷ تریلیون دلار پیش‌بینی شده است که ۳۵ درصد کمتر از کل تولید ناخالص داخلی آمریکا است، اما همچنان سه برابر آلمان است که در رتبه سوم قرار دارد. مشکلات ساختاری از جمعیت مسن گرفته تا بازار املاک و مستغلات ضعیف، رشد تولید ناخالص داخلی را به محدوده چهار درصد کاهش می‌دهد که کندترین سرعت چند ساله در چهار دهه اخیر است. تشدید اختلال ناشی از تعرفه‌ها بر کالاهای چینی نیز بزرگترین بخش صادرات جهان تأثیر خواهد گذاشت.

رتبه	منطقه	تولید ناخالص داخلی (برحسب میلیارد دلار)	رقم رُند شده
۱	آسیا	۳۹,۰۶۴.۸۸ دلار	۳۹.۱ تریلیون دلار
۲	آمریکای شمالی	۳۷,۰۹۶.۰۷ دلار	۳۷.۱ تریلیون دلار
۳	اروپا	۳۱,۶۳۳.۸۵ دلار	۳۱.۶ تریلیون دلار
۴	خاورمیانه	۵,۴۴۶.۱۶ دلار	۵.۴ تریلیون دلار
۵	آمریکای جنوبی	۴,۵۰۶.۵۳ دلار	۴.۵ تریلیون دلار
۶	آفریقا	۳,۳۱۶.۸۷ دلار	۳.۳ تریلیون دلار
۷	اقیانوسیه	۲,۲۷۵.۹۲ دلار	۲.۳ تریلیون دلار
	جهان	۱۲۳,۵۸۴.۴۹ دلار	۱۲۳.۶ تریلیون دلار

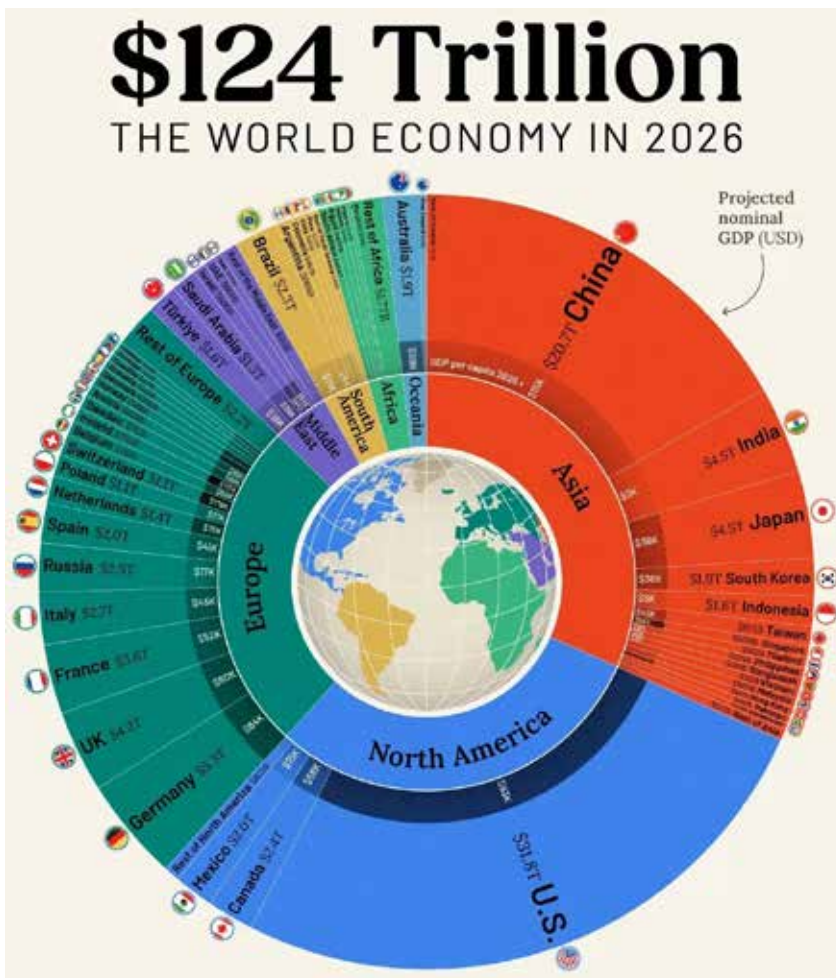
بزرگترین مناطق جهان از نظر تولید ناخالص داخلی کلی

آسیا از آمریکای شمالی به عنوان بزرگترین منطقه اقتصادی جهان در سال ۲۰۲۶ پیشی خواهد گرفت. با وجود چین، ژاپن و هند، این منطقه نسبت به آمریکا و کانادا برتری اندکی دارد.

سه کشور ثروتمند برتر (بر اساس سرانه تولید ناخالص داخلی) نیز بدون تغییر باقی مانده و شامل لوکزامبورگ (۱۵۴۱۱۵ دلار)، ایرلند (۱۳۵۲۴۷ دلار) و سوئیس (۱۱۸۱۷۳ دلار) هستند. هر سه کشور از جریان‌های ورودی خارجی قابل توجهی بهره‌مند می‌شوند که اقتصاد آنها را نسبت به جمعیتشان تقویت می‌کند.

نکته قابل توجه این است که کشورهای اروپایی نیمی از ۲۰ رتبه برتر را به خود اختصاص داده‌اند که نشان‌دهنده استاندارد کلی زندگی در منطقه است. و از سوی دیگر، ۱۷ کشور آفریقایی در میان ۲۰ کشور فقیر از نظر سرانه تولید ناخالص داخلی قرار دارند.

سرانه تولید ناخالص داخلی که از تقسیم تولید ناخالص داخلی بر جمعیت هر کشور به دست می‌آید، یکی از اصلی‌ترین شاخص‌های مقایسه سطح استاندارد زندگی افراد در کشورهای مختلف محسوب می‌شود و با وجود جامع نبودن به عنوان یک معیار کلی، به نوعی بیانگر توان مالی شهروندان است.





محیط کسب و کار ایران در سرایشی؛ سه مانع اصلی تولید

نتایج تازه‌ترین گزارش پایش ملی محیط کسب و کار ایران نشان می‌دهد فضای فعالیت اقتصادی کشور در زمستان ۱۴۰۴ نسبت به فصل قبل نامساعدتر شده و فعالان اقتصادی، بی‌ثباتی قیمت مواد اولیه، دشواری تأمین مالی از بانک‌ها و محدودیت دسترسی به اینترنت و شبکه تلفن همراه را مهم‌ترین موانع پیش روی تولید و سرمایه‌گذاری عنوان کرده‌اند. کاهش ظرفیت واقعی فعالیت بنگاه‌ها به پایین‌ترین سطح از زمان اجرای این طرح نیز زنگ خطری برای اقتصاد کشور محسوب می‌شود.

دغدغه تولیدکنندگان

مطابق ارزیابی فعالان اقتصادی، «غیرقابل پیش‌بینی بودن و تغییرات قیمت مواد اولیه و محصولات» همچنان مهم‌ترین مانع فعالیت بنگاه‌های اقتصادی است. افزایش مستمر قیمت نهاده‌های تولید، نبود ثبات در بازار و دشواری برنامه‌ریزی برای تولید موجب شده بسیاری از واحدهای اقتصادی نتوانند چشم‌انداز روشنی برای ادامه فعالیت خود ترسیم کنند. پس از آن، «دشواری تأمین مالی از بانک‌ها» دومین مانع مهم محیط کسب و کار معرفی شده است. تولیدکنندگان معتقدند دسترسی محدود به تسهیلات بانکی، نرخ‌های بالای تأمین مالی و فرآیندهای پیچیده دریافت وام، سرمایه در گردش بنگاه‌ها را با مشکل جدی روبه‌رو کرده است. نکته قابل توجه این گزارش، ورود «محدودیت دسترسی به شبکه تلفن همراه و اینترنت» به جمع سه مانع اصلی محیط کسب و کار برای نخستین بار است؛ موضوعی که نشان می‌دهد اختلال در زیرساخت‌های ارتباطی اکنون به یکی از عوامل اثرگذار بر فعالیت اقتصادی تبدیل شده است.

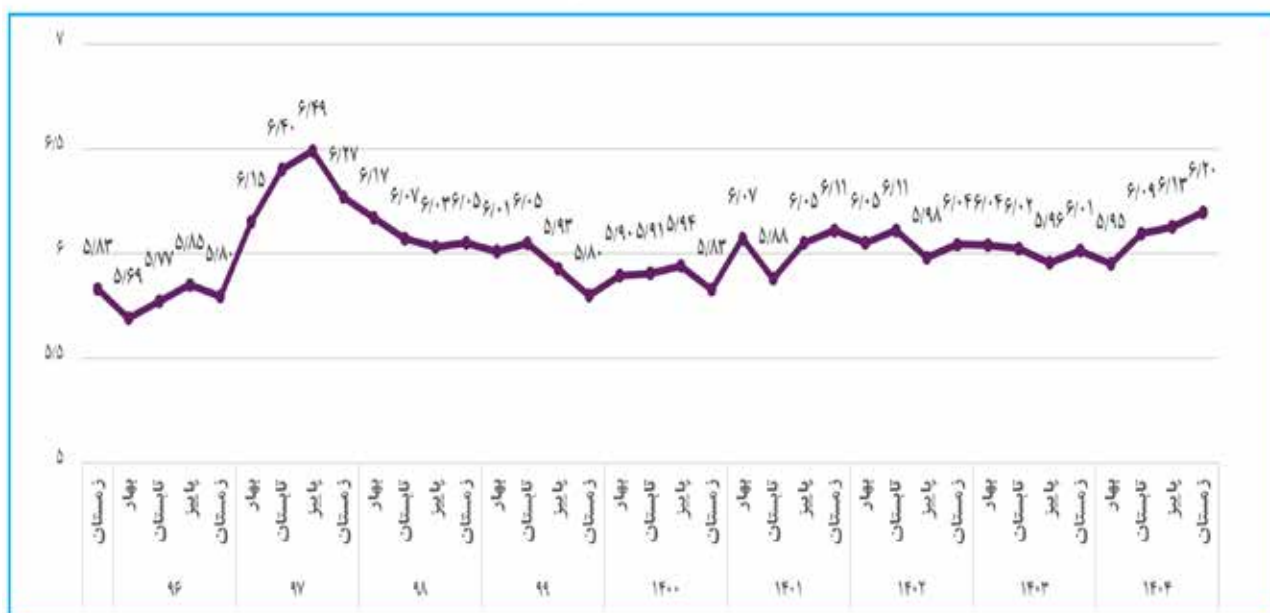
افت ظرفیت فعالیت بنگاه‌ها به پایین‌ترین سطح

یکی از مهم‌ترین یافته‌های این گزارش، کاهش ظرفیت واقعی فعالیت بنگاه‌های اقتصادی است. براساس نتایج پایش، میانگین ظرفیت واقعی فعالیت واحدهای اقتصادی در زمستان ۱۴۰۴ به ۳۴ درصد رسیده؛ رقمی که نسبت به ۳۹ درصد در پاییز، حدود پنج واحد درصد کاهش یافته و کمترین میزان ثبت‌شده در ۲۵ دوره اجرای این طرح به شمار می‌رود.

در حالی که اقتصاد ایران همچنان با چالش‌هایی مانند تورم، محدودیت‌های تأمین انرژی، نوسانات ارزی و مشکلات تأمین مالی دست و پنجه نرم می‌کند، گزارش «پایش ملی محیط کسب و کار ایران» در زمستان ۱۴۰۴ تصویری نگران‌کننده از وضعیت فضای کسب و کار ارائه کرده است. براساس این گزارش که از سوی مرکز پژوهش‌های اتاق ایران منتشر شده، شاخص ملی محیط کسب و کار در زمستان امسال به ۶۲۰ رسیده است؛ شاخصی که نسبت به ۶۱۳ در پاییز ۱۴۰۴، وخیم‌تر شدن شرایط فعالیت اقتصادی را نشان می‌دهد. در این شاخص، عدد ۱۰ به معنای بدترین وضعیت است.

بی‌ثباتی قیمت‌ها همچنان بزرگ‌ترین

نمودار ۱ - روند شاخص ملی محیط کسب و کار



ارزیابی استانی نشان می دهد چهارمحال و بختیاری، البرز و خراسان جنوبی به ترتیب مساعدترین محیط کسب و کار کشور را در زمستان ۱۴۰۴ داشته اند. این رتبه بندی بیانگر آن است که شرایط محیط کسب و کار در استان های مختلف تفاوت قابل توجهی دارد و سیاست های منطقه ای، زیرساخت ها و شرایط اقتصادی محلی می توانند نقش مهمی در بهبود یا تضعیف فضای سرمایه گذاری ایفا کنند.

محیط مالی؛ ضعیف ترین بخش فضای کسب و کار

گزارش علاوه بر شاخص کلی، وضعیت محیط کسب و کار را بر اساس نظریه عمومی کارآفرینی شین نیز بررسی کرده است. بر اساس این مدل، شاخص محیط کسب و کار به ۶.۳۲ رسیده که نسبت به فصل قبل بدتر شده است. بررسی اجزای این مدل نشان می دهد محیط مالی با امتیاز ۸.۳۰ نامناسب ترین بخش محیط کسب و کار کشور است؛ موضوعی که اهمیت اصلاح نظام تأمین مالی، افزایش دسترسی بنگاه ها به منابع اعتباری و کاهش هزینه سرمایه را بیش از گذشته آشکار می کند. در مقابل محیط قانونی و حقوقی با امتیاز ۷.۴۴ بهترین وضعیت را در میان مؤلفه های این مدل داشته است.

۷۰ شاخص برای اندازه گیری یک واقعیت اقتصادی

یکی از ویژگی های مهم این گزارش، جامع بودن آن است. شاخص محیط کسب و کار تنها بر پایه احساس فعالان اقتصادی محاسبه نمی شود، بلکه ترکیبی از ۷۰ مؤلفه شامل ۲۸ شاخص پیمایشی و ۴۲ شاخص آماری است که در قالب یک مدل علمی مورد ارزیابی قرار می گیرد. در محاسبه شاخص نیز ۸۰ درصد وزن به داده های پیمایشی و ۲۰ درصد به داده های آماری اختصاص یافته است؛ موضوعی که نشان می دهد تجربه واقعی فعالان اقتصادی نقش تعیین کننده ای

کاهش ظرفیت تولید به معنای آن است که بخش بزرگی از توان تولید کشور بلا استفاده مانده و بنگاه ها به دلایل مختلف از جمله کمبود سرمایه در گردش، کاهش تقاضا، مشکلات تأمین مواد اولیه و محدودیت های زیرساختی با تمام توان خود فعالیت نمی کنند.

صنعت همچنان آسیب پذیرترین بخش اقتصاد

در مقایسه سه بخش اصلی اقتصاد، فعالان اقتصادی وضعیت محیط کسب و کار در بخش صنعت را نامناسب تر از خدمات و کشاورزی ارزیابی کرده اند. بر اساس این گزارش، شاخص محیط کسب و کار در بخش صنعت ۶.۱۷، در بخش خدمات ۶.۱۱ و در بخش کشاورزی ۶.۰۳ ثبت شده است؛ آماري که نشان می دهد صنایع کشور همچنان بیشترین فشار را از شرایط نامساعد اقتصادی تحمل می کنند.

کدام استان ها بهترین محیط کسب و کار را دارند؟

جدول ۴ - شاخص ملی محیط کسب و کار

سال ۹۹	سال ۱۴۰۰	سال ۱۴۰۱	سال ۱۴۰۲	سال ۱۴۰۳	زمنستان ۱۴۰۳	بازار ۱۴۰۴	زمنستان ۱۴۰۴	درصد تغییرات فصل زمستان نسبت به فصل گذشته	درصد تغییرات فصل زمستان نسبت به سال گذشته
۵/۹۵	۵/۸۹	۶/۰۳	۶/۰۵	۶/۰۱	۶/۰۱	۶/۱۳	۶/۲۰	۱/۱۴	۳/۰۵

جدول ۵- شاخص محیط کسب و کار بر حسب بخش های عمده اقتصادی

بخش	زمستان ۱۴۰۳	پاییز ۱۴۰۴	زمستان ۱۴۰۴	درصد تغییرات فصل زمستان نسبت به*	
				فصل گذشته	فصل مشابه سال گذشته
کشاورزی	۵/۹۱	۶/۰۳	۶/۰۳	-۰/۰۵	۲/۰۹
صنعت	۵/۸۷	۶/۰۴	۶/۱۷	۲/۱۶	۵/۱۰
خدمات	۵/۹۷	۶/۰۸	۶/۱۱	۰/۵۹	۲/۴۷

*: منفی بودن درصد تغییرات به معنای بهتر شدن وضعیت نسبت به دوره گذشته است.

ترجیح می دهند نقدینگی خود را صرف ادامه فعالیت روزمره کنند. این مسئله به مرور موجب کاهش سرمایه گذاری، افت بهره وری، کاهش تولید و در نهایت کند شدن رشد اقتصادی می شود.

کاهش ظرفیت تولید؛ آماري که باید جدی گرفته شود

افت ظرفیت واقعی فعالیت بنگاه ها به ۳۴ درصد، شاید مهم ترین بخش این گزارش باشد. این رقم نشان می دهد بخش قابل توجهی از ظرفیت تولید کشور بلا استفاده مانده است. چنین وضعیتی معمولاً زمانی رخ می دهد که بنگاه ها با کمبود سرمایه در گردش، کاهش سفارش ها، محدودیت تأمین مواد اولیه یا افزایش هزینه های تولید روبه رو باشند. کارشناسان اقتصادی معتقدند ادامه این روند می تواند پیامدهای گسترده ای از جمله کاهش اشتغال، افت صادرات، افزایش قیمت کالاها و کاهش رقابت پذیری صنایع ایران در بازارهای داخلی و خارجی به همراه داشته باشد.

محیط مالی؛ گره ای که همچنان باز نشده است

بررسی شاخص ها بر اساس نظریه عمومی کار آفرینی شین نیز نشان می دهد محیط مالی همچنان نامساعدترین بخش محیط کسب و کار کشور است. این نتیجه با ارزیابی فعالان اقتصادی درباره دشواری تأمین مالی از بانک ها همخوانی دارد و بیانگر آن است که نظام تأمین مالی هنوز نتوانسته پاسخگوی نیاز بنگاه های اقتصادی باشد.

در بسیاری از اقتصادهای موفق، نظام بانکی و بازار سرمایه نقش موتور محرک تولید را ایفا می کنند؛ اما زمانی که دسترسی به منابع مالی محدود شود، حتی بنگاه های سودآور نیز برای حفظ فعالیت خود با مشکل روبه رو خواهند شد.

اینترنت؛ زیر ساختی که به یک شاخص اقتصادی تبدیل شد

یکی از مهم ترین پیام های گزارش زمستان ۱۴۰۴، تبدیل شدن کیفیت اینترنت و ارتباطات

در ارزیابی فضای کسب و کار دارد. در بخش پیمایشی، موضوعاتی مانند ثبات قوانین، نحوه اجرای مقررات، تأمین مالی، مالیات، رقابت، حمل و نقل، اینترنت، انرژی، بازار کار، فناوری، فساد اداری، مجوزهای کسب و کار و دسترسی به مواد اولیه مورد سنجش قرار گرفته است؛ مؤلفه هایی که هر یک می توانند به تنهایی بر هزینه تولید و سرمایه گذاری اثرگذار باشند.

پیام روشن فعالان اقتصادی؛ ثبات می خواهیم

مرور نتایج گزارش نشان می دهد تقریباً تمام مشکلات مطرح شده، یک ریشه مشترک دارند؛ نبود ثبات و قابلیت پیش بینی. وقتی قیمت مواد اولیه هر روز تغییر می کند، قوانین و مقررات دائماً اصلاح یا تفسیر می شوند، دسترسی به منابع مالی دشوار است و حتی زیر ساخت های ارتباطی با اختلال مواجه می شوند، طبیعی است که فعال اقتصادی نتواند برای آینده برنامه ریزی کند. در چنین شرایطی، بنگاه ها معمولاً از سرمایه گذاری جدید فاصله می گیرند و

نمودار ۲ - شاخص بخشی محیط کسب و کار



جدول ۸ - شاخص استانی محیط کسب و کار

استان	سال ۹۹	سال ۱۴۰۰	سال ۱۴۰۱	سال ۱۴۰۲	سال ۱۴۰۳	پاییز ۱۴۰۴	زمستان ۱۴۰۴	درصد تغییرات فصل زمستان نسبت به % فصل گذشته	فصل مشابه سال گذشته
آذربایجان شرقی	۵۵۴	۵۶۶	۵۷۹	۵۹۷	۵۹۹	۵۹۶	۶۲۱	۶/۳۸	-۱/۴۴
آذربایجان غربی	۵۲۳	۵۴۰	۵۶۰	۵۸۷	۵۷۹	۵۷۹	۶۱۰	۶/۱۰	-۱/۰
اردبیل	۶۰۳	۶۰۹	۶۲۸	۶۱۸	۶۱۲	۶۲۰	۶۰۹	۶/۰۰	-۱/۳۸
اصفهان	۶۰۵	۶۷۷	۵۸۲	۶۱۹	۶۰۹	۵۸۵	۵۷۱	۶/۰۱	۵/۲۱
البرز	۶۰۰	۶۹۴	۶۲۳	۶۰۷	۵۶۲	۵۷۲	۵۹۳	۵/۸۸	-۱/۹۳
ایلام	۵۸۳	۵۷۳	۵۹۰	۵۹۵	۵۸۵	۵۸۷	۶۰۲	۶/۳۸	۴/۲۵
بوشهر	۶۰۴	۶۰۳	۶۲۹	۶۱۹	۶۰۲	۵۹۷	۶۲۰	۶/۲۴	-۱/۹۱
تهران	۶۱۵	۶۲۴	۶۱۲	۶۱۷	۶۱۷	۶۱۴	۶۱۷	۶/۱۷	-۱/۲۸
چهارمحال و بختیاری	۶۲۱	۶۱۶	۶۱۰	۶۱۹	۵۸۶	۵۸۷	۵۷۰	۵/۸۶	۲/۷۴
خراسان جنوبی	۵۷۷	۵۸۹	۵۷۹	۵۹۸	۶۰۳	۶۱۸	۶۰۵	۵/۹۲	-۱/۵۰
خراسان رضوی	۵۹۰	۵۶۱	۶۰۴	۶۰۲	۵۸۲	۵۵۷	۵۹۳	۵/۹۹	۱/۰۵
خراسان شمالی	۶۰۶	۵۹۴	۵۹۸	۶۰۵	۵۸۰	۵۶۸	۶۰۲	۶/۰۹	۱/۱۲
خوزستان	۶۰۷	۶۰۱	۵۹۵	۵۷۳	۵۶۴	۵۵۷	۶۲۰	۶/۳۶	۱/۰۴
زنجان	۵۳۴	۵۵۴	۵۸۴	۵۷۷	۵۶۶	۵۶۴	۵۷۸	۵/۹۹	۳/۶۷
سمنان	۵۲۲	۵۲۳	۵۷۴	۵۸۳	۶۰۱	۶۰۵	۶۲۵	۶/۲۴	-۱/۲۲
سیستان و بلوچستان	۶۲۳	۶۲۹	۶۲۵	۶۲۹	۶۱۸	۶۲۰	۶۲۶	۶/۱۹	-۱/۱۵
فارس	۵۸۰	۵۶۰	۵۷۲	۶۰۸	۶۲۳	۶۲۵	۶۲۷	۶/۳۴	-۱/۳۸
قزوین	۵۹۰	۵۸۸	۵۷۳	۵۹۹	۶۰۶	۶۱۱	۶۰۰	۶/۰۷	۱/۱۶
قم	۵۹۹	۶۱۶	۶۱۱	۵۵۷	۵۸۹	۶۰۸	۵۸۳	۵/۹۷	۲/۵۶
کردستان	۶۲۹	۶۲۲	۶۲۸	۶۲۵	۶۲۶	۶۲۸	۶۲۶	۶/۳۵	-۱/۱۲
کرمان	۶۲۴	۶۲۶	۶۲۳	۵۹۱	۵۷۹	۵۶۷	۶۰۸	۶/۳۸	۵/۰۲
کرمانشاه	۶۱۱	۶۱۷	۵۹۹	۵۹۸	۵۹۳	۵۹۲	۵۸۷	۶/۰۰	۲/۱۷
کهگیلویه و بویراحمد	۵۹۷	۵۸۶	۵۸۵	۵۶۶	۶۲۴	۶۲۲	۶۲۷	۶/۲۴	۱/۰۴
گلستان	۶۰۵	۶۱۹	۶۲۵	۵۹۷	۶۰۲	۵۹۵	۵۸۱	۶/۱۸	۶/۲۶
گیلان	۵۶۴	۵۷۰	۶۱۱	۶۱۷	۵۹۴	۵۷۳	۶۱۱	۶/۱۳	-۱/۲۷
لرستان	۵۹۴	۵۹۴	۶۰۷	۵۹۶	۶۰۱	۵۹۶	۶۱۴	۶/۲۰	-۱/۶۶
مازندران	۵۸۶	۵۷۶	۵۹۲	۶۰۱	۶۱۸	۶۳۷	۶۳۳	۶/۳۴	-۱/۶۵
مرکزی	۵۳۸	۵۱۵	۵۲۵	۵۵۵	۵۷۲	۵۸۰	۵۹۳	۶/۰۳	۱/۶۹
هرمزگان	۶۰۸	۵۹۴	۶۱۲	۶۲۹	۶۲۰	۶۲۰	۶۰۴	۶/۱۹	۲/۴۴
همدان	۵۸۹	۵۸۵	۵۹۴	۵۹۵	۵۹۴	۶۱۳	۶۲۳	۶/۵۴	۲/۰۴
یزد	۵۶۴	۵۶۵	۵۸۵	۵۹۹	۶۰۲	۶۲۱	۶۰۳	۶/۰۷	-۱/۷۳

۸: مثبت بودن درصد تغییرات به معنای بدتر شدن وضعیت نسبت به فصل گذشته است.

کاهش مداخلات غیر ضروری در قیمت گذاری و تقویت رقابت سالم در بازار. بهبود شفافیت و مقابله مؤثر با فساد اداری و رانت.

جمع بندی

گزارش زمستان ۱۴۰۴ پایش ملی محیط کسب و کار، تصویری شفاف از مهم ترین دغدغه های فعالان اقتصادی کشور ارائه می دهد. اگرچه شاخص محیط کسب و کار تنها اندکی نسبت به فصل قبل افزایش یافته است، اما همین تغییر کوچک در مقیاس این شاخص نشان دهنده تداوم روندی است که طی سال های اخیر بارها از سوی بخش خصوصی مورد هشدار قرار گرفته است.

بی ثباتی قیمت ها، دشواری تأمین مالی، افت ظرفیت تولید، مشکلات زیرساختی و ورود اینترنت به فهرست سه مانع اصلی کسب و کار، همگی نشان می دهد اقتصاد ایران برای بازگشت به مسیر رشد، بیش از هر چیز به ایجاد ثبات، پیش بینی پذیری و اعتماد نیاز دارد.

این گزارش همچنین یادآور می شود که بهبود محیط کسب و کار تنها با تصویب قوانین جدید محقق نمی شود؛ بلکه اجرای مؤثر قوانین، هماهنگی میان دستگاه های اجرایی، کاهش هزینه های مبادله و اعتماد سازی برای بخش خصوصی، پیش شرط های اصلی رونق تولید و افزایش سرمایه گذاری در کشور هستند. در غیر این صورت، ظرفیت های تولیدی همچنان کمتر از توان واقعی خود فعالیت خواهند کرد و فرصت های رشد اقتصادی از دست خواهد رفت.

به یک مؤلفه اثر گذار در محیط کسب و کار است. قرار گرفتن محدودیت دسترسی به اینترنت و شبکه تلفن همراه در میان سه مانع اصلی کسب و کار نشان می دهد اقتصاد دیجیتال دیگر بخشی حاشیه ای نیست، بلکه به یکی از پایه های اصلی فعالیت اقتصادی تبدیل شده است.

امروزه بسیاری از فعالیت های اقتصادی از ثبت سفارش و فروش آنلاین گرفته تا حمل و نقل، بانکداری، خدمات مالی، صادرات، ارتباط با مشتریان و مدیریت زنجیره تأمین به اینترنت وابسته اند. بنابراین هرگونه اختلال در این حوزه، آثار مستقیم بر هزینه و بهره وری بنگاه ها خواهد داشت.

بهبود محیط کسب و کار؛ پیش شرط رشد اقتصادی

تجربه کشورهای موفق نشان می دهد توسعه اقتصادی بیش از آنکه به منابع طبیعی وابسته باشد، به کیفیت محیط کسب و کار بستگی دارد. هرچه قوانین شفاف تر، سیاست ها با ثبات تر، نظام مالی کارآمد تر و فرایندهای اداری ساده تر باشد، انگیزه سرمایه گذاری نیز افزایش می یابد.

از همین رو، گزارش پایش ملی محیط کسب و کار را می توان فراتر از یک گزارش آماری دانست؛ این گزارش در واقع بازخورد مستقیم فعالان اقتصادی به سیاست گذاران است و نشان می دهد بخش خصوصی از چه مسائلی بیشترین آسیب را می بیند.

راهکارهای پیشنهادی برای بهبود فضای کسب و کار

بر اساس یافته های این گزارش، مجموعه ای از اقدامات می تواند به بهبود شرایط کمک کند

ایجاد ثبات در سیاست های پولی، ارزی و تجاری و کاهش تغییرات ناگهانی مقررات. اصلاح نظام تأمین مالی و تسهیل دسترسی بنگاه ها، به ویژه واحدهای کوچک و متوسط، به سرمایه در گردش. کاهش بروکراسی اداری و تسریع در صدور مجوزهای کسب و کار. توسعه زیرساخت های ارتباطی و تضمین دسترسی پایدار به اینترنت و شبکه های ارتباطی.

پایش ملی محیط کسب و کار ایران

زمستان ۱۴۰۴ ❄️

گزارش بر اساس ارزیابی فعالان اقتصادی از ۲۸ مؤلفه پیمایشی
و جمع‌آوری اطلاعات ۴۲ مؤلفه آماری



شاخص کل محیط کسب و کار



نسبت به فصل گذشته
↑ درصد تغییرات ۱/۱۴

نسبت به فصل مشابه سال گذشته
↑ درصد تغییرات ۳/۰۵

زمستان ۱۴۰۳ ۶/۰۱
پاییز ۱۴۰۴ ۶/۱۳

شاخص ملی محیط کسب و کار ایران در زمستان ۱۴۰۴ معادل ۶/۲۰ محاسبه شد که **نامساعدتر** از فصل گذشته و فصل مشابه سال گذشته است. این شاخص از ترکیب ۲۸ مؤلفه پیمایشی و ۴۲ مؤلفه آماری محاسبه شده است.

سه مانع اصلی کسب و کار از دید فعالان اقتصادی

۱

غیرقابل پیش‌بینی بودن و تغییرات قیمت مواد اولیه و محصولات
عدد ۱۰ - نامساعدترین وضعیت



۲

دشواری تأمین مالی از بانک‌ها



۳

محدودیت دسترسی به اینترنت و شبکه تلفن همراه



محدودیت دسترسی به اینترنت و تلفن همراه برای نخستین بار جزو سه مانع اصلی کسب و کار قرار گرفت. ★

شاخص محیط کسب و کار بر حسب بخش‌های عمده اقتصادی

کشاورزی



۶/۰۳

مساعدترین بخش

خدمات



۶/۱۱

صنایع



۶/۱۷

نامساعدترین بخش

(عدد ۱۰ - نامساعدترین وضعیت)

بهترین استان‌ها از نظر محیط کسب و کار

۲

البرز



۱

چهارمحال و بختیاری



۳

خراسان جنوبی



ظرفیت واقعی فعالیت بنگاه‌ها



ظرفیت واقعی فعالیت بنگاه‌ها در زمستان ۱۴۰۴

کاهش ۵ درصدی نسبت به فصل گذشته
کمترین میزان ثبت شده در ۲۵ دوره اجرای طرح



شاخص محیط کسب و کار بر اساس مدل کارآفرینی شین



شاخص کل

ارزیابی محیط‌ها

محیط قانونی و حقوقی (بهترین محیط) ۵/۷۴



محیط مالی (بدترین محیط) ۸/۳۰



بهترین رشته‌های فعالیت اقتصادی



فعالیت‌های حرفه‌ای، علمی و فنی



هنر، سرگرمی و تفریح



مالی و بیمه

نامساعدترین رشته‌های فعالیت اقتصادی



آبرسانی، مدیریت پسماند و فاضلاب



سلامت انسان و مددکاری اجتماعی



سایر فعالیت‌های خدماتی

پیام کلیدی



فعالان اقتصادی در زمستان ۱۴۰۴ با افزایش نااطمینانی اقتصادی، دشواری تأمین مالی و محدودیت‌های ارتباطی مواجه بوده‌اند. کاهش ظرفیت واقعی فعالیت بنگاه‌ها به ۳۴ درصد نشان‌دهنده کاهش تولید است. فشار بر تولید و سرمایه‌گذاری به یکی از پالترین سطوح سال‌های اخیر رسیده است.

درباره طرح



نمونه آماری: ۴,۸۹۷ واحد کسب و کار در ۳۱ استان کشور



دوره زمانی: زمستان ۱۴۰۴



روش گردآوری: اجرای طرح آماری



راه نجات اقتصاد ایران از نگاه محمدمهدی بهکیش

اقتصاد ایران در یکی از حساس‌ترین و پیچیده‌ترین مقاطع تاریخی خود قرار دارد؛ شرایطی که حاصل سال‌ها انباشت مشکلات ساختاری، غلبه نگاه‌های غیرتوسعه‌ای و تداوم محدودیت‌های بین‌المللی است. در این میان، پرسش اساسی این است که آیا اقتصاد ایران می‌تواند مسیر بازسازی و احیای خود را پیدا کند و ملزومات این گذار چیست؟ دکتر محمدمهدی بهکیش، اقتصاددان، معتقد است که ریشه اصلی چالش‌های کنونی در عدم اولویت‌بندی صحیح اقتصاد و غفلت از سازوکارهای علمی بازار نهفته است. به باور او، احیای رشد اقتصاد و مهار تورم سنگینی که معیشت شهروندان را به شدت زیر فشار قرار داده، نیازمند یک چرخش بنیادین در رویکردهای کلان سیاست‌گذاری، تنش‌زدایی در مناسبات بین‌المللی و بازگرداندن ثبات و پیش‌بینی‌پذیری به محیط کسب و کار است.



این روزها برخی کارشناسان، اقتصاد ایران را به قفوسی تشبیه می‌کنند که باید بار دیگر از خاکستر خود برخیزد. با توجه به سال‌ها رسوب سیاست‌های دستوری و دولتی و شوک‌های بیرونی اخیر، آیا اساساً امکان بازسازی اقتصاد وجود دارد و نقطه شروع این تحول کجاست؟

واقعیت این است که ما سال‌ها بار رسوب اقتصاد دولتی و دستوری مواجه بوده‌ایم و مشکلات بسیار زیادی را تجربه کرده‌ایم. برای اینکه اقتصاد بتواند خود را بازسازی کند و نگرش هانسیب به آن تغییر یابد، ابتدا باید آسیب‌شناسی دقیقی از نگاه چند دهه گذشته داشته باشیم. مسئله اصلی این است که در رویکردهای کلان، اقتصاد اولویت نخست نبوده و اهداف دیگری در صدر برنامه‌ها قرار داشته است. متأسفانه بهبود رفاه و کیفیت زندگی مردم در مقایسه با سایر اهداف، وزن لازم را نداشته است، تا جایی که حتی برخی دیدگاه‌ها مطرح می‌کنند که اقتصاد و توسعه اولویت اصلی کشور نیست.

طبیعتاً با غفلت از اولویت‌های اقتصادی، اقتصاد نمی‌تواند به یکباره و خود به خود احیا شود. به حرکت درآوردن چرخ اقتصاد نیازمند درک این واقعیت است که سازوکارهای اقتصادی به صورت عادی چگونه عمل می‌کنند. اقتصاد مجموعه‌ای از سازوکارهای به هم پیوسته است که باید بتوانند در هماهنگی با یکدیگر کار کنند. برای تولید یک کالا، محیط کسب و کار باید کاملاً مهیا و ضوابط و مقررات، حامی تولید و رقابت باشند. پس از تولید نیز کالا باید بتواند در بازارهای بین‌المللی حضور یابد و رقابت کند. برای مثال، امروز مشاهده می‌کنیم که چین با تکیه بر همین سازوکارها در صنعت خودروهای برقی، توانسته است رقابتی قدرتمندی مانند بنز و بی‌ام‌دیو را به چالش بکشد و به فروشنده اصلی این محصولات در دنیا تبدیل شود. این موفقیت حاصل تعامل سازنده با بازارهاست، زیرا با رویکردهای تقابلی نمی‌توان در بازارهای

جهانی مسلط شد. بنابراین، گام نخست احیا این است که رفاه، سرمایه‌گذاری، ارتقای کیفیت تولید و قدرت رقابت‌پذیری به اولویت اصلی سیاست‌گذار تبدیل شود. در چنین شرایطی، دولت مقررات مناسب را ایجاد می‌کند و می‌پذیرد که منابع کشور نباید به نام خودکفایی مطلق در فعالیت‌های فاقد مزیت هدر برود، بلکه باید به سمت صناعی هدایت شود که ارزش افزوده و سودآوری بالاتری برای اقتصاد به همراه دارند.

شما به اهمیت تغییر اولویت‌ها اشاره کردید. اگر سیاست‌گذار بخواهد اقتصاد را در صدر اولویت‌های خود قرار دهد، این تغییر رویکرد چه الزاماتی در عرصه سیاست‌گذاری داخلی و خارجی دارد و چگونه می‌تواند به مهار چالش‌هایی نظیر تورم و جهش نرخ ارز کمک کند؟

لازمه اصلی این تحول، تغییر نگاه از رویکردهای صرفاً غیراقتصادی به رویکردهای توسعه‌محور است. کشورهای موفق شرق آسیا، از چین و ویتنام گرفته تا مالزی و اندونزی، امنیت ملی برایشان بسیار اهمیت دارد و آن را به بهترین نحو حفظ می‌کنند، اما نگاهشان به اقتصاد به گونه‌ای است که برای کسب درآمدهای ارزی پایدار، نفوذ در بازارهای جهانی را هدف‌گذاری کرده‌اند. زمانی که درآمدهای ارزی از طریق صادرات افزایش یابد، عرضه ارز تقویت شده و در نتیجه ثبات به بازار بازمی‌گردد. اما در اقتصاد ما به دلیل محدودیت شدید در دسترسی به منابع ارزی کافی، نرخ ارز با نوسانات و رشدهای شدید مواجه می‌شود که پیامد مستقیم آن، تضعیف مداوم ارزش پول ملی است. این بی‌ثباتی ارزی به شکل مستقیم به سفره مردم اصابت می‌کند. آمارهای رسمی نشان می‌دهند که تورم اقلام خوراکی ارقام بسیار بالایی را ثبت کرده و تورم‌های کلی نقطه به نقطه در سطوح بالایی قرار داشته است. در شرایطی که حقوق و دستمزدها فقط حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد افزایش می‌یابد، تحمیل تورم‌های سنگین عملاً قدرت خرید شهروندان را به شدت کاهش می‌دهد. تامین کسری بودجه از طریق چاپ پول و ایجاد تورم، در واقع به معنای انتقال بار مالی دولت به دوش شهروندان و کاهش سطح رفاه عمومی است. بدیهی است که با تداوم این روش‌ها و تا زمانی که رویکرد کلان به اقتصاد اصلاح نشود، امکان دستیابی به رشد پایدار و بهبود معیشت عمومی فراهم نخواهد شد.

یکی از مباحث جدی در اقتصاد ایران، مسئله ساختار تصمیم‌گیری و استقلال نهادهایی مانند بانک مرکزی است. با توجه به شرایط فعلی، چقدر بستر نهادی برای اجرای این تغییر نگاه فراهم است و چرا

ابزارهای سیاست‌گذار برای کنترل بازارها، کارایی لازم را ندارند؟

تغییر نگاه باید در همه ارکان تصمیم‌گیری رخ دهد، زیرا وجود منافع گروهی و توزیع رانت‌های ناشی از محدودیت‌ها، مانع از اصلاحات ساختاری می‌شود. تا زمانی که رویکرد کلان در سطوح مختلف سیاست‌گذاری اصلاح نشود، نهادهای اجرایی به تنهایی نمی‌توانند تحول ایجاد کنند. در ساختار فعلی، بخش‌های مختلف اجرایی قدرت مانور مستقل برای تغییر مسیر ندارند. برای مثال، بانک مرکزی در حال حاضر توانایی و قدرت کافی را برای کنترل موثر بازار ارز ندارد، چراکه عوامل اصلی شکل‌دهنده عرضه و تقاضای ارز در خارج از کنترل مستقیم این نهاد قرار دارند.

سیاست‌گذار پولی زمانی می‌تواند نرخ ارز را مدیریت کند که جریان صادرات، دسترسی به بازارهای جهانی و تعاملات مالی بین‌المللی به صورت روان و پایدار برقرار باشد تا انگیزه لازم برای سرمایه‌گذاری و ارزآوری ایجاد شود. وقتی ورود درآمدهای ارزی و مناسبات تجاری در اختیار و کنترل کامل نهادهای اقتصادی دولت نباشد، عملاً مدیریت بخش عرضه ارز مختل می‌شود. از سوی دیگر، بخش قابل توجهی از تقاضای ارز نیز از مسیرهای غیرشفاف و خارج از نظارت رسمی شکل می‌گیرد. در نتیجه، بانک مرکزی با ابزارهای بسیار محدودی که در اختیار دارد، تحت فشار مداوم برای کنترل بازار قرار می‌گیرد و با بروز کوچک‌ترین اتفاقات سیاسی، بازار واکنش نشان داده و نرخ‌ها جهش پیدا می‌کنند. در این میان، متوسل شدن به رویکردهای دستوری، سرکوب قیمتی یا استفاده از راهکارهای پلیسی در بازار ارز نمی‌تواند جایگزین مناسبی برای سازوکارهای اقتصادی باشد، زیرا متغیرهای بنیادین اقتصاد مسیر خود را طی می‌کنند.

در صحبت‌هایتان به اهمیت امنیت و ارتباط آن با اقتصاد اشاره کردید. در ادبیات اقتصادی معاصر، چگونه در هم تنیدگی منافع اقتصادی با جهان می‌تواند به عنوان یک سپر امنیتی برای کشور عمل کند و تجربه جهانی در این زمینه چه آموزه‌هایی دارد؟

اقتصاد و امنیت دو مقوله جدا از هم نیستند؛ بلکه اقتصاد قوی، خود تضمین‌کننده امنیت ملی است. بروز تنش‌ها و هزینه‌های ناشی از آن، بار مالی سنگینی به همراه دارد که در نهایت اثرات آن به صورت تورم و کاهش خدمات عمومی بر دوش شهروندان قرار می‌گیرد. در حالی که اگر نگرش‌ها مبتنی بر توسعه تعاملات اقتصادی باشد، بستر مناسب برای ثبات و آرامش پایدار فراهم می‌شود. برای نمونه، چین با وجود تمام اصطکاک‌ها و تعرفه‌هایی که از سوی تصمیم‌گیرندگان اقتصادی غرب به این کشور تحمیل می‌شود، مدارا و تعامل را در پیش می‌گیرد؛ زیرا حفظ بازارهای صادراتی در آمریکا و اروپا برای تداوم رشد اقتصاد این کشور حیاتی است. در واقع، پیوند خوردن منافع اقتصادی به ثبات و صلح پایدار کمک می‌کند. در منطقه ما نیز کشورهایی مانند ترکیه و همسایگان جنوبی، محور اصلی سیاست‌های خود را بر توسعه اقتصادی و جذب سرمایه قرار داده‌اند. اگر ما نیز اقتصاد را در اولویت قرار می‌دادیم، جذب سرمایه‌گذاری خارجی به یک راهبرد اساسی تبدیل می‌شد. برای مثال اگر موفق می‌شدیم حجم قابل توجهی از سرمایه‌گذاری‌های معتبر بین‌المللی را در سواحل جنوبی و منطقه مکران جذب کنیم، حضور منافع اقتصادی کشورهای مختلف خود به عنوان یک عامل بازدارنده در برابر تهدیدات و محدودیت‌های تجاری و دریایی عمل می‌کرد. همگامی با روندهای توسعه‌ای جهان نیازمند هماهنگی سازوکارهای داخلی با استانداردهای اقتصاد بین‌الملل است و نمی‌توان با فاصله گرفتن از این روندها، انتظار شکوفایی اقتصادی داشت.

پیامد تداوم وضعیت فعلی بر متغیرهای اقتصاد کلان چیست؟ با توجه به ناترازی‌های شدید مالی و بودجه‌ای، تداوم رشد نقدپنگی چه خطراتی برای ثبات اقتصادی کشور ایجاد می‌کند؟

زمانی که دولت به دلیل محدودیت‌های تجاری در فروش درآمدهای نفتی با مشکل مواجه است و ظرفیت اخذ مالیات نیز به دلیل رکود اقتصادی محدودیت دارد، ناترازی و کسری بودجه

شدیدی شکل می‌گیرد. دولت برای تامین هزینه‌های جاری و پرداخت حقوق کارکنان خودناگزیر به استفاده از منابع بانکی و افزایش پایه پولی می‌شود. در شرایطی که هزینه‌های جانبی متعدد نیز بر دوش بودجه قرار دارد، ابزار اصلی سیاست‌گذار برای پوشش این هزینه‌ها، بسط نقدینگی و برداشت مستقیم یا غیر مستقیم از منابع بانک مرکزی است. این فرآیند یک چرخه معیوب و تورم‌زارا به وجود آورده است.

ادامه این مسیر می‌تواند اقتصاد را به سمت نرخ‌های تورم بسیار بالاتر سوق دهد. تجربه اقتصادی نشان می‌دهد که اگر تورم از سطوح مشخصی عبور کند، مهار و مدیریت آن بسیار دشوار خواهد شد و انتظارات تورمی به شدت جهش پیدا می‌کند. تداوم این وضعیت و کاهش شدید ارزش پول ملی، پیامدهای ناگواری بر رفاه خانوارها دارد؛ به طوری که اقشار جامعه برای تامین حداقل‌های معیشتی خود با دشواری‌های جدی مواجه می‌شوند. بنابراین، برای جلوگیری از تعمیق فقر و حفظ ثبات اقتصادی، مهار این روند و بازنگری اساسی در سیاست‌های پولی و مالی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است.

در حوزه تجارت خارجی و لجستیک، محدودیت‌های زیر ساختی تا چه حد مانع از توسعه صادرات و واردات کالاهای اساسی شده است و آیا صرف دستیابی به توافقات سیاسی می‌تواند به سرعت این گره‌ها را باز کند؟

تشدید محدودیت‌ها و تنش‌های مداوم باعث شده است تا تعاملات تجاری ما با جهان نسبت به گذشته با موانع بسیار بیشتری مواجه شود. ما بازارهای صادراتی مهمی را در صنایع کلیدی مانند فولاد و پتروشیمی از دست داده‌ایم و حتی در صورت بهبود شرایط، بازگشت به جایگاه قبلی در بازارهای بین‌المللی نیازمند گذشت زمان و سرمایه‌گذاری‌های سنگین است. علاوه بر صادرات، در تامین و واردات کالاهای اساسی مورد نیاز مردم نظیر گندم و نهاده‌های دامی نیز با تنگناهای لجستیکی جدی مواجهیم. ظرفیت مبادی ورودی زمینی ما محدود است و مرزهایی مانند

بازرگان یا مرزهای غربی به مرز اشباع رسیده‌اند. از سوی دیگر، مسیرهای دریایی شمالی و استفاده از ظرفیت‌های ترانزیتی کانال‌های آبی منطقه نیز با کمبود شدید ناوگان حمل و نقل و محدودیت‌های تردد مواجه است. غلبه بر این چالش‌ها نیازمند یک تغییر نگاه اساسی در سیاست‌گذاری اقتصادی است. باید توجه داشت که رفع تحریم‌ها و عادی‌سازی روابط تجاری یک فرآیند زمان‌بر است؛ حتی در صورت حصول توافقات دیپلماتیک، سال‌ها طول می‌کشد تا ساختارهای تجاری، بانکی و لجستیک کشور به حالت طبیعی بازگردند و جریان تجارت تسهیل شود. پرهیز از تله‌های ژئوپلیتیک و تنش‌های مداوم، شرط اساسی برای جلوگیری از تخریب بیشتر ظرفیت‌های اقتصادی است.

فشارهای اقتصاد کلان چه بازتابی در سطح خرد و عملکرد بنگاه‌های اقتصادی داشته است؟ کاهش قدرت خرید مردم چگونه بازارهای خدماتی و تولیدی را تحت تاثیر قرار داده است؟

رکود و تورم به صورت همزمان حیات بنگاه‌های اقتصادی را تهدید می‌کنند. سیاست‌گذار گاهی تلاش می‌کند با رویکردهای دستوری، واحدهای تولیدی آسیب‌دیده را به حفظ نیروی کار خود ملزم کند؛ اما بنگاهی که بازار فروش ندارد و در تامین مواد اولیه ناتوان است، نمی‌تواند به صورت مداوم هزینه‌های جاری و حقوق کارکنان را پرداخت کند. تزیق و وام‌های بانکی به بنگاهی که از دسترسی به بازارها و تکنولوژی محروم است، گرهی از کار باز نمی‌کند. اثرات کاهش قدرت خرید مردم را می‌توان در پلت فرم‌های خدماتی مشاهده کرد. برای مثال، افزایش تقاضا برای کار در پلت فرم‌هایی مانند تاکسی‌های اینترنتی نشان‌دهنده کاهش فرصت‌های شغلی رسمی در سایر بخش‌هاست. اما از سوی دیگر، به دلیل افت توان مالی خانوارها، تقاضا برای استفاده از این خدمات نیز کاهش یافته و بنگاه‌ها برای حفظ بازار ناچارند حاشیه سود خود را کاهش دهند.

به نظر شما دستگاه دیپلماسی و ساختار حکمرانی اقتصادی برای عبور از این بحران‌ها و بازسازی اعتماد عمومی، چه تغییراتی را باید در دستور کار خود قرار دهند؟

گام اساسی در این مسیر، تجهیز ساختار حکمرانی به دانش مدیریت اقتصادی و دیپلماسی تجاری است. متأسفانه در مقاطع گذشته به دلیل غلبه اولویت‌های غیراقتصادی، بدنه نمایندگی‌های مادر خارج از کشور بیشتر بر مباحث سیاسی متمرکز بوده‌اند و کارشناسان زبده اقتصادی که توانایی تعامل و بازگشایی مسیرهای تجاری برای بخش خصوصی را داشته باشند، کمتر به کار گرفته شده‌اند. تکیه صرف بر درآمدهای نفتی و نادیده گرفتن نقش سازنده تجار و کارآفرینان، باعث غفلت از پیامدهای گسترش فقر در جامعه شده است.

گسترش فقر و ناامیدی می‌تواند پیامدهای عمیق اجتماعی و تشدید نارضایتی‌ها را به دنبال داشته باشد. رویکردهای مبتنی بر محدودیت، نمی‌توانند پاسخی پایدار به مطالبات اقتصادی و معیشتی جامعه باشند. برای نمونه، اعمال محدودیت بر ابزارهای ارتباطی و اینترنت که امروزه جزو حقوق طبیعی و بستر اصلی کسب و کار و زندگی روزمره شهروندان است، مانع از فعالیت‌های اقتصادی شفاف می‌شود و به شکل‌گیری بازارهای غیررسمی برای دسترسی به این ابزارها می‌انجامد. سیاست‌گذار باید بپذیرد که احترام به حقوق اقتصادی شهروندان، بهبود محیط کسب و کار و بازگرداندن ثبات به اقتصاد، مهم‌ترین ابزارها برای تقویت همبستگی اجتماعی و هدایت کشور به سمت توسعه پایدار هستند. / تجارت فردا



آیا رونق به کسب و کارهای اینترنتی بازگشته است؟

اینترنت وصل شد؛ اقتصاد دیجیتال هنوز نه

در سال‌های اخیر اینترنت از یک ابزار ارتباطی به یکی از مهم‌ترین زیرساخت‌های اقتصادی کشور تبدیل شده است. هزاران کسب و کار در حوزه‌های فروش آنلاین، خدمات دیجیتال، تولید محتوا، آموزش مجازی، حمل و نقل، تبلیغات، فناوری اطلاعات و شبکه‌های اجتماعی، بخش عمده فعالیت خود را بر بستر اینترنت بنا کرده‌اند. در چنین شرایطی هرگونه اختلال، محدودیت یا قطع دسترسی به اینترنت می‌تواند آثار اقتصادی گسترده‌ای بر درآمد بنگاه‌ها، اشتغال و سرمایه‌گذاری برجای بگذارد. تجربه دوره‌های اخیر محدودیت اینترنت نشان داد که بسیاری از کسب و کارها با کاهش فروش، از دست دادن مشتریان، اختلال در زنجیره تامین، افزایش هزینه‌های عملیاتی و حتی تعطیلی موقت یا دائمی مواجه شده‌اند. برخی فعالان اقتصادی نیز بازارهای خود را از دست داده یا ناچار به تعدیل نیروی انسانی شده‌اند. در نتیجه اینترنت دیگر صرفاً یک ابزار فناوری نیست، بلکه به بخشی از سرمایه و دارایی مولد کسب و کارها تبدیل شده است.

شبکه‌ای از ارتباطات، داده‌ها، تراکنش‌ها و تعاملاتی که هر ثانیه میان میلیون‌ها کاربر و هزاران کسب و کار جریان دارد. به همین دلیل، وقتی این جریان دچار وقفه می‌شود، آثار آن لزوماً در خیابان‌ها دیده نمی‌شود، اما در پشت صحنه بخش مهمی از فعالیت اقتصادی کشور تحت تاثیر قرار می‌گیرد. در ماه‌های گذشته بسیاری از فعالان حوزه اقتصاد دیجیتال روزهایی را تجربه کردند که بیش از آنکه نگران رقابت، فروش یا توسعه کسب و کار خود باشند، درگیر مسئله‌ای بنیادی‌تر بودند؛ اینکه آیا اساساً امکان ادامه فعالیت وجود دارد یا خیر. در چنین شرایطی، اولویت بسیاری از کسب و کارها از رشد و توسعه به بقا تغییر پیدا کرد. شرکت‌هایی که تا پیش از آن، برای افزایش سهم بازار برنامه‌ریزی می‌کردند ناگهان خود را در موقعیتی دیدند که مهم‌ترین دغدغه‌شان حفظ مشتریان

خبر اتصال دوباره به جهان برخط، بی‌تردید برای جامعه و به‌ویژه کسب و کارهایی که در خاموشی اینترنت زیان بسیاری متحمل شدند، خوشایند و امیدوارکننده بود. اما، با وجود برقراری دوباره اینترنت، پرسشی مهم همچنان باقی است: آیا با بازگشت اینترنت، رونق اقتصادی نیز به‌سرعت بازمی‌گردد؟ آیا کسب و کارهایی که در دوره محدودیت متحمل زیان شده‌اند، می‌توانند مشتریان، درآمدها و بازارهای از دست‌رفته خود را بازیابی کنند؟ یا اینکه بخشی از خسارت‌های وارد شده ماهیتی ماندگار دارد و حتی پس از رفع محدودیت‌ها نیز ادامه خواهد یافت؟ اهمیت پاسخ به این پرسش‌ها از آن جهت است که تجربه جهان نشان داده است بازگشت یک زیرساخت، لزوماً به معنای بازگشت اعتماد، تقاضا و فعالیت اقتصادی نیست. بسیاری از کسب و کارها برای احیای فعالیت خود نیازمند زمان، سرمایه در گردش، بازیابی ارتباط با مشتریان و اطمینان نسبت به پایداری شرایط هستند. از سوی دیگر تکرار اختلال‌ها می‌تواند نااطمینانی را افزایش دهد و بر تصمیم فعالان اقتصادی برای سرمایه‌گذاری در اقتصاد دیجیتال اثر بگذارد. این گزارش در گفت‌وگو با پشوتن پورپزشک، مدیرعامل پادرو و نایب‌رئیس اتحادیه کسب و کارهای مجازی، در پاسخ به این پرسش تهیه شده است که آیا بازگشت اینترنت به معنای بازگشت رونق به کسب و کارهاست یا زخم‌های اقتصادی ناشی از اختلال و محدودیت ماندگارتر از آن است که با وصل شدن دوباره اینترنت ترمیم شود؟

تپش نامرئی

اقتصاد دیجیتال برخلاف بسیاری از بخش‌های سنتی اقتصاد با دودکش کارخانه‌ها، ویت‌ترین مغازه‌ها یا صف مشتریان شناخته نمی‌شود. نبض این اقتصاد در جایی نامرئی می‌تپد؛ در

موجود، مدیریت هزینه‌ها و جلوگیری از توقف فعالیت بود.

در نگاه نخست ممکن است تصور شود با بازگشت دسترسی به اینترنت این مشکلات نیز به پایان رسیده‌اند. اما واقعیت اقتصاد پیچیده‌تر از آن است که بتوان با بازگشت یک زیرساخت، انتظار بازگشت فوری همه فرصت‌های ازدست‌رفته را داشت. تجربه بسیاری از کسب‌وکارها نشان می‌دهد خسارت‌های اقتصادی معمولاً بسیار ماندگارتر از عامل ایجادکننده آن هستند. یک کارخانه پس از قطع برق دوباره آغاز به کار می‌کند، اما سفارش لغوشده لزوماً بازمی‌گردد. یک فروشگاه پس از باز شدن درهایش فعالیت خود را از سر می‌گیرد، اما مشتری ازدست‌رفته الزاماً برنمی‌گردد. در اقتصاد دیجیتال نیز همین منطق حاکم است.

بخش قابل توجهی از ارزش کسب‌وکارهای اینترنتی نه در دارایی‌های فیزیکی، بلکه در روابطی نهفته است که طی سال‌ها میان آنها و مخاطبان‌شان شکل گرفته است. اعتماد مشتری، وفاداری مخاطب، اعتبار برند، جایگاه در بازار و شبکه ارتباطی فعالان اقتصادی سرمایه‌هایی هستند که در هیچ ترازنامه‌ای به‌طور کامل ثبت نمی‌شوند، اما گاهی ارزش آنها از ساختمان، تجهیزات و سرمایه نقدی نیز بیشتر است. هنگامی که اختلال در ارتباطات رخ می‌دهد نخستین آسیبی که وارد می‌شود، دقیقاً متوجه همین سرمایه‌های نامرئی است. برای بسیاری از صاحبان کسب‌وکارهای آنلاین نیز، مسئله فقط کاهش درآمد در یک دوره زمانی مشخص نبود. آنچه نگرانی بیشتری ایجاد کرد، تغییر رفتار مشتریان بود. مصرف‌کننده‌ای که نتواند در زمان نیاز، به خدمات یا کالا دسترسی داشته باشد، به دنبال مسیر جایگزین می‌رود. بخشی از این جابه‌جایی‌ها موقتی است، اما بخشی دیگر به تغییر عادت می‌انجامد. در بازار رقابتی امروز گاهی از دست دادن یک مشتری، به معنای از دست دادن ده‌ها خرید آینده است.

وابسته به پویایی

در این میان باید یادآور شد که کسب‌وکارهای دیجیتال معمولاً بیش از سایر بخش‌های اقتصادی به پویایی وابسته‌اند. بسیاری از آنها براساس جریان روزانه کاربران، سفارش‌ها، بازدیدها و تعاملات فعالیت می‌کنند. وقفه طولانی در این چرخه می‌تواند ساختار درآمدی آنها را دچار اختلال کند. در چنین شرایطی، حتی اگر فعالیت دوباره آغاز شود، بازگشت به سطح قبلی درآمد و سودآوری نیازمند زمان خواهد بود. به بیان دیگر بازگشت اینترنت ممکن است آغاز روند ترمیم باشد، اما الزاماً پایان خسارت‌ها نیست.

نکته مهم دیگر، تاثیر این وضعیت بر چشم‌انداز سرمایه‌گذاری در اقتصاد دیجیتال است. سرمایه‌گذار پیش از هر چیز به دنبال ثبات و قابلیت پیش‌بینی است. هرچه ریسک‌های محیطی بیشتر باشد، هزینه سرمایه نیز افزایش پیدا می‌کند. زمانی که فعالان اقتصادی نسبت به پایداری زیرساخت‌های مورد نیاز خود اطمینان نداشته باشند، تصمیم‌گیری برای توسعه کسب‌وکار دشوارتر می‌شود. این مسئله تنها به شرکت‌های بزرگ محدود نیست و حتی یک فروشگاه کوچک اینترنتی یا یک تیم نوپای استارت‌آپی نیز برای برنامه‌ریزی آینده به حدی از ثبات نیاز دارد.

درعین حال نباید فراموش کرد که اقتصاد دیجیتال ایران طی سال‌های اخیر، به یکی از مهم‌ترین مسیرهای اشتغال‌زایی برای نسل جوان تبدیل شده است. هزاران نفر بدون نیاز به سرمایه‌های سنگین، فقط با تکیه بر دانش، مهارت و دسترسی به فضای آنلاین توانسته‌اند برای خود شغل ایجاد کنند. از برنامه‌نویسان و طراحان گرفته تا تولیدکنندگان محتوا، فروشندگان آنلاین، متخصصان تبلیغات دیجیتال و فعالان آموزش مجازی، همگی بخشی از زیست‌بوم اقتصادی جدیدی هستند که حیات آن به ارتباط پایدار وابسته است. از این منظر، هرگونه اختلال در این فضا به‌طور مستقیم با معیشت بخش قابل توجهی از نیروی کار کشور گره خورده است. با این حال، تصویر موجود کاملاً تیره و ناامیدکننده هم نیست. بسیاری از فعالان این حوزه بر این باورند که اقتصاد دیجیتال به دلیل ماهیت انعطاف‌پذیر

خود ظرفیت بالایی برای بازیابی دارد. در هفته‌های اخیر نشانه‌هایی از بازگشت تدریجی فعالیت‌ها مشاهده شده است. برخی کسب‌وکارها از افزایش دوباره سفارش‌ها خبر می‌دهند، برخی شرکت‌ها برنامه‌های تبلیغاتی خود را از سر گرفته‌اند و بخشی از بازار در حال بازیابی ارتباط با مشتریان است. اما هنوز برای قضاوت درباره میزان موفقیت این روند زود است.

پشتون پورپزشک، مدیرعامل پادرو و نایب‌رئیس اتحادیه کسب‌وکارهای مجازی، نیز در این باره باور دارد که اتصال دوباره اینترنت پس از یک قطعی طولانی مدت و فرساینده ۸۸ روزه، در نگاه اول و از منظر ناظران بیرونی ممکن است شبیه به باز کردن جریان آب در یک شبکه لوله‌کشی آسیب‌دیده به‌نظر برسد؛ با این فرض سنتی و مکانیکی که شیر آب را باز می‌کنیم و جریان با همان حجم و دبی قبلی برقرار می‌شود، پلت‌فرم‌ها لود می‌شوند و ترافیک روانه بازار می‌شود. اما کسانی که در لایه عملیاتی تجارت الکترونیک، لجستیک و اقتصاد دیجیتال ایران فعالیت می‌کنند، به‌خوبی می‌دانند که زیرساخت ارتباطی، ترافیک صرف یا پهنای باند نیست، بلکه جریان خون اعتماد، ثبات عادات کاربری و پیش‌بینی‌پذیری در رگ‌های بازار است. قطعی‌های پی‌درپی و ساختاری در یک سال اخیر، پیکره این شبکه را دچار ترک‌های عمیق کرده است، به‌طوری که دیگر آب به‌درستی در این ظرف شکسته جریان پیدا نمی‌کند. پورپزشک می‌گوید: اشتباه استراتژیک و مکرر سیاست‌گذار در این است که تصور می‌کند خسارت قطعی زیرساخت فرمولی خطی و قابل بازگشت دارد؛ یعنی اگر ۸۸ روز شبکه را قطع کنیم، ۸۸ روز زیان دیده‌ایم و با وصل شدن مجدد آن همه‌چیز از همان ثانیه‌ای که منجمد شده بود دوباره استارت می‌خورد. واقعیت میدان‌اما بسیار صریح‌تر، بی‌رحم‌تر و متأسفانه ماندگارتر است و برای درک این نسیان اجتماعی، باید لایه‌های پنهان این بحران را کالبدشکافی کرد.

این فعال اقتصادی می‌افزاید: تکان‌دهنده‌ترین داده‌ای که در روزهای پس از اتصال مجدد



از یک سو شاهد جهش آگهی‌های استخدامی شرکت‌ها هستیم و از سوی دیگر با افت ۱۰ درصدی ارسال رزومه و کاهش ۵۰ درصدی کل فرصت‌های شغلی نسبت به سال گذشته مواجهیم. ممکن است در مواجهه نخست با این آمار جهش آگهی‌ها را نشانه بازگشت رونق ببینیم، اما واقعیت اینجاست که این حرکت، تشنج ناشی از خفگی و تقاضای معوق شرکت‌هایی است که درآمدهای جاری خود را در این ۸۸ روز از دست داده‌اند و حالا برای بقا نیازمند ترمیم فوری تیم‌های خود هستند. در نقطه مقابل، نیروی متخصص ارشد در وضعیت نااطمینانی عمیق دچار فلج تحلیلی می‌شود، ریسک جابه‌جایی را نمی‌پذیرد و ترجیح می‌دهد روی صندلی فعلی خود منجمد بماند تا ببیند چه تقدیر بیرونی برای زیرساخت رقم می‌خورد؛ فرآیندی که خروجی آن چیزی جز فرسایش تیم‌ها و موج جدید مهاجرت سرمایه‌های انسانی نیست. عملاً همین رکود که قطعی‌های پی‌درپی ایجاد کرده است، کاهش حجم کار، اجبار به تعدیل نیروی انسانی و در نهایت رکود اقتصادی در این بخش از اقتصاد ایران است.

چالش عدم پیش‌بینی‌پذیری

کارشناسان بر این باورند که بزرگ‌ترین پدیدارکننده یک اقتصاد مولد مفهوم پیش‌بینی‌پذیری است. وقتی پایداری زیرساخت اصلی به یک متغیر تصادفی و تابع تصمیمات غیرقابل پیش‌بینی تبدیل می‌شود، افق برنامه‌ریزی مدیران از توسعه بلندمدت به بقای هفتگی تقلیل می‌یابد. به گفته پورپزشک، هزینه واقعی این بحران تنها ضرر عددی روزانه چند میلیون دلاری یا آسیب هزاران میلیاردتومانی به بدنه شرکت‌ها نیست، بلکه صرف ریسک بسیار بالایی است که به هرگونه تصمیم برای سرمایه‌گذاری در این بخش تحمیل می‌شود. وقتی یک صندوق سرمایه‌گذاری خطرپذیر می‌بیند که جریان درآمدی یک پلت‌فرم با یک کلید بیرونی، به مدت سه ماه کاملاً صفر می‌شود، نرخ تنزیل را بالا می‌برد و به این نتیجه عقلانی می‌رسد که خرید تتر، طلا یا خروج سرمایه، بازدهی مطمئن‌تری نسبت به توسعه فناوری دارد؛ اتفاقی که ریشه‌های جذب سرمایه را می‌خشکاند.

واقعیت این است که زخم‌های وارد شده به بدنه اقتصاد دیجیتال ایران، ماهیتی انباشتی، ماندگار و ردپادار دارند. اتصال مجدد اینترنت، شرط لازم برای نفس کشیدن سلول‌های نیمه‌مرده این اقتصاد است، اما قطعاً شرط کافی برای احیا و رونق نیست. آمارها به روشنی ثابت می‌کنند که سیستم پس از هر شوک سنگین، به نقطه تعادل قبلی بازمی‌گردد، بلکه در یک نقطه تعادل جدید، اما به مراتب پایین‌تر و متزلزل‌تر مستقر می‌شود. اقتصاد ایران هزینه سنگینی بابت فرسایش اعتماد عمومی، تغییر اجباری عادات کاربری و تخریب افق سرمایه‌گذاری پرداخت کرده است؛ تا زمانی که زیرساخت ارتباطی به‌عنوان یک حق قطعی، پایدار و ضرورت پیش‌بینی‌پذیری اقتصاد دیجیتال به رسمیت شناخته نشود، تکانه‌های مثبت پس از قطع و وصل شدن‌های گاه‌وبی‌گاه، تنها چسب زخم زدن به زخم‌های عمیق این بخش مهم و آینده‌ساز اقتصاد خرد و کلان است، نه بازگشت به فضای امیدوار به رونق و خلق ثروت/مینا علیزاده /تجارت فردا.

شبکه از سوی رسانه‌ها و دیتاماینرها فاش شد، نشان داد که ۶۸ درصد از کاربران فعال اینستاگرام بعد از وصل شدن اینترنت دیگر به این پلت‌فرم بازنگشته‌اند و تعداد فعالان روزانه آن به کانال ۴۲۷ هزار نفر سقوط کرده است. بخشی از این ریزش بی‌سابقه در هاب اصلی خرده‌فروشی آنلاین کشور حاصل ناپایداری زیرساخت و هزینه سرسام‌آور فیلترشکن‌های باکیفیت است که در آن هزینه دسترسی از ارزش افزوده پلت‌فرم پیشی گرفته است. یک آنلاین‌شاپ کوچک پوشاک را تصور کنید که پیش از قطعی روزانه، ۱۰۰ سفارش بر پایه ترافیک ارگانیک و تعامل زنده ثبت می‌کرد. وقتی دوسوم مخاطبان به دلیل خستگی روانی یا قفل‌شدگی روی عادات جدید دیگر حضور ندارند، ویرترین این مغازه عملاً رو به یک خیابان متروکه باز می‌شود. اتصال مجدد شبکه برای این فروشنده، دقیقاً مثل این است که بگوییم مغازه‌ات فک پلمب شد و می‌توانی کرکره را بالا بدهی، درحالی‌که بقیه ساکنان آن محل دیگر وجود نداشته باشند.

این رکود در لایه عمیق‌تر با افت ۷۷ درصدی لایک‌ها و سقوط ۷۳ درصدی کامنت‌ها خودش را نشان می‌دهد. یعنی کاربری که وصل شده هم باز دچار انفعال حرکتی و ترومای رفتاری شده است. در اقتصاد دیجیتال، کامنت ابزاری فانتزی نیست، بلکه سوخت اصلی الگوریتم و تعیین‌کننده نرخ تبدیل به خرید است، زیرا اعتماد و دیالوگ درباره قیمت و کیفیت در همین بخش شکل می‌گیرد. وقتی ثبت کامنت سقوط می‌کند، هوش مصنوعی پلت‌فرم، سیگنال مرگ ترافیک دریافت کرده و پست‌ها را به افراد کمتری نشان می‌دهد. کاربر امروز به شبی منفعل تبدیل شده که صرفاً اسکرول می‌کند. او یا سرعت کافی اینترنت برای نوشتن ندارد، یا انگیزه تعامل مالی را از دست داده و این یعنی فروش کسب‌وکارها از فونداسیون متلاشی شده است.

او تصریح می‌کند که همزمان، گزارش پلت‌فرم‌های شغلی نظیر ای-استخدام یک تصویر متناقض را ثبت کرده است.



باران آمد، بحران آب نرفت

بارندگی‌های مناسب سال آبی جاری، میانگین بارش کشور را به سطحی بالاتر از نرمال رسانده، اما کارشناسان هشدار می‌دهند این آمار به تنهایی نشانه پایان بحران آب نیست. توزیع نامتوازن بارش، افت شدید سفره‌های زیرزمینی، کاهش ذخایر سدهای کلانشهرها و تداوم الگوی نادرست مصرف، موجب شده بارش‌های امسال بیش از آنکه نویدبخش عبور از بحران باشند، فرصتی کوتاه برای اصلاح سیاست‌های مدیریت آب تلقی شوند.

بالاتر از میانگین درازمدت، وضعیتی مطلوب را تجربه کرده‌اند. در مواردی مانند استان‌های ایلام، کهگیلویه و بویراحمد، فارس، بوشهر و سیستان و بلوچستان، بارش امسال نسبت به سال گذشته، بیش از ۱۰۰ درصد رشد داشته است؛ هرمزگان نیز رشد نزدیک به ۹۰ برابری را ثبت کرده که آماری استثنایی محسوب می‌شود.

در سوی دیگر، استان‌های مرکزی، شمالی و دامنه‌های جنوبی البرز با کسری بارش نسبت به نرمال دست‌وپنجه نرم می‌کنند. تهران با ۱۶۶/۲ میلی‌متر بارش، ۲۹ درصد کمتر از میانگین بلندمدت ۱/۲۳۴ میلی‌متری، بارندگی داشته است. قم با ۲۹ درصد، یزد با ۱۹ درصد، مرکزی با ۱۹ درصد، اصفهان با ۱۷ درصد، البرز با ۱۵ درصد و سمنان با ۱۲ درصد کاهش نسبت به نرمال، همگی نشانگر خشکی پایدار در قلب کشور هستند. حتی گیلان و مازندران که همواره به‌عنوان استان‌های پربارش شناخته می‌شوند، به ترتیب ۱۴ و ۱۳ درصد کمتر از میانگین بلندمدت بارندگی دریافت کرده‌اند؛ گیلان نسبت به سال گذشته نیز ۲۵ درصد کاهش بارش را

بارندگی‌های خوب امسال، اگرچه امیدی برای احیای منابع آبی و طبیعت ایران ایجاد کرده‌اند، اما بدون مدیریت صحیح می‌توانند تنها یک فرصت موقت باشند. تجربه سال‌های گذشته نشان داده است که افزایش بارش لزوماً به معنای پایان بحران آب نیست، زیرا برداشت بی‌رویه از منابع زیرزمینی، مصرف ناپایدار، تخریب پوشش گیاهی و مدیریت ناکارآمد همچنان ادامه دارد. مسئله اصلی این است که چگونه می‌توان این نعمت طبیعی را به فرصتی برای بازسازی تعادل محیط زیست تبدیل کرد؛ تعادلی که در آن حفظ منابع آب، اصلاح الگوی مصرف، احیای طبیعت و مسئولیت‌پذیری اجتماعی در کنار هم قرار گیرند تا بارندگی‌های امروز، امنیت زیست‌محیطی فردا را تضمین کنند. با این حال، برخی از مناطق ایران وضعیت به مراتب بهتری نسبت به میانگین بلندمدت دارند. مناطق جنوب و جنوب غرب در سال آبی جاری، بارندگی بسیار مناسبی داشتند. ارتفاعات زاگرس میانی عملاً رکورددار بارش هستند.

آخرین داده‌های سازمان هواشناسی کشور

بر اساس آخرین داده‌های سازمان هواشناسی کشور تا ۱۲ اردیبهشت‌ماه سال آبی ۱۴۰۵-۱۴۰۴، میانگین بارش کشور به ۲۲۵/۱ میلی‌متر رسیده که نسبت به میانگین بلندمدت ۲۱۶/۳ میلی‌متری، افزایشی چهاردرصدی را نشان می‌دهد. این رقم در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته که ۱۳۵/۹ میلی‌متر بود، رشد حدود ۶۶ درصدی داشته است. با وجود این آمار امیدوارکننده در سطح ملی، آنچه وضعیت منابع آبی کشور را پیچیده‌تر می‌کند، توزیع عمیقاً ناهمگون و ناعادلانه بارش‌ها در پهنه سرزمینی است.

در یک سوی این طیف، استان‌های جنوبی، غربی و بخش‌هایی از شرق کشور شاهد جهش‌های خیره‌کننده بارش نسبت به نرخ نرمال بلندمدت بوده‌اند. هرمزگان با ۷۳ درصد افزایش، بوشهر با ۵۲ درصد، ایلام با ۴۹ درصد، کرمان با ۴۳ درصد و آذربایجان غربی با ۴۰ درصد در صدر این فهرست قرار دارند. استان‌های کهگیلویه و بویراحمد، فارس، خوزستان، کردستان، کرمانشاه و خراسان جنوبی نیز همگی با ارقامی بین ۱۱ تا ۳۳ درصد



تجربه کرده است. این الگوی بارش که می‌توان آن را «دوقطبی شدید» نامید، پیامدهای روشنی برای مدیریت منابع آبی کشور دارد. از یک سو، حوضه‌های آبریز غرب و جنوب به‌ویژه حوضه‌های کارون، دز، کرخه و زهره-جرگه-از تغذیه مناسبی برخوردار شده‌اند و سدهای این مناطق احتمالاً با ذخایر قابل قبولی سال آبی را به پایان خواهند برد. از سوی دیگر، حوضه‌های مرکزی مانند دریاچه نمک، قره‌قوم و حتی بخش‌هایی از حوضه خزر با کسری مواجه‌اند. تهران، اصفهان، قم، یزد و بسیاری از شهرهای واقع در کمربند خشک مرکزی، نه تنها از بارش‌های موثر محروم مانده‌اند، بلکه دمای بالاتر و تبخیر بیشتر نیز مزید بر علت شده است.

نکته تامل‌برانگیز دیگر این است که افزایش میانگین کشوری عمدتاً مدیون رشد‌های بسیار زیاد در استان‌های کم‌جمعیت‌تر و با مساحت وسیع اما خشک، مانند هرمزگان، بوشهر و سیستان و بلوچستان است، درحالی‌که استان‌های پرجمعیت و دارای مصرف بالای آب مانند تهران، البرز، اصفهان و مازندران در وضعیت کسری به‌سر می‌برند. بنابراین، میانگین مثبت ملی نمی‌تواند تصویر واقعی از بحران آب در مناطق مرکزی و شمالی کشور را پنهان کند. تداوم این روند نامتوازن در سال‌های آتی، ضرورت بازتعریف سیاست‌های

خاک تشنه

توزیع آب، مدیریت مصرف در کلانشهرها و جابه‌جایی برنامه‌ریزی‌شده فعالیت‌های اقتصادی به سوی جنوب و غرب را بیش‌ازپیش آشکار می‌کند. بارش‌های مقطعی و حتی جهش‌های آماری در برخی استان‌ها، بدون اصلاح ساختار برداشت از سفره‌های زیرزمینی و تغییر الگوی مصرف، نمی‌تواند مشکل مزمن کم‌آبی در ایران را حل کند.

به‌رغم وقوع بارندگی‌های نسبتاً مطلوب در برخی مناطق کشور در ماه‌های اخیر، هنوز خبرهای خوشایندی از بهبود وضعیت آب در بسیاری از نقاط ایران به گوش نمی‌رسد و نگرانی‌ها نسبت به تنش‌های آبی همچنان پابرجاست. مجتبی شوریان، استاد دانشگاه شهید بهشتی، در تشریح دلایل این پدیده می‌گوید: «مهم‌ترین دلیل این است که سال‌ها برداشت بی‌رویه از آب‌های زیرزمینی، سفره‌ها را به شدت تخلیه کرده و خاک ایران بسیار تشنه است. در شرایط عادی، انتظار می‌رود حدود ۳۵ تا ۴۰ درصد بارش‌ها، به روان‌آب تبدیل شده و به سمت رودخانه‌ها و سدها جریان یابد، اما این ضریب هم‌اکنون در کشور به زیر ۱۵ و حتی ۱۲ درصد رسیده است. بیشتر باران‌ها جذب خاک تشنه و سفره‌های فروکش کرده می‌شوند و روان‌آب چشمگیری شکل نمی‌گیرد.»

وی می‌افزاید: «برای جبران این وضعیت، بارندگی‌های ممتد و پشت سر هم، طی چندین ماه یا حتی یکی، دو سال متوالی لازم است تا خاک بتواند رطوبت خود را بازیابد و سطح سفره‌ها تا اندازه‌ای ترمیم شود. ضمن اینکه بارش‌های اخیر به‌طور یکنواخت در سراسر کشور توزیع نشده؛ غرب و شمال غرب وضعیت بهتری داشته‌اند اما مرکز، شرق و مناطقی مانند تهران بارندگی چندانی دریافت نکرده‌اند. همین میزان محدود نیز صرفاً مخازن را در سطح حدود ۳۰ درصد پر کرده و برای جبران آثار خشکسالی‌های شدید سال‌های قبل کافی نیست.»

شوریان در واکنش به این پرسش که شهری مانند تهران که سال گذشته در آستانه «روز صفر آبی» بود، اکنون چه راهی پیش‌رو دارد، تاکید می‌کند: «مدیریت مصرف، تنها راه گریزناپذیر این وضعیت است. نه انتقال آب بین حوضه‌ای و نه احداث سدهای جدید، مسئله را حل نمی‌کند. ما فراتر از توان اکولوژیک تهران، بارگذاری جمعیتی و شهری انجام داده‌ایم. این شهر مانند ساختمانی است که بیش از حد مجاز روی آن بار گذاشته شده و دارد نشانه‌های ریزش نشان می‌دهد؛ اگر بار را کم نکنیم، روزی فرو می‌ریزد. ساخت شهرک‌های اقماری و افزایش بی‌رویه بارگذاری، بدون مدیریت مصرف و کاهش تلفات بالای شبکه، فقط بحران را عمیق‌تر می‌کند. اصلاح الگوی مصرف و کاهش تلفات، درمان



اصفهان، یزد، مرکزی، قزوین، سمنان، گیلان، مازندران، سیستان و بلوچستان، چهارمحال و بختیاری و اردبیل با کسری بارش بین ۱۰ تا ۳۲ درصد نسبت به نرمال مواجه هستند. بزرگ‌زاده، با اشاره به این شکاف عمیق اقلیمی هشدار می‌دهد: «پربارشی مناطق غرب و جنوب به چه کار تامین آب تهران، مشهد و کرج می‌آید؟» بنابراین، تفسیر شرایط اقلیمی صرفاً بر پایه میانگین کشوری گمراه‌کننده است و باید مدیریت آب را به صورت محلی و منطقه‌ای دنبال کرد.

از منظر تامین آب شرب در تابستان پیش‌رو، بزرگ‌زاده تصریح می‌کند که کشور به سمت قطعی و جیره‌بندی آب نخواهد رفت، اما ناگزیر به سمت مدیریت مصرف گام برمی‌دارد. این تمایز از آن‌رو اهمیت دارد که عدم وقوع قطعی سراسری به معنای وفور آب نیست، بلکه نتیجه اتخاذ راهکارهای عملیاتی مانند اولویت‌بندی مصارف، کاهش اتلاف در شبکه و اعمال محدودیت‌های هوشمندانه است. در این میان، وضعیت سدهای تهران نشان‌دهنده حساسیت بالای پایتخت است. حجم مخازن سدهای تهران در ۱۹ اردیبهشت، به ۴۱۹ میلیون مترمکعب رسیده که نسبت به مدت مشابه سال گذشته (۴۵۹ میلیون مترمکعب) حدود ۴۰ میلیون مترمکعب کاهش نشان می‌دهد. این در حالی است که سال گذشته نیز سالی خشک بود و ناگزیر از احجام مرده سدها برداشت شد. بنابراین تهران هم‌اکنون در صدر استان‌های دارای تنش آبی شرب قرار دارد و پس از آن، استان‌های البرز و شهر مشهد بیشترین تنش را تجربه می‌کنند. سخنگوی صنعت آب، همچنین به ورودی مخازن سدها اشاره کرده و می‌گوید که مجموع ورودی تا ۱۹ اردیبهشت، حدود ۳۵ میلیارد و ۶۰۰ میلیون مترمکعب بوده که نسبت به سال گذشته ۶۸ درصد و نسبت به متوسط ۱۰ ساله، حدود هشت درصد بهبود نشان می‌دهد، اما این بهبود نیز بیشتر نصیب حوضه‌های جنوبی و غربی شده و سدهای تامین‌کننده آب کلانشهرها همچنان با کمبود مواجه‌اند.

یکی از محورهای بنیادین در تحلیل بحران آب ایران، موضوع برداشت بی‌رویه از آب‌های زیرزمینی از طریق چاه‌های غیرمجاز است. از سال گذشته تاکنون، حدود ۲۸ هزار حلقه چاه غیرمجاز در کشور مسدود شده است. این چاه‌ها عمدتاً در استان‌های اصفهان، فارس، کرمان، خراسان رضوی و تهران قرار داشته‌اند. باین حال، به گفته وی، روند شناسایی و مسدودسازی نیازمند ورود جدی دستگاه قضایی است و صرفاً با اقدامات اداری نمی‌توان جلوی حفاری‌های قاچاق و برداشت‌های پنهان را گرفت. در کنار انسداد

اساسی است و هر راهکار دیگری، فقط به تاخیر انداختن فوت بیمار است.» این استاد دانشگاه با اشاره به چشم‌انداز درازمدت می‌گوید: «مناطق جنوب کشور از نظر اقلیمی مستعد پذیرش جمعیت هستند. باید با برنامه‌ریزی دقیق، جمعیت و فعالیت‌های اقتصادی را به سمت سواحل جنوب هدایت کنیم و بار سنگین تهران، اصفهان و سایر کلانشهرها را کاهش دهیم. در بلندمدت، هیچ راهکار دیگری جز این نمی‌تواند مسئله آب ایران را حل کند.»

وارد دوره ترسالی نشده‌ایم

عیسی بزرگ‌زاده، سخنگوی صنعت آب، درباره وضعیت منابع آبی کشور تاکید کرده که با وجود نزدیک بودن میانگین بارش به نرمال، کشور به هیچ‌وجه وارد دوره ترسالی نشده و توزیع بارش‌ها به شدت نامتوازن است. به گفته وی، متوسط بارش کشور تا ۲۵ اردیبهشت به ۲۲۷ میلی‌متر رسیده که در مقایسه با میانگین بلندمدت ۲۲۶ میلی‌متری، اختلافی ناچیز و در محدوده نرمال به‌شمار می‌رود. اما نکته حائز اهمیت آن است که این میانگین کم‌عدد، حاصل بارش‌های قابل توجه و بعضاً سیل‌آسا در یک‌سوم جنوبی و غربی کشور است، در حالی که دوسوم کشور شامل استان‌های تهران، قم، البرز،

بوده و نباید موجب غفلت از اقدامات ساختاری شود. مهم‌ترین این اقدامات، کاهش ۴۰ درصدی مصرف آب در بخش کشاورزی حوضه دریاچه و کاهش سطح زیرکشت است؛ اهدافی که هنوز به‌طور کامل محقق نشده‌اند. بدون اجرای این اصلاحات، با پایان یافتن دوره بارندگی مناسب، دریاچه بار دیگر به سوی خشکی و بحران زیست‌محیطی پیشین بازخواهد گشت.

تامل در نظر متخصصان و کارشناسان آب این واقعیت را برملا می‌کند که کشور با وجود میانگین بارش نرمال، به دلایل ساختاری چندگانه هنوز فاصله زیادی با عبور از بحران مزمن آب دارد. بزرگ‌زاده بر این باور است که توزیع نامتوازن بارش‌ها، کاهش ذخایر سدهای حیاتی مانند سدهای تهران، برداشت بی‌رویه از آب‌های زیرزمینی از طریق چاه‌های غیرمجاز، قیمت‌گذاری غیرواقعی آب به‌ویژه در بخش کشاورزی، تداوم الگوی مصرف نادرست و هدررفت بالای شبکه، همگی دست‌به‌دست هم داده‌اند تا هر سال آبی نسبتاً خوب نیز نتواند احیای پایدار منابع آبی را به ارمغان آورد. تابستان امسال نیز بدون مدیریت فشرده و هوشمندانه مصرف، به‌ویژه در کلانشهرهایی مانند تهران، کرج و مشهد، امکان بروز تنش‌های جدی وجود دارد. به عبارت دیگر، آنچه کشور را از وضعیت شکننده کنونی به سمت ایمنی نسبی می‌برد، نه افزایش مقطعی بارش، بلکه اصلاح عمیق سیاست‌های قیمت‌گذاری، نظارت بر برداشت‌های زیرزمینی، بازآرایی جمعیتی و اقتصادی به سمت سواحل جنوب، و درنهایت، تغییر بنیادین الگوی مصرف در همه بخش‌هاست. تا آن زمان، هر بارش خوبی فقط یک مسکن موقتی خواهد بود و هر تابستانی، تکرار نگرانی‌های سال پیش/تجارت‌فردا



چاه‌های غیرمجاز، نصب کنتورهای هوشمند به‌عنوان ابزاری برای پایش توامان آب و انرژی در دستور کار قرار گرفته است. بزرگ‌زاده توضیح می‌دهد که نزدیک به ۲۰۰ هزار چاه، تحت این پایش قرار دارند که حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد آبدهی کل چاه‌های کشور را پوشش می‌دهد. با وجود این اقدامات، هنوز فاصله زیادی تا کنترل کامل برداشت‌ها وجود دارد و فرونشست زمین در دشت‌های مرکزی و شمالی کشور، گواه این مدعاست که سفره‌های زیرزمینی با سرعتی فزاینده در حال تخلیه هستند.

بسیاری از تحلیلگران و متخصصان و متولیان آب می‌گویند، شاید عمیق‌ترین ریشه بحران آب در ایران، نه در اقلیم، بلکه در اقتصاد آب نهفته باشد. سخنگوی صنعت آب، با صراحت تمام از غیرواقعی بودن قیمت آب در ایران انتقاد می‌کند. به گفته وی، متوسط ارزش افزوده هر مترمکعب آب در جهان حدود ۲۲ دلار است، درحالی‌که این رقم در ایران تنها پنج دلار برآورد می‌شود. این اختلاف فاحش نشان می‌دهد که آب در ایران کالایی به‌شدت کم‌ارزش‌سازی شده است. پایین بودن تعرفه‌ها، به‌ویژه در بخش کشاورزی که بیش از ۹۰ درصد آب کشور را مصرف می‌کند، باعث شده نه‌تنها انگیزه‌ای برای صرفه‌جویی وجود نداشته باشد، بلکه الگوهای کشت پرمصرف و غیربومی توسعه یابند. بزرگ‌زاده تأکید می‌کند که این وضعیت ناشی از قوانین موجود از جمله ماده ۳۳ قانون توزیع عادلانه آب و همچنین تصمیمات بودجه‌ای سالانه است که مانع از اصلاح قیمت می‌شود. وزارت نیرو بارها پیشنهاد واقعی‌سازی قیمت آب را ارائه داده، اما در بودجه سال ۱۴۰۵ نیز مورد پذیرش قرار نگرفته است. به گفته وی، «یارانه پنهان بسیار بزرگی در بخش آب وجود دارد». اگر قیمت هر مترمکعب آب مصرفی را حتی نیم‌دلار در نظر بگیریم، ارزش کل آب مصرفی سالانه کشور به ده‌ها میلیارد دلار می‌رسد، درحالی‌که درآمد حاصل از فروش آب بسیار ناچیز است. بزرگ‌زاده هشدار می‌دهد که یارانه دادن به نهاده‌هایی مانند آب، برق پمپاژ، کود و سم، به‌جای حمایت از محصول نهایی، دقیقاً عامل اصلی بدمصرفی و هدررفت منابع است. این موضوع در برنامه هفتم توسعه در بخش تکالیف امنیت غذایی و کشاورزی پیش‌بینی شده، اما هنوز به مرحله اجرا نرسیده است. در مورد دریاچه ارومیه، سخنگوی صنعت آب، وضعیت را نسبت به سال گذشته «بهبودیافته» توصیف می‌کند. حجم آب دریاچه در حال حاضر به حدود سه میلیارد و ۸۹۰ میلیون مترمکعب رسیده که در مقایسه با یک میلیارد و ۶۳۰ میلیون مترمکعب در مدت مشابه سال قبل، بیش از دو میلیارد مترمکعب افزایش نشان می‌دهد. عیسی بزرگ‌زاده بلافاصله تأکید می‌کند که این بهبود موقتی و ناشی از بارش‌های خوب منطقه

Since 1969



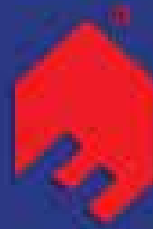
Special Tasty KHORRAM



شرکت نسیمی رضا هاتفی اولبانی، تولید کننده انواع کنسرو، کسپوت و رب گوجه فرنگی با برند خرم در اوزان مختلف
موبایل: ۰۹۳۹۸۳۴۷۹۳۳ تلفن: ۰۵۱۳۶۶۵۰۰۲۰ فکسی ۰۵۱۳۶۶۵۱۰۷۷ آدرس: مشهد بین توس ۴۸ و ۵۰، کارخانه خرم



شرکت تولیدی و صنعتی سامد



تولید کننده:

فرمالین

رزین اوره فرمالدئید (UF)

رزین ملامین فرمالدئید (MF)

فرم اوره (UFC)

چسب های پایه حلالی

چسب های پایه آبی

مشهد: ایلومتر ۲۷، پورکوا، قوچان

استادوی پستی: ۹۱۳۹۵-۴۵۶۶

تلفن: ۰۵۱/۳۱۶۶۹۱۵۶۲۰

فکس: ۰۵۱/۳۳۹۶۳۳۱۸

دفتر تهران: تلفن: ۰۲۱/۸۸۷۹۶۳۵۵

۸۸۷۹۰۶۶۹، ۸۸۷۹۰۶۸۰

تلفن: ۰۲۱/۸۸۷۹۵۳۹۵

www.samed.ir - samed@samed.ir

چسب دشتد
اتصال ناگسستگی در صنایع ایران